

قانون مدنی

مقدمه

در انتشار و آثار و اجراء قوانین بطور عموم

- ماده ۱-** مصوبات مجلس شورای اسلامی به رئیس جمهور ابلاغ و رئیس جمهور باید ظرف پنج روز آن را امضاء و به دولت ابلاغ نموده و دولت موظف است ظرف مدت ۴۸ ساعت آنرا منتشر نماید.
- تبصره- در صورت استتکاف رئیس جمهور از امضاء یا ابلاغ به دولت در مهلت مقرر دولت موظف است مصوبه یا نتیجه همه پرسى را پس از انقضای مدت مذکور ظرف چهل و هشت ساعت منتشر نماید.
- ماده ۲-** قوانین ۱۵ روز پس از انتشار، در سراسر کشور لازم الاجراء است مگر آنکه در خود قانون، ترتیب خاصی برای موقع اجرا مقرر شده باشد.
- ماده ۳-** انتشار قوانین باید در روزنامه رسمی به عمل آید.
- ماده ۴-** اثر قانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به ما قبل خود اثر ندارد مگر اینکه در خود قانون، مقررات خاصی نسبت به این موضوع اتخاذ شده باشد.
- ماده ۵-** کلیه سکنه ایران اعم از اتباع خارجه و داخله مطیع قوانین ایران خواهند بود مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد.
- ماده ۶-** قوانین مربوط به احوال شخصیه از قبیل نکاح و طلاق و اهلیت اشخاص و، ارث در مورد کلیه اتباع ایران ولو اینکه مقیم در خارجه باشند مجری خواهد بود.
- ماده ۷-** اتباع خارج مقیم در خاک ایران از حیث مسائل مربوط به احوال شخصیه و اهلیت خود و همچنین از حیث حقوق ارثیه در حدود معاهدات مطیع قوانین و مقررات دولت متبوع خود خواهند بود.
- ماده ۸-** اموال غیر منقول که اتباع خارجه در ایران بر طبق عهود تملک کرده یا میکنند از هر جهت تابع قوانین ایران خواهد بود.
- ماده ۹-** مقررات عهدی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است.
- ماده ۱۰-** قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آنرا منعقد نموده‌اند در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد نافذ است.

جلد اول: در اموال

کتاب اول: در بیان اموال و مالکیت بطور کلی

باب اول - در بیان انواع اموال

ماده ۱۱- اموال بر دو قسم است منقول و غیر منقول *

فصل اول: در اموال غیر منقول

ماده ۱۲- مال غیر منقول آنست که از محلی به محل دیگر نتوان نقل نمود اعم از اینکه استقرار آن ذاتی باشد یا به واسطه عمل انسان به نحوی که نقل آن مستلزم خرابی یا نقص خود مال یا محل آن شود.

ماده ۱۳- اراضی و ابنیه و آسیا و هر چه که در بنا منصوب و عرفا جزء بنا محسوب می شود غیر منقول است و همچنین است لوله ها که برای جریان آب یا مقاصد دیگر در زمین یا بنا کشیده شده باشد.

ماده ۱۴- آینه و پرده نقاشی و مجسمه و امثال آنها در صورتی که در بنا یا زمین بکار رفته باشد به طوری که نقل آن موجب نقص یا خرابی خود آن یا محل آن بشود غیر منقول است .

ماده ۱۵- ثمره و حاصل ، مادام که چیده یا درو نشده است غیر منقول است اگر قسمتی از آن چیده یا درو شده باشد تنها آن قسمت منقول است .

ماده ۱۶- مطلق اشجار و شاخه های آن و نهال و قلمه مادام که بریده یا کنده نشده است غیر منقول است .

ماده ۱۷- حیوانات و اشیائی که مالک آن را برای عمل زراعت اختصاص داده باشد از قبیل گاو و گاو میش و ماشین و اسباب و ادوات زراعت و تخم و غیره و بطور کلی هر مال منقول که برای ، استفاده از عمل زراعت لازم و مالک آنرا به این امر تخصیص داده باشد از جهت صلاحیت محاکم و توقیف اموال جزو ملک محسوب و در حکم مال غیر منقول است و همچنین است تلمبه و گاو و یا حیوان دیگری که برای آبیاری زراعت یا خانه و باغ اختصاص داده شده است .

ماده ۱۸- حق انتفاع از اشیاء غیر منقوله مثل حق عمری و سکنی و همچنین حق ارتفاق نسبت به ملک غیر از قبیل حق العبور و حق المجری و دعاوی راجعه به اموال غیر منقوله از قبیل تقاضای خلع ید و امثال آن تابع اموال غیر منقول است .

فصل دوم: در اموال منقوله

- ماده ۱۹-** اشیائی که نقل آن از محلی به محلی دیگر ممکن باشد بدون اینکه به خود یا محل آن خرابی وارد آید منقول است .
- ماده ۲۰-** کلیه دیون از قبیل قرض و ثمن مبیع و مال الاجاره عین مستاجر از حیث صلاحیت محاکم در حکم منقول است ولو اینکه مبیع یا عین مستاجر از اموال غیر منقوله باشد.
- ماده ۲۱-** انواع کشتیهای کوچک و بزرگ و قایقها و آسیاها و حمامهایی که در روی رودخانه و دریاها ساخته میشود و میتوان آنها را حرکت داد و کلیه کارخانههایی که نظر به طرز ساختمان جزو بنای عمارتی نباشد داخل در منقولات است ولی توقیف بعضی از اشیاء مزبوره ممکن است نظر به اهمیت آنها موافق ترتیبات خاصه به عمل آید.
- ماده ۲۲-** مصالح بنایی از قبیل سنگ و آجر و غیره که برای بنایی تهیه شده یا به واسطه خرابی از بنا جدا شده باشد مادامی که در بنا بکار نرفته داخل منقول است .

فصل سوم: در اموالی که مالک خاص ندارد

- ماده ۲۳-** استفاده از اموالی که مالک خاص ندارد مطابق قوانین مربوطه به آنها خواهد بود.
- ماده ۲۴-** هیچکس نمیتواند طرق و شوارع عامه و کوچههایی را که آخر آنها مسدود نیست تملک نماید.
- ماده ۲۵-** هیچکس نمی تواند اموالی را که مورد استفاده عموم است و مالک خاصی ندارد از قبیل پلها و کاروانسراها و آب انبارهای عمومی و مدارس قدیمه و میدانگاههای عمومی تملک کند. و همچنین است قنوات و چاهائی که مورد استفاده عموم است .
- ماده ۲۶-** اموال دولتی که معد است برای مصالح یا انتفاعات عمومی مثل استحکامات و قلاع و خندقها و خاکریزها نظامی و قورخانه و اسلحه و ذخیره و سفاین جنگی و همچنین ائانه و ابنیه و عمارات دولتی و سیم های تلگرافی دولتی و موزهها و کتابخانه عمومی و آثار تاریخی و امثال آنها و بالجمله آنچه از اموال منقوله و غیر منقوله که دولت به عنوان مصالح عمومی و منافع ملی در تحت تصرف دارد قابل تملک خصوصی نیست و همچنین است اموالی که موافق مصالح عمومی به ایالت و ولایت یا ناحیه یا شهری اختصاص یافته باشد.
- ماده ۲۷-** اموالی که ملک اشخاص نمیشد و افراد مردم میتوانند آنها را مطابق مقررات مندرجه در این قانون و قوانین مخصوصه مربوطه به هر یک از اقسام مختلفه آنها تملک کرده و یا از آنها استفاده کنند مباحث نامیده می شود مثل اراضی موات یعنی زمین هائی که معطل افتاده و آبادی و کشت و زرع در آنها نباشد.
- ماده ۲۸-** اموال مجهول المالک با اذن حاکم یا ماذون از قبل او به مصارف فقرا می رسد.

باب دوم

در حقوق مختلفه که برای اشخاص نسبت به اموال حاصل می شود

ماده ۲۹- ممکن است اشخاص نسبت به اموال علاقه‌های ذیل را دارا باشند:

۱- مالکیت (اعم از عین یا منفعت).

۲- حق انتفاع.

۳- حق ارتفاق به ملک غیر.

فصل اول: در مالکیت

ماده ۳۰- هر مالکی نسبت به مایملک خود حق همه گونه تصرف و انتفاع دارد مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد.

ماده ۳۱- هیچ مالی را از تصرف صاحب آن نمی توان بیرون کرد مگر به حکم قانون.

ماده ۳۲- تمام ثمرات و متعلقات اموال منقوله و غیر منقوله که طبعاً یا در نتیجه عملی حاصل شده باشد بالتبع مال مالک اموال مزبوره است.

ماده ۳۳- نما و محصولی که از زمین حاصل میشود مال مالک زمین است چه بخودی خود روئیده باشد یا به واسطه عملیات مالک مگر اینکه نمایا حاصل از اصله یا حبه غیر حاصل شده باشد که در این صورت درخت و محصول مال صاحب اصله یا حبه خواهد بود اگر چه بدون رضای صاحب زمین کاشته شده باشد.

ماده ۳۴- نتایج حیوانات در ملکیت تابع مادر است و هر کس مالک مادر است مالک نتایج آنها خواهد شد.

ماده ۳۵- تصرف به عنوان مالکیت دلیل مالکیت است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

ماده ۳۶- تصرفی که ثابت شود ناشی از سبب ملک یا ناقل قانونی نبوده معتبر نخواهد بود.

ماده ۳۷- اگر متصرف فعلی اقرار کند که ملک سابقاً مال مدعی او بوده است در این صورت مشارالیه نمیتواند برای رد ادعای مالکیت شخص مزبور به تصرف خود استناد کند مگر اینکه ثابت نماید که ملک به ناقل صحیح به او منتقل شده است.

ماده ۳۸- مالکیت زمین مستلزم مالکیت فضای محاذی آن است تا هر کجا بالا رود و همچنین است نسبت به زیر زمین بالجمله مالک حق همه گونه تصرف در هوا و فراز گرفتن دارد مگر آنچه را که قانون استثناء کرده باشد.

ماده ۳۹- هر بنا و درخت که در روی زمین است و همچنین هر بنا و حفری که در زیر زمین است ملک مالک آن زمین محسوب می شود مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

فصل دوم: در حق انتفاع

ماده ۴۰- حق انتفاع عبارت از حقی است که بموجب آن شخص میتواند از مالی که عین آن ملک دیگری است یا مالک خاصی ندارد استفاده کند.

مبحث اول: در عمری و رقبی و سکنی

ماده ۴۱- عمری حق انتفاعی است که بموجب عقدی از طرف مالک برای شخص بمدت عمر خود یا عمر منتفع و یا عمر شخص ثالثی برقرار شده باشد.

ماده ۴۲- رقبی حق انتفاعی است که از طرف مالک برای مدت معینی برقرار میگردد.

ماده ۴۳- اگر حق انتفاع عبارت از سکونت در مسکنی باشد سکنی یا حق سکنی نامیده میشود و این حق ممکن است به طریق عمری یا به طریق رقبی برقرار شود.

ماده ۴۴- در صورتی که مالک برای حق انتفاع مدتی معین نکرده باشد حبس مطلق بوده و حق مزبور تا فوت مالک خواهد بود مگر اینکه مالک قبل از فوت خود رجوع کند.

ماده ۴۵- در موارد فوق حق انتفاع را فقط در باره شخص یا اشخاصی می توان برقرار کرد که در حین ایجاد حق مزبور وجود داشته باشند ولی ممکن است حق انتفاع طبعاً برای کسانی هم که در حین عقد بوجود نیامده اند برقرار شود و مادامی که صاحبان حق انتفاع موجود هستند حق مزبور باقی و بعد از انقراض آنها حق زائل میگردد.

ماده ۴۶- حق انتفاع ممکن است فقط نسبت بمالی برقرار شود که استفاده از آن با بقاء عین ممکن باشد اعم از اینکه مال مزبور منقول باشد یا غیر منقول و مشاع باشد یا مفروز.

ماده ۴۷- در حبس اعم از عمری و غیره قبض شرط صحت است.

ماده ۴۸- منتفع باید از مالی که موضوع حق انتفاع است سوء استفاده نکرده و در حفاظت آن تعدی یا تفریط ننماید.

ماده ۴۹- مخارج لازمه برای نگاهداری مالی که موضوع انتفاع است بر عهده منتفع نیست مگر اینکه خلاف آن شرط شده باشد.

ماده ۵۰- اگر مالی که موضوع حق انتفاع است بدون تعدی یا تفریط منتفع تلف شود مشارالیه مسئول آن نخواهد بود.

ماده ۵۱- حق انتفاع در موارد ذیل زایل میشود:

۱- در صورت انقضاء مدت.

۲- در صورت تلف شدن مالی که موضوع انتفاع است.

ماده ۵۲- در موارد ذیل منتفع ضامن تضررات مالک است:

۱- در صورتی که منتفع از مال موضوع انتفاع سوء استفاده کند.

۲- در صورتی که شرایط مقرر از طرف مالک را رعایت ننماید و این عدم رعایت موجب خسارتی بر موضوع حق انتفاع باشد.

ماده ۵۳- انتقال عین از طرف مالک بغير موجب بطلان حق انتفاع نمیشود ولی اگر منتقل الیه جاهل باشد که حق انتفاع متعلق بدیگری است اختیار فسخ معامله را خواهد داشت.

ماده ۵۴- سایر کیفیات انتفاع از مال دیگری به نحوی خواهد بود که مالک قرار داده یا عرف و عادت اقتضاء بنماید.

مبحث دوم: در وقف

- ماده ۵۵-** وقف عبارتست از اینکه عین مال حبس و منافع آن تسبیل شود.
- ماده ۵۶-** وقف واقع میشود به ایجاب از طرف واقف به هر لفظی که صراحتاً دلالت بر معنی آن کند و قبول طبقه اول از موقوف علیهم یا قائم مقام قانونی آنها در صورتی که محصور باشند مثل وقف بر اولاد و اگر موقوف علیهم غیر محصور و یا وقف بر مصالح عامه باشد در این صورت قبول حاکم شرط است.
- ماده ۵۷-** واقف باید مالک مالی باشد که وقف میکند و به علاوه دارای اهلیتی باشد که در معاملات معتبر است.
- ماده ۵۸-** فقط وقف مالی جائز است که با بقاء عین بتوان از آن منتفع شد اعم از اینکه منقول باشد یا غیر منقول، مشاع باشد یا مفروز.
- ماده ۵۹-** اگر واقف عین موقوفه را به تصرف وقف ندهد وقف محقق نمی شود و هر وقت به قبض داد وقف تحقق پیدا می کند.
- ماده ۶۰-** در قبض فوریت شرط نیست بلکه مادامی که واقف رجوع از وقف نکرده است هر وقت قبض بدهد وقف تمام می شود.
- ماده ۶۱-** وقف بعد از وقوع آن به نحو صحت و حصول قبض لازم است و واقف نمیتواند از آن رجوع کند یا در آن تغییری بدهد یا از موقوف علیهم کسی را خارج کند یا کسی را داخل در موقوف علیهم نماید یا با آنها شریک کند یا گر در ضمن عقد متولی معین نکرده بعد از آن متولی قرار دهد یا خود به عنوان تولیت دخالت کند.
- ماده ۶۲-** در صورتی که موقوف علیهم محصور باشند خود آنها قبض میکنند و قبض طبقه اولی کافی است و اگر موقوف علیهم غیر محصور یا وقف بر مصالح عامه باشد متولی وقف والا حاکم قبض میکند.
- ماده ۶۳-** ولی و وصی محجورین از جانب آنها موقوفه را قبض میکنند و اگر خود واقف تولیت را برای خود قرار داده باشد قبض خود او کفایت می کند.
- ماده ۶۴-** مالی را که منافع آن موقتا متعلق به دیگری است می توان وقف نمود و همچنین وقف ملکی که در آن حق ارتفاق موجود است جائز است بدون اینکه به حق مزبور خللی وارد آید.
- ماده ۶۵-** صحت وقفی که به علت اضرار دیان واقف واقع شده باشد منوط به اجازه دیان است.
- ماده ۶۶-** وقف بر مقاصد غیر مشروع باطل است.
- ماده ۶۷-** مالی که قبض و اقباض آن ممکن نیست وقف آن باطل است لیکن اگر واقف تنها قادر بر اخذ و اقباض آن نباشد و موقوف علیه قادر به اخذ آن باشد صحیح است.
- ماده ۶۸-** هر چیزی که طبعاً "یا بر حسب عرف و عادت جزء یا از توابع و متعلقات عین موقوفه محسوب می شود داخل در وقف است مگر اینکه واقف آنرا استثناء کند به نحوی که در فصل بیع مذکور است.
- ماده ۶۹-** وقف بر معدوم صحیح نیست مگر به تبع موجود.
- ماده ۷۰-** اگر وقف بر موجود و معدوم معا" واقع شود نسبت به سهم موجود صحیح و نسبت به سهم معدوم باطل است.
- ماده ۷۱-** وقف بر مجهول صحیح نیست.

- ماده ۷۲-** وقف بر نفس به این معنی که واقف خود را موقوف علیه یا جزء موقوف علیهم نماید یا پرداخت دیون یا سایر مخارج خود را از منافع موقوفه قرار دهد باطل است اعم از اینکه راجع به حال حیات باشد یا بعد از فوت .
- ماده ۷۳-** وقف بر اولاد و اقوام و خدومه و واردین و امثال آنها صحیح است .
- ماده ۷۴-** در وقف بر مصالح عامه اگر خود واقف نیز مصداق موقوف علیهم واقع شود می تواند منتفع گردد.
- ماده ۷۵-** واقف می تواند تولیت یعنی اداره کردن امور موقوفه را مادام الحیوه یا در مدت معینی برای خود قرار دهد و نیز می تواند متولی دیگری معین کند که مستقلاً یا مجتمعا" با خود واقف اداره کند. تولیت اموال موقوفه ممکن است به یک یا چند نفر دیگر غیر از خود واقف واگذار شود که هر یک مستقلاً یا منضما" اداره کنند و همچنین واقف میتواند شرط کند که خود او یا متولی که معین شده است نصب متولی کند و یا در این موضوع هر ترتیبی را که مقتضی بداند قرار دهد.
- ماده ۷۶-** کسی که واقف او را متولی قرار داده میتواند بدو" تولیت را قبول یا رد کند و اگر قبول کرد دیگر نمی تواند رد نماید و اگر رد کرد مثل صورتی است که از اصل متولی قرار داده نشده باشد.
- ماده ۷۷-** هرگاه واقف برای دو نفر یا بیشتر بطور استقلال تولیت قرار داده باشد هر یک از آنها فوت کند دیگری یا دیگران مستقلاً" تصرف می کنند و اگر به نحو اجتماع قرار داده باشد تصرف هر یک بدون تصویب دیگری یا دیگران نافذ نیست و بعد از فوت یکی از آنها حاکم شخصی را ضمیمه آنکه باقیمانده است می نماید که مجتمعا" تصرف کنند.
- ماده ۷۸-** واقف میتواند بر متولی ناظر قرار دهد که اعمال متولی به تصویب یا اطلاع او باشد.
- ماده ۷۹-** واقف یا حاکم نمیتواند کسی را که در ضمن عقد وقف متولی قرار داده شده است عزل کند مگر در صورتی که حق عزل شرط شده باشد و اگر خیانت متولی ظاهر شود حاکم ضم امین میکند.
- ماده ۸۰-** اگر واقف وضع مخصوصی را در شخص متولی شرط کرده باشد و متولی فاقد آن وصف گردد منعزل می شود.
- ماده ۸۱-** در اوقاف عامه که متولی معین نداشته باشد، اداره موقوفه طبق نظر ولی فقیه خواهد بود.
- ماده ۸۲-** هرگاه واقف برای اداره کردن موقوفه ترتیب خاصی معین کرده باشد متولی باید به همان ترتیب رفتار کند و اگر ترتیبی قرار نداده باشد متولی باید راجع به تعمیر و اجاره و جمع آوری منافع و تقسیم آن بر مستحقین و حفظ موقوفه و غیره مثل وکیل امینی عمل نماید.
- ماده ۸۳-** متولی نمیتواند تولیت را به دیگری تفویض کند مگر آنکه واقف در ضمن وقف به او اذن داده باشد ولی اگر در ضمن وقف شرط مباشرت نشده باشد می تواند وکیل بگیرد.
- ماده ۸۴-** جائز است واقف از منافع موقوفه سهمی برای عمل متولی قرار دهد و اگر حق التولیه معین نشده باشد متولی مستحق اجرت المثل عمل است .
- ماده ۸۵-** بعد از آنکه منافع موقوفه حاصل و حصه هر یک از موقوف علیهم معین شد موقوف علیه میتواند حصه خود را تصرف کند اگر چه متولی اذن نداده باشد مگر اینکه واقف اذن در تصرف را شرط کرده باشد.
- ماده ۸۶-** در صورتی که واقف ترتیبی قرار نداده باشد مخارج تعمیر و اصلاح موقوفه و اموری که برای تحصیل منفعت لازم است بر حق موقوف علیهم مقدم خواهد بود.
- ماده ۸۷-** واقف می تواند شرط کند که منافع موقوفه مابین موقوف علیهم به تساوی تقسیم شود یا به تفاوت و یا اینکه اختیار به متولی یا شخص دیگری بدهد که هر نحو مصلحت داند تقسیم کند.

ماده ۸۸- بیع وقف در صورتی که خراب شود یا خوف آن باشد که منجر به خرابی گردد به طوری که انتفاع از آن ممکن نباشد در صورتی جایز است که عمران آن متعذر باشد یا کسی برای عمران آن حاضر نشود.

ماده ۸۹- هر گاه بعضی موقوفه خراب یا مشرف به خرابی گردد به طوری که انتفاع از آن ممکن نباشد همان بعضی فروخته می شود مگر اینکه خرابی بعضی سبب سلب انتفاع قسمتی که باقیمانده است بشود در اینصورت تمام فروخته می شود.

ماده ۹۰- عین موقوفه در مورد جواز بیع با قرب بغرض واقف تبدیل می شود.

ماده ۹۱- در موارد ذیل منافع موقوفات عامه صرف بریات عمومی خواهد شد:

- ۱- در صورتی که منافع موقوفه مجهول المصرف باشد مگر اینکه قدر متیقنی در بین باشد.
- ۲- در صورتی که صرف منافع موقوفه در مورد خاصی که واقف معین کرده است متعذر باشد.

مبحث سوم: در حق انتفاع از مباحات

ماده ۹۲- هر کسی می تواند با رعایت قوانین و نظامات راجعه به هر یک از مباحات از آنها استفاده نماید.

فصل سوم: در حق ارتفاق نسبت به ملک غیر و در احکام و آثار املاک نسبت به املاک مجاور

مبحث اول: در حق ارتفاق نسبت به ملک غیر

ماده ۹۳- ارتفاق حقی است برای شخص در ملک دیگری.

ماده ۹۴- صاحبان املاک می توانند در ملک خود هر حقی را که بخواهند نسبت به دیگری قرار دهند در این صورت کیفیت استحقاق تابع قرار داد و عقدی است که مطابق آن حق داده شده است.

ماده ۹۵- هر گاه زمین یا خانه کسی مجرای فاضل آب یا آب باران زمین یا خانه دیگری بوده است صاحب آن خانه یا زمین نمی تواند جلوگیری از آن کند مگر در صورتی که عدم استحقاق او معلوم شود.

ماده ۹۶- چشمه واقعه در زمین کسی محکوم به ملکیت صاحب زمین است مگر اینکه دیگری نسبت به آن چشمه عیناً یا انتفاعاً حقی داشته باشد.

ماده ۹۷- هر گاه کسی از قدیم در خانه یا ملک دیگری مجرای آب به ملک خود یا حق مرور داشته صاحب خانه یا ملک نمی تواند مانع آب بردن یا عبور او از ملک خود شود و همچنین است سایر حقوق از قبیل حق داشتن در و شبکه و ناودان و حق شرب و غیره.

ماده ۹۸- اگر کسی حق عبور در ملک غیر ندارد ولی صاحب ملک اذن داده باشد که از ملک او عبور کنند هر وقت بخواهد می تواند از اذن خود رجوع کرده و مانع عبور او بشود و همچنین است سایر ارتفاقات.

ماده ۹۹- هیچکس حق ندارد ناودان خود را به طرف ملک دیگری بگذارد یا آب باران از بام خود به بام یا ملک همسایه جاری کند و یا برف بریزد مگر به اذن او.

ماده ۱۰۰- اگر مجرای آب شخصی در خانه دیگری باشد و در مجری خرابی به هم رسد به نحوی که عبور آب موجب خسارت خانه شود، مالک خانه حق ندارد صاحب مجری اجبار کند بلکه خود او باید دفع ضرر از خود نماید چنانچه اگر خرابی مجری مانع عبور آب شود مالک خانه ملزم نیست که مجری را تعمیر کند بلکه صاحب حق باید خود رفع مانع کند در این صورت برای تعمیر مجری میتواند داخل خانه یا زمین شود ولیکن بدون ضرورت حق ورود ندارد مگر به اذن صاحب ملک.

ماده ۱۰۱- هر گاه کسی از آبی که ملک دیگری است به نحوی از انحاء حق انتفاع داشته باشد از قبیل دایر کردن آسیا و امثال آن صاحب آن نمی تواند مجری را تغییر دهد به نحوی که مانع از استفاده حق دیگری باشد.

ماده ۱۰۲- هر گاه ملکی کلاً یا جزاً به کسی منتقل شود و برای آن ملک حق ارتفافی در ملک دیگر یا در جزء دیگر همان ملک موجود باشد آن حق به حال خود باقی می ماند مگر اینکه خلاف آن تصریح شده باشد.

ماده ۱۰۳- هر گاه شرکاء ملکی دارای حقوق و منافع باشند و آن ملک مابین شرکاء هر کدام از آنها به قدر حصه مالک آن حقوق و منافع خواهد بود مثل اینکه اگر ملکی دارای حق عبور در ملک غیر بوده و آن ملک که دارای حق است بین چند نفر تقسیم شود هر یک از آنها حق عبور از همان محلی که سابقاً حق داشته است خواهد داشت.

ماده ۱۰۴- حق الارتفاق مستلزم وسایل انتفاع از آن حق نیز خواهد بود مثل اینکه اگر کسی حق شرب از چشمه یا حوض یا آب انبار غیر دارد حق عبور تا آن چشمه یا حوض و آب انبار هم برای برداشتن آب دارد.

ماده ۱۰۵- کسی که حق حق الارتفاق در ملک غیر دارد مخارجی که برای تمتع از آن حق لازم شود به عهده صاحب حق می باشد مگر اینکه بین او و صاحب ملک بر خلاف آن قراری داده شده باشد.

ماده ۱۰۶- مالک ملکی که مورد حق الارتفاق غیر است نمی تواند در ملک خود تصرفاتی نماید که باعث تضییع یا تعطیل، حق مزبور باشد مگر با اجازه صاحب حق.

ماده ۱۰۷- تصرفات صاحب حق در ملک غیر که متعلق حق اوست باید به اندازه ای باشد که قرار دادند و یا به مقدار متعارف و آنچه ضرورت انتفاع اقتضاء می کند.

ماده ۱۰۸- در تمام مواردی که انتفاع کسی از ملک دیگری به موجب اذن محض باشد مالک می تواند هر وقت بخواهد از اذن خود رجوع کند مگر اینکه مانع قانونی موجود باشد.

مبحث دوم: در احکام و آثار املاک نسبت به املاک مجاور

ماده ۱۰۹- دیواری که مابین دو ملک واقع است مشترک مابین صاحب آن دو ملک محسوب می شود مگر اینکه قرینه یا دلیلی بر خلاف آن موجود باشد.

ماده ۱۱۰- بنا به طور ترسیف و وضع سر تیر از جمله قرائن است که دلالت بر تصرف و اختصاص می کنند.

ماده ۱۱۱- هر گاه از دو طرف بنا متصل به دیوار به طور ترسیف باشد و یا از هر دو طرف بر روی دیوار سر تیر گذاشته شده باشد آن دیوار محکوم به اشتراک است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

ماده ۱۱۲- هر گاه قرائن اختصاصی فقط از یک طرف باشد تمام دیوار محکوم به ملکیت صاحب آن طرف خواهد بود مگر اینکه خلافش ثابت شود.

ماده ۱۱۳- مخارج دیوار مشترک بر عهده کسانی است که در آن شرکت دارند.

ماده ۱۱۴- هیچ یک از شرکاء نمی تواند دیگری را اجبار بر بنا و تعمیر دیوار مشترک نماید مگر اینکه دفع ضرر به نحو دیگر ممکن نباشد.

ماده ۱۱۵- در صورتی که دیوار مشترک خراب شود واحد شریکین از تجدید بنا و اجازه تصرف در مبنای مشترک امتناع نماید شریک دیگر می تواند در حصه خاص خود تجدید بنای دیوار را کند.

ماده ۱۱۶- هر گاه احد شرکاء راضی به تصرف دیگری در مبنای باشد ولی از تحمل مخارج مضایقه نماید شریک دیگر می تواند بنای دیوار را تجدید کند و در اینصورت اگر بنای جدید با مصالح مشترک ساخته شود دیوار مشترک خواهد بود والا مختص به شریکی است که بنا را تجدید کرده است.

ماده ۱۱۷- اگر یکی از دو شریک دیوار مشترک را خراب کند در صورتی که خراب کردن آن لازم نبوده باشد آنکه خراب کرده مجدداً آنرا بنا کند.

ماده ۱۱۸- هیچ یک از دو شریک حق ندارد دیوار مشترک را بالا ببرد یا روی آن بنا سر تیر بگذارد یا دریچه و رف باز کند یا هر نوع تصرفی نماید مگر به اذن شریک دیگر.

ماده ۱۱۹- هر یک از شرکاء بر روی دیوار مشترک سرتیر داشته باشد نمی تواند بدون رضای شریک دیگر تیرها را از جای خود تغییر دهد و به جای دیگر از دیوار بگذارد.

- ماده ۱۲۰-** اگر صاحب دیوار به همسایه اذن دهد که بروی دیوار او سر تیر بگذارد یا روی آن بنا کند هر وقت بخواهد می تواند از اذن خود رجوع کند مگر اینکه بوجه ملزمی این حق را از خود سلب کرده باشد.
- ماده ۱۲۱-** هر گاه کسی به اذن صاحب دیوار بر روی دیوار سر تیری گذارده باشد و بعد آنرا بر دارد نمی تواند مجدداً " بگذارد مگر باذن جدید از صاحب دیوار و همچنین است سایر تصرفات .
- ماده ۱۲۲-** اگر دیواری متمایل بملک غیر یا شارع و نحو آن شود که مشرف بخرابی گردد صاحب آن اجبار می شود که آنرا خراب کند.
- ماده ۱۲۳-** اگر خانه یا زمینی بین دو نفر تقسیم شود یکی از آنها نمی تواند دیگری را مجبور کند که با هم دیواری مابین دو قسمت بکشند.
- ماده ۱۲۴-** اگر از قدیم سر تیر عمارتی روی دیوار مختصی همسایه بوده و سابقه این تصرف معلوم نباشد باید بحال سابق باقی بماند و اگر به سبب خرابی عمارت و نحو آن سر تیر برداشته شود صاحب عمارت می تواند آنرا تجدید کند و همسایه حق ممانعت ندارد مگر اینکه ثابت نماید وضعیت سابق بصرف اجازه او ایجاد شده بوده است .
- ماده ۱۲۵-** هر گاه طبقه تحتانی مال کسی باشد و طبقه فوقانی مال دیگری هر یک از آنها می تواند بطور متعارف در حصه اختصاصی خود تصرف بکند لیکن نسبت بسقف بین دو طبقه هر یک از مالکین طبقه فوقانی و تحتانی می تواند در کف یا سقف طبقه اختصاصی خود بطور متعارف آن اندازه تصرف نماید که مزاحم حق دیگری نباشد .
- ماده ۱۲۶-** صاحب اطاق تحتانی نسبت به دیوارهای اطاق و صاحب فوقانی نسبت به دیوارهای غرفه بالاخصاص و هر دو نسبت به سقف مابین اطاق و غرفه بالاشتراک متصرف شناخته می شوند.
- ماده ۱۲۷-** پله فوقانی ملک صاحب طبقه فوقانی محسوب است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.
- ماده ۱۲۸-** هیچ یک از صاحبان طبقه تحتانی و غرفه فوقانی نمی تواند دیگری را اجبار به تعمیر یا مساعدت در تعمیر دیوارها و سقف آن بنماید.
- ماده ۱۲۹-** هر گاه سقف واقع مابین عمارت تحتانی و فوقانی خراب شود در صورتی که بین مالک فوقانی و مالک تحتانی موافقت در تجدید بنا حاصل نشود و قرار داد ملزمی سابقاً" بین آنها موجود نباشد هر یک از مالکین اگر تبرعاً" سقف را تجدید نموده چنانچه با مصالح مشترک ساخته شده باشد سقف مشترک است و اگر با مصالح مختصه ساخته شده متعلق به بانی خواهد بود.
- ماده ۱۳۰-** کسی حق ندارد خانه خود را به فضای خانه همسایه بدون اذن او خروجی بدهد و اگر بدون اذن خروجی بدهد ملزم به رفع آن خواهد بود.
- ماده ۱۳۱-** اگر شاخه درخت کسی داخل در فضای خانه یا زمین همسایه شود باید از آنجا عطف کند و اگر نکرد همسایه می تواند آنرا عطف کند و اگر نشد از حد خانه خود قطع کند و همچنین است حکم ریشه های درخت که داخل ملک غیر می شود.
- ماده ۱۳۲-** کسی نمی تواند در ملک خود تصرفی کند که مستلزم تضرر همسایه شود مگر تصرفی که به قدر متعارف و برای رفع حاجت یا رفع ضرر از خود باشد .
- ماده ۱۳۳-** کسی نمی تواند از دیوار خانه خود به خانه همسایه در باز کند اگر چه دیوار ملک مختصی او باشد لیکن می تواند از دیوار مختصی خود روزنه یا شبکه باز کند و همسایه حق منع او را ندارد ولی همسایه می تواند جلو روزنه و شبکه دیوار بکشد یا پرده بیاویزد که مانع رویت شود.
- ماده ۱۳۴-** هیچیک از اشخاصی که در یک معبر یا یک مجری شریکند نمی توانند شرکاء دیگر را مانع از عبور یا بردن آب شوند .
- ماده ۱۳۵-** درخت و حفیره و نحو آنها که فاصل مابین املاک باشد در حکم دیوار مابین خواهد بود.

مبحث سوم: در حریم املاک

ماده ۱۳۶- حریم مقداری از اراضی اطراف ملک و قنات و نهر و امثال آن است که برای کمال انتفاع از آن ضرورت دارد.

ماده ۱۳۷- حریم چاه برای آب خوردن (۲۰) گز و برای زراعت (۳۰) گز است.

ماده ۱۳۸- حریم چشمه و قنات از هر طرف در زمین رخوه (۵۰۰) گز و در زمین سخت (۲۵۰) گز است لیکن اگر مقادیر مذکوره در این ماده و ماده قبل برای جلوگیری از ضرر کافی نباشد به اندازه‌ای که برای دفع ضرر کافی باشد به آن افزوده می شود.

ماده ۱۳۹- حریم در حکم ملک صاحب حریم است و تملک و تصرف در آن که منافی باشد با آنچه مقصود از حریم است بدون اذن از طرف مالک صحیح نیست و بنابراین کسی نمی تواند در حریم چشمه و یا قنات دیگری چاه یا قنات بکند ولی تصرفاتی که موجب تضرر نشود جائز است.

کتاب دوم: در اسباب تملک

ماده ۱۴۰- تملک حاصل میشود:

- ۱- باحیاء اراضی موات و حيازت اشیاء مباحه.
- ۲- بوسیله عقود و تعهدات .
- ۳- بوسیله اخذ به شفعه
- ۴- به ارث .

قسمت اول: در احیاء اراضی موات و حيازت اشیاء مباحه

باب اول: در احیاء اراضی موات و مباحه

ماده ۱۴۱- مراد از احیای زمین آنست که اراضی موات و مباحه را بوسیله عملیاتی که در عرف آباد کردن محسوب است از قبیل زراعت ، درخت کاری ، بنا ساختن و غیره قابل استفاده نمایند.

ماده ۱۴۲- شروع در احیاء از قبیل سنگ چیدن اطراف زمین یا کندن چاه و غیره تحجیر است و موجب مالکیت نمی شود ولی برای تحجیر کننده ایجاد حق الویت در احیاء می نماید.

ماده ۱۴۳- هر کس از اراضی موات و مباحه قسمتی را به قصد تملک احیاء کند مالک آن قسمت می شود.

ماده ۱۴۴- احیاء اطراف زمین موجب تملک وسط آن نیز می باشد.

ماده ۱۴۵- احیاء کننده باید قوانین دیگر مربوطه به این موضوع را از هر حیث رعایت نماید .

باب دوم: در حيازت مباحات

ماده ۱۴۶- مقصود از حيازت تصرف و وضع ید است یا مهیا کردن وسایل تصرف و استیلا .

ماده ۱۴۷- هر کس مال مباحی را با رعایت قوانین مربوطه به آن حيازت کند مالک آن میشود.

ماده ۱۴۸- هر کس در زمین مباح نهری بکند و متصل کند به رودخانه آن نهر را احیاء کرده و مالک آن نهر می شود ولی مادامی که متصل به رودخانه نشده است تحجیر محسوب است .

ماده ۱۴۹- هر گاه کسی به قصد حيازت میاه مباحه نهر یا مجری احداث کند آب مباحی که در نهر یا مجرای مزبور وارد شود ملک صاحب مجری است و بدون اذن مالک نمیتوان از آن نهری جدا کرد یا زمینی مشروب نمود.

ماده ۱۵۰- هر گاه چند نفر در کندن مجری یا چاه شریک شوند به نسبت عمل و مخارجی که موجب تفاوت عمل باشد مالک آب آن می شوند و به همان نسبت بین آنها تقسیم میشود.

- ماده ۱۵۱-** یکی از شرکاء نمی تواند از مجرای مشترک مجرای جدا کند یا دهنه نهر را وسیع یا تنگ کند یا روی آن پل یا آسیاب بسازد یا اطراف آن درخت بکارد یا هر نحو تصرفی کند مگر به اذن سایر شرکاء .
- ماده ۱۵۲-** اگر نصیب مفروض یکی از شرکاء از آب نهر مشترک داخل مجرای مختصی آن شخص شود آن آب ملک مخصوص آن می شود و هر نحو تصرفی در آن می تواند بکند.
- ماده ۱۵۳-** هر گاه نهری مشترک مابین جماعتی باشد و در مقدار نصیب هر یک از آنها اختلاف شود حکم به تساوی نصیب آنها می شود مگر اینکه دلیلی بر زیادتی نصیب بعضی از آنها موجود باشد .
- ماده ۱۵۴-** کسی نمی تواند از ملک غیر آب به ملک خود ببرد بدون اذن مالک اگر چه راه دیگری نداشته باشد .
- ماده ۱۵۵-** هر کس حق دارد از نهرهای مباحه اراضی خود را مشروب کند یا برای زمین و آسیاب و سایر حوائج خود از آن نهر جدا کند.
- ماده ۱۵۶-** هر گاه آب نهر کافی نباشد که تمام اراضی اطراف آن مشروب شود و مابین صاحبان اراضی در تقدم و تاخر اختلاف شود و هیچ یک نتواند حق تقدم خود را ثابت کند با رعایت ترتیب هر زمینی که به منبع آب نزدیکتر است به قدر حاجت حق تقدم بر زمین پائین تر خواهد داشت .
- ماده ۱۵۷-** هر گاه دو زمین در دو طرف نهر محاذی هم واقع شوند و حق تقدم یکی بر دیگری محرز نباشد و هر دو در یک زمان بخواهند آب ببرند و آب کافی برای هر دو نباشد باید برای تقدم و تاخر در بردن آب به نسبت حصه قرعه زده و اگر آب کافی برای هر دو باشد به نسبت حصه تقسیم می کنند.
- ماده ۱۵۸-** هر گاه تاریخ احیاء اراضی اطراف رودخانه مختلف باشد زمینی که احیاء آن مقدم بوده است در آب نیز مقدم می شود بر زمین متاخر در احیاء اگر چه پائین تر از آن باشد .
- ماده ۱۵۹-** هر گاه کسی بخواهد جدیداً زمینی در اطراف رودخانه احیاء کند اگر آب رودخانه زیاد باشد و برای صاحبان اراضی سابقه تزییقی نباشد می تواند از آب رودخانه زمین جدید را مشروب کند و الا حق بردن آب ندارد اگر چه زمین او بالاتر از سایر اراضی باشد.
- ماده ۱۶۰-** هر کس در زمین خود یا اراضی مباحه به قصد تملک قنات یا چاهی بکند تا باب برسد یا چشمه جاری کند مالک آب آن می شود و در اراضی مباحه مادامی که باب نرسیده تحجیر محسوب است .

باب سوم: در معادن

- ماده ۱۶۱-** معدنی که در زمین کسی واقع شده باشد ملک صاحب زمین است و استخراج آن تابع قوانین مخصوصه خواهد بود.

باب چهارم: در اشیاء پیدا شده و حیوانات ضاله

فصل اول: در اشیاء پیدا شده

ماده ۱۶۲- هر کس مالی پیدا کند که قیمت آن کمتر از یک درهم (نیم مثقال و یک پنجم مثقال شرعی نقره) باشد می تواند آن را تملک کند.
ماده ۱۶۳- اگر قیمت مال پیدا شده یک درهم که وزن آن ۱۲٫۶ نخود نقره یا بیشتر باشد، پیدا کننده باید یک سال تعریف کند و اگر در مدت مزبور صاحب مال پیدا نشد، مشارالیه مختار است که آن را بطور امانت نگاه دارد یا تصرف دیگری در آن بکند در صورتی که آن را بطور امانت نگاه دارد و بدون تقصیر او تلف شود، ضامن نخواهد بود.

ماده ۱۶۴- تعریف اشیاء پیدا شده عبارتست از نشر و اعلان برحسب مقررات شرعی به نحوی که بتوان گفت که عادتاً به اطلاع اهالی محل رسیده است.

ماده ۱۶۵- هر کس در بیابان یا خرابه که خالی از سکنه بوده و مالک خاصی ندارد مالی پیدا کند می تواند آنرا تملک کند و محتاج به تعریف نیست مگر اینکه معلوم باشد که مال عهد زمان حاضر است در اینصورت در حکم سایر اشیاء پیدا شده در آبادی خواهد بود.

ماده ۱۶۶- اگر کسی در ملک غیر یا ملکی که از غیر خریده مالی پیدا کند یا احتمال بدهد که مال مالک فعلی یا مالکین سابق است باید به آنها اطلاع بدهد اگر آنها مدعی مالکیت شدند و به قرائن مالکیت آنها معلوم شد باید به آنها بدهد والا به طریقی که فوقاً مقرر است رفتار نماید.

ماده ۱۶۷- اگر مالی که پیدا شده است ممکن نیست باقی بماند و فاسد می شود باید به قیمت عادلانه فروخته شود و قیمت آن در حکم خود مال پیدا شده خواهد بود.

ماده ۱۶۸- اگر مال پیدا شده در زمان تعریف بدون تقصیر پیدا کننده تلف شود مشارالیه ضامن نخواهد بود.

ماده ۱۶۹- منافعی که از مال پیدا شده حاصل میشود قبل از تملک متعلق به صاحب آنست و بعد از تملک مال پیدا کننده است.

فصل دوم: در حیوانات ضاله

ماده ۱۷۰- حیوان گم شده یا ضاله عبارت از هر حیوان مملوکی است که بدون متصرف یافت شود ولی اگر حیوان مزبور در چراگاه یا نزدیک آبی یافت شود یا متمکن از دفاع خود در مقابل حیوانات درنده باشد ضاله محسوب نمی گردد.

ماده ۱۷۱- هر کس حیوانات ضاله پیدا نماید باید آنرا به مالک آن رد کند و اگر مالک را شناسد باید به حاکم یا قائم مقام او تسلیم کند والا ضامن خواهد بود اگر چه آنرا بعد از تصرف رها کرده باشد.

ماده ۱۷۲- اگر حیوان گمشده در نقاط مسکونه یافت شود و پیدا کننده با دسترسی به حاکم یا قائم مقام او آنرا تسلیم نکند حق مطالبه مخارج نگهداری آنرا از مالک نخواهد داشت هرگاه حیوان ضاله در نقاط غیر مسکونه یافت شود پیدا کننده می تواند مخارج نگهداری آن را از مالک مطالبه کند مشروط بر اینکه از حیوان انتفاعی نبرده باشد والا مخارج نگهداری با منافع حاصله احتساب و پیدا کننده یا مالک فقط برای بقیه حق رجوع به یکدیگر را خواهد داشت.

باب پنجم: در دفینه

- ماده ۱۷۳-** دفینه مالی است که در زمین یا بنایی دفن شده و بر حسب اتفاق و تصادف پیدا می شود.
- ماده ۱۷۴-** دفینه که مالک آن معلوم نباشد ملک کسی است که آنرا پیدا کرده است .
- ماده ۱۷۵-** اگر کسی در ملک غیر دفینه پیدا نماید باید به مالک اطلاع دهد اگر مالک زمین مدعی مالکیت دفینه شد و آنرا ثابت کرد دفینه به مدعی مالکیت تعلق می گیرد.
- ماده ۱۷۶-** دفینه که در اراضی مباحه کشف شود متعلق به مستخرج آنست .
- ماده ۱۷۷-** جواهری که از دریا استخراج می شود ملک کسی است که آنرا استخراج کرده است و آنچه که آب به ساحل ، می اندازد ملک کسی است که آن را حيازت نماید .
- ماده ۱۷۸-** مالی که در دریا غرق شده و مالک از آن اعراض کرده است مال کسی است که آنرا بیرون بیاورد.

باب ششم: در شکار

- ماده ۱۷۹-** شکار کردن موجب تملک است .
- ماده ۱۸۰-** شکار حیوانات اهلی و حیوانات دیگری که علامت مالکیت در آن باشد موجب تملک نمی شود.
- ماده ۱۸۱-** اگر کسی کند و یا محلی را برای زنبور عسل تهیه کند زنبور عسلی که در آن جمع می شوند ملک آن شخص است همینطور است حکم کبوتر که در برج کبوتر جمع شود.
- ماده ۱۸۲-** مقررات دیگر راجع به شکار به موجب نظامات مخصوصه معین خواهد شد.

قسمت دوم: در عقود و معاملات و الزامات

باب اول: در عقود و تعهدات بطور کلی

ماده ۱۸۳- عقد عبارت است از اینکه یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد بر امری نمایند و مورد قبول آنها باشد.

فصل اول: در اقسام عقود و معاملات

- ماده ۱۸۴- عقود و معاملات به اقسام ذیل منقسم می شوند لازم، جائز، خیار، منجز و معلق.
- ماده ۱۸۵- عقد لازم آنست که هیچیک از طرفین معامله حق فسخ آنرا نداشته باشد مگر در موارد معینه.
- ماده ۱۸۶- عقد جائز آنست که هر یک از طرفین بتواند هر وقتی بخواهد فسخ کند.
- ماده ۱۸۷- عقد ممکن است به یک طرف لازم باشد و نسبت به طرف دیگر جائز.
- ماده ۱۸۸- عقد خیار آنست که برای طرفین یا یکی از آنها یا برای ثالثی اختیار فسخ باشد.
- ماده ۱۸۹- عقد منجز آنست که تاثیر آن بر حسب انشاء موقوف به امر دیگری نباشد والا معلق خواهد بود.

فصل دوم: در شرایط اساسی برای صحت معامله

ماده ۱۹۰- برای صحت هر معامله شرایط ذیل اساسی است:

- ۱- قصد طرفین و رضای آنها.
- ۲- اهلیت طرفین.
- ۳- موضوع معین که مورد معامله باشد.
- ۴- مشروعیت جهت معامله

مبحث اول: در قصد طرفین و رضای آنها.

- ماده ۱۹۱- عقد محقق می شود به قصد انشاء به شرط مقرون بودن به چیزی که دلالت بر قصد کند.
- ماده ۱۹۲- در مواردی که برای طرفین یا یکی از آنها تلفظ ممکن نباشد اشاره که مبین قصد و رضا باشد کافی خواهد بود.
- ماده ۱۹۳- انشاء معامله ممکن است بوسیله عملی که مبین قصد و رضا باشد مثل قبض و اقباض گردد مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد.
- ماده ۱۹۴- الفاظ و اشارات و اعمال دیگر که متعاملین بوسیله آن انشاء معامله می نمایند باید موافق باشد به نحوی که احد طرفین همان عقدی را قبول کند که طرف دیگر قصد انشاء او را داشته است والا معامله باطل خواهد بود.

- ماده ۱۹۵-** اگر کسی در حال مستی یا بیهوشی یا در خواب معامله نماید آن معامله به واسطه فقدان قصد باطل است .
- ماده ۱۹۶-** کسی که معامله می کند آن معامله برای خود آن شخص محسوب است مگر اینکه در موقع عقد خلاف آنرا تصریح نماید یا بعد خلاف آن ثابت شود معذالک ممکن است در ضمن معامله که شخص برای خود می کند تعهدی هم به نفع شخص ثالثی بنماید .
- ماده ۱۹۷-** در صورتی که ثمن یا ثمن معامله عین متعلق به غیر باشد آن معامله برای صاحب عین خواهد بود.
- ماده ۱۹۸-** ممکن است طرفین یا یکی از آنها به وکالت از غیر اقدام بنماید و نیز ممکن است که یک نفر به وکالت از طرف متعاملین این اقدام را به عمل آورد.
- ماده ۱۹۹-** رضای حاصل در نتیجه اشتباه یا اکراه موجب نفوذ معامله نیست .
- ماده ۲۰۰-** اشتباه وقتی موجب عدم نفوذ معامله است که مربوط به خود موضوع معامله باشد .
- ماده ۲۰۱-** اشتباه در شخص طرف به صحت معامله خللی وارد نمی آورد مگر در مواردی که شخصیت طرف علت عمده عقد بوده باشد.
- ماده ۲۰۲-** اکراه به اعمالی حاصل می شود که موثر در شخص با شعوری بوده و او را نسبت به جان یا مال یا آبروی خود تهدید کند به نحوی که عادتاً قابل تحمل نباشد. در مورد اعمال اکراه آمیز سن و شخصیت و اخلاق و مرد یا زن بودن شخص باید در گرفته شود.
- ماده ۲۰۳-** اکراه موجب عدم نفوذ معامله است اگر چه از طرف شخص خارجی غیر از متعاملین واقع شود.
- ماده ۲۰۴-** تهدید طرف معامله در نفس یا جان یا آبروی اقوام نزدیک او از قبیل زوج و زوجه و آباء و اولاد موجب اکراه است . در مورد این ماده تشخیص نزدیکی درجه برای موثر بودن اکراه بسته به نظر عرف است .
- ماده ۲۰۵-** هر گاه شخصی که تهدید شده است بداند که تهدید کننده نمیتواند تهدید خود را به موقع اجرا گذارد و یا خود شخص مزبور قادر باشد بر اینکه بدون مشقت اکراه را از خود رفع کند و معامله را واقع نسازد آن شخص مکره محسوب نمی شود.
- ماده ۲۰۶-** اگر کسی در نتیجه اضطرار اقدام به معامله کند مکره محسوب نشده و معامله اضطراری معتبر خواهد بود.
- ماده ۲۰۷-** ملزم شدن شخص به انشاء معامله به حکم مقامات صالحه قانونی اکراه محسوب نمی شود.
- ماده ۲۰۸-** مجرد خوف از کسی بدون آنکه از طرف آن کس تهدیدی شده باشد اکراه محسوب نمی شود.
- ماده ۲۰۹-** امضاء معامله بعد از رفع اکراه موجب نفوذ معامله است .

مبحث دوم: در اهلیت طرفین

- ماده ۲۱۰-** متعاملین باید برای معامله اهلیت داشته باشند.
- ماده ۲۱۱-** برای اینکه متعاملین اهل محسوب شوند باید بالغ و عاقل و رشید باشند.
- ماده ۲۱۲-** معامله با اشخاصی که بالغ یا عاقل یا رشید نیستند به واسطه عدم اهلیت باطل است .
- ماده ۲۱۳-** معامله محجورین نافذ نیست .



مبحث سوم: در مورد معامله

- ماده ۲۱۴- مورد معامله باید مال یا عملی باشد که هر یک از متعاملین تعهد تسلیم یا ایفاء آن را می کنند.
- ماده ۲۱۵- مورد معامله باید مالیت داشته و متضمن منفعت عقلایی مشروع باشد.
- ماده ۲۱۶- مورد معامله باید مبهم نباشد مگر در موارد خاصه که علم اجمالی به آن کافی است .

مبحث چهارم: در جهت معامله

- ماده ۲۱۷- در معامله لازم نیست که جهت آن تصریح شود ولی اگر تصریح شده باشد باید مشروع باشد والا معامله باطل است .
- ماده ۲۱۸- حذف شده است .

فصل سوم: در اثر معاملات مبحث اول: در قواعد عمومی

ماده ۲۱۹- عقودی که بر طبق قانون واقع شده باشد بین متعاملین و قائم مقام آنها لازم‌الاتباع است مگر اینکه به رضای طرفین اقاله یا به علت قانونی فسخ شود.

ماده ۲۲۰- عقود نه فقط متعاملین را به اجرای چیزی که در آن تصریح شده است ملزم می نماید بلکه متعاملین به کلیه نتایجی هم که به موجب عرف و عادت یا به موجب قانون از عقد حاصل می شود ملزم می باشند.

ماده ۲۲۱- اگر کسی تعهد اقدام به امری را بکند یا تعهد نماید که از انجام امری خودداری کند در صورت تخلف مسئول خسارت طرف مقابل است مشروط بر اینکه جبران خسارت تصریح شده و یا تعهد عرفاً^۱ به منزله تصریح باشد و یا بر حسب قانون موجب ضمان باشد.

ماده ۲۲۲- در صورت عدم ایفاء تعهد با رعایت ماده فوق حاکم می تواند به کسی که تعهد به نفع او شده است اجازه دهد که خود او عمل را انجام دهد و متخلف را به تادیه مخارج آن محکوم نماید.

ماده ۲۲۳- هر معامله که واقع شده باشد محمول بر صحت است مگر اینکه فساد آن معلوم شود.

ماده ۲۲۴- الفاظ عقود محمول است بر معانی عرفیه.

ماده ۲۲۵- متعارف بودن امری در عرف و عادت به طوری که عقد بدون تصریح هم منصرف آن باشد به منزله ذکر در عقد است .

مبحث دوم: در خسارات حاصله از عدم اجرای تعهدات

ماده ۲۲۶- در مورد عدم ایفاء تعهدات از طرف یکی از متعاملین طرف دیگر نمی تواند ادعای خسارت نماید مگر اینکه برای ایفاء تعهد مدت معینی مقرر شده و مدت مزبور منقضی شده باشد و اگر برای ایفاء تعهد مدتی مقرر نبوده طرف وقتی می تواند ادعای خسارت نماید که اختیار موقع انجام با او بوده و ثابت نماید که انجام تعهد را مطالبه کرده است .

ماده ۲۲۷- متخلف از انجام تعهد وقتی محکوم به تادیه خسارت میشود که نتواند ثابت نماید که عدم انجام به واسطه علت خارجی بوده است که نمی توان مربوط به او نمود.

ماده ۲۲۸- در صورتی که موضوع تعهد تادیه وجه نقدی باشد حاکم میتواند با رعایت ماده ۲۲۱ مدیون را به جبران خسارت حاصله از تاخیر در تادیه دین محکوم نماید.

ماده ۲۲۹- اگر متعهد به واسطه حادثه که دفع آن خارج از حیطه اقتدار اوست نتواند از عهده تعهد خود برآید محکوم به تادیه خسارت نخواهد بود.

ماده ۲۳۰- اگر در ضمن معامله شرط شده باشد که در صورت تخلف متخلف مبلغی به عنوان خسارت تادیه نماید حاکم نمی تواند او را به بیشتر یا کمتر از آنچه که ملزم شده است محکوم کند.

مبحث سوم: در اثر عقود نسبت به اشخاص ثالث

ماده ۲۳۱- معاملات و عقود فقط درباره طرفین متعاملین و قائم مقام قانونی آنها موثر است مگر در مورد ماده ۱۹۶.

فصل چهارم: در بیان شرایطی که در ضمن عقد می شود مبحث اول: در اقسام شرط

ماده ۲۳۲- شروط مفصله ذیل باطل است ولی مفسد عقد نیست :

۱- شرطی که انجام آن غیر مقدور باشد.

۲- شرطی که در آن نفع و فایده نباشد .

۳- شرطی که نامشروع باشد.

ماده ۲۳۳- شروط مفصله ذیل باطل و موجب به طلاق عقد است :

۱- شرط خلاف مقتضای عهد.

۲- شرط مجهولی که جهل به آن موجب جهل به عوضین شود.

ماده ۲۳۴- شرط بر سه قسمت است :

۱- شرط صفت .

۲- شرط نتیجه

۳- شرط فعل اثباتا" یا نفیا".

شرط صفت عبارت است از شرط راجع به کیفیت یا کمیت مورد معامله.

شرط نتیجه آن است که تحقق امری در خارج شرط شود.

شرط فعل آنست که اقدام یا عدم اقدام به فعلی بر یکی از متعاملین یا بر شخص خارجی شرط شود.

مبحث دوم: در احکام شرط

ماده ۲۳۵- هر گاه شرطی که در ضمن عقد شده است شرط صفت باشد و معلوم شود آن صفت موجود نیست کسی که شرط به نفع او شده است
خيار فسخ خواهد داشت .

ماده ۲۳۶- شرط نتیجه در صورتی که حصول آن نتیجه موقوف به سبب خاصی نباشد آن نتیجه به نفس اشتراط حاصل میشود.

ماده ۲۳۷- هر گاه شرط در ضمن عقد شرط فعل باشد اثباتا" یا نفیا" کسی که ملتزم بانجام شرط شده است باید آن را بجا بیاورد و در صورت
تخلف طرف معامله می تواند به حاکم رجوع نموده تقاضای اجبار به وفاء شرط بنماید.

- ماده ۲۳۸-** هر گاه فعلی در ضمن عقد شرط شود و اجبار ملتزم به انجام آن غیر مقدور ولی انجام آن بوسیله شخص دیگری مقدور باشد حاکم می تواند به خرج ملتزم موجبات انجام آن فعل را فراهم کند.
- ماده ۲۳۹-** هر گاه اجبار مشروط علیه برای انجام فعل مشروط ممکن نباشد و فعل مشروط هم از جمله اعمالی نباشد که دیگری بتواند از جانب او واقع سازد طرف مقابل حق فسخ معامله را خواهد داشت .
- ماده ۲۴۰-** اگر بعد از عقد انجام شرط ممتنع شود یا معلوم شود که حین العقد ممتنع بوده است کسی که شرط بر نفع او شده است اختیار فسخ معامله را خواهد داشت مگر اینکه امتناع مستند به فعل مشروطه له باشد .
- ماده ۲۴۱-** ممکن است در معامله شرط شود که یکی از متعاملین برای آنچه که به واسطه معامله مشغول الذمه می شود رهن یا ضامن بدهد.
- ماده ۲۴۲-** هر گاه در عقد شرط شده باشد که مشروط علیه مال معین را رهن دهد و آن مال تلف یا معیوب شود مشروط له اختیار فسخ معامله را خواهد داشت نه حق مطالبه عوض رهن یا ارزش عیب و اگر بعد از آنکه مال را مشروط له به رهن گرفت آن مال تلف یا معیوب شود دیگر اختیار فسخ ندارد .
- ماده ۲۴۳-** هر گاه در عقد شرط شده باشد که ضامنی داد شود و این شرط انجام نگیرد مشروط له حق فسخ معامله را خواهد داشت .
- ماده ۲۴۴-** طرف معامله که شرط به نفع او شده می تواند از عمل بان شرط صرف نظر کند در اینصورت مثل آنست که این شرط در معامله قید نشده باشد لیکن شرط نتیجه قابل اسقاط نیست .
- ماده ۲۴۵-** اسقاط حق حاصل از شرط ممکن است به لفظ باشد یا به فعل یعنی عملی که دلالت بر اسقاط شرط نماید.
- ماده ۲۴۶-** در صورتی که معامله به واسطه اقاله یا فسخ بهم بخورد شرطی که در ضمن آن شده باطل می شود و اگر کسی که ملزم به انجام شرط بوده است عمل به شرط کرده باشد می تواند عوض او را از مشروط له بگیرد.

فصل پنجم: در معاملاتی که موضوع آن مال غیر است یا معاملات فضولی

- ماده ۲۴۷-** معامله به مال غیر جز به عنوان ولایت یا وصایت یا وکالت نافذ نیست ولو اینکه صاحب مال باطنا "راضی باشد ولی اگر مالک یا قائم مقام او پس از وقوع معامله آنرا اجازه نمود در این صورت معامله صحیح و نافذ می شود.
- ماده ۲۴۸-** اجازه مالک نسبت به معامله فضولی حاصل میشود به لفظ یا فعلی که دلالت بر امضاء عقد نماید.
- ماده ۲۴۹-** سکوت مالک ولو با حضور در مجلس عقد اجازه محسوب نمی شود.
- ماده ۲۵۰-** اجازه در صورتی موثر است که مسبوق به رد نباشد والا اثری ندارد.
- ماده ۲۵۱-** رد معامله فضولی حاصل می شود به هر لفظ یا فعلی که دلالت بر عدم رضای به آن نماید.
- ماده ۲۵۳-** لازم نیست اجازه یا رد فوری باشد. اگر تاخیر موجب تضرر طرف اصیل باشد مشارالیه می تواند معامله را به هم بزند.
- ماده ۲۵۳-** در معامله فضولی اگر مالک قبل از اجازه یا رد فوت نماید اجازه یا رد با وارث است .
- ماده ۲۵۴-** هر گاه کسی نسبت به مال غیر معامله نماید و بعد از آن به نحوی از انحاء به معامله کننده فضولی منتقل شود صرف تملک موجب نفوذ معامله سابقه نخواهد بود.
- ماده ۲۵۵-** هر گاه کسی نسبت بمالی معامله به عنوان فضولی نماید و بعد معلوم شود که آن مال ملک معامله کننده بوده است یا ملک کسی بوده است که معامله کننده می توانسته است از قبل او ولایتا" یا وکالتا" معامله نماید در این صورت نفوذ و صحت معامله موقوف به اجازه معامل است والا معامله باطل خواهد بود.
- ماده ۲۵۶-** هر گاه کسی مال خود و مال غیر را به یک عقدی منتقل کند یا انتقال مالی را برای خود و دیگری قبول کند معامله نسبت به خود او نافذ و نسبت به غیر فضولی است .
- ماده ۲۵۷-** اگر عین مالی که موضوع معامله فضولی بوده است قبل از اینکه مالک معامله فضولی را اجازه یا رد کند مورد معامله دیگر نیز واقع شود مالک می تواند هر یک از معاملات را که بخواهد اجازه کند در این صورت هر یک را اجازه کرده معاملات بعد از آن نافذ و سابق بر آن باطل خواهد بود.
- ماده ۲۵۸-** نسبت به منافع مالی که مورد معامله فضولی بوده است و همچنین نسبت به منافع حاصله از عوض آن اجازه یا رد از روز عقد مؤثر خواهد بود.
- ماده ۲۵۹-** هر گاه معامل فضولی مالی را که موضوع معامله بوده است به تصرف متعامل داده باشد و مالک آن معامله را اجازه نکند متصرف ضامن عین و منافع است .
- ماده ۲۶۰-** در صورتی که معامل فضولی عوض مالی را که موضوع معامله بوده است گرفته و در نزد خود داشته باشد و مالک با اجازه معامله قبض عوض را نیز اجازه کند دیگر حق رجوع به طرف دیگر نخواهد داشت .
- ماده ۲۶۱-** در صورتی که مبیع فضولی به تصرف مشتری داده شود هر گاه مالک معامله را اجازه نکرد مشتری نسبت به اصل مال و منافع مدتی که در تصرف او بوده ضامن است اگر چه منافع را استیفاء نکرده باشد و همچنین است نسبت به هر عیبی که در مدت تصرف مشتری حادث شده باشد.
- ماده ۲۶۲-** در مورد ماده قبل مشتری حق دارد که برای استرداد ثمن عینا" یا مثلا" یا قیمتا" به بایع فضولی رجوع کند.
- ماده ۲۶۳-** هر گاه مالک معامله را اجازه نکند و مشتری هم بر فضولی بودن آن جاهل باشد حق دارد که برای ثمن و کلیه غرامات به بایع فضولی رجوع کند و در صورت عالم بودن فقط حق رجوع برای ثمن را خواهد داشت .

قسمت سوم: فصل ششم در سقوط تعهدات

ماده ۲۶۴- تعهدات یکی از طریق ذیل ساقط می شود:

- ۱- بوسیله وفاء به عهد.
- ۲- بوسیله اقاله .
- ۳- بوسیله ابراء.
- ۴- بوسیله تبدیل تعهد.
- ۵- بوسیله تهاتر .
- ۶- بوسیله مالکیت مافیالذمه.

مبحث اول: در وفاء به عهد

ماده ۲۶۵- هر کس مالی به دیگری بدهد ظاهر در عدم تبرع است بنابر این اگر کسی چیزی به دیگری بدهد بدون اینکه مقروض آن چیز باشد می تواند استرداد کند.

ماده ۲۶۶- در مورد تعهداتی که برای متعهد له قانوناً حق مطالبه نمی باشد اگر متعهد به میل خود آنرا ایفاء نماید دعوی استرداد او مسموع نخواهد بود.

ماده ۲۶۷- ایفاء دین از جانب غیر مدیون هم جائز است اگر چه از طرف مدیون اجازه نداشته باشد و لیکن کسی که دین دیگری را ادا می کند اگر با اذن باشد حق مراجعه به او دارد والا حق رجوع ندارد.

ماده ۲۶۸- انجام فعلی در صورتیکه مباشرت شخص متعهد شرط شده باشد بوسیله دیگری ممکن نیست مگر با رضایت متعهد له .

ماده ۲۶۹- وفاء به عهد وقتی محقق می شود که متعهد چیزی را که می دهد مالک و یا ماذون از طرف مالک باشد و شخصاً هم اهلیت داشته باشد.

ماده ۲۷۰- اگر متعهد در مقام وفاء به عهد مالی تادیه نماید دیگر نمی تواند بعنوان این که در حین تادیه مالک آن مال نبوده استرداد آنرا از متعهدله بخواهد مگر این که ثابت کند که مال غیر و یا با مجوز قانونی درید او بوده بدون اینکه اذن در تادیه داشته باشد.

ماده ۲۷۱- دین باید به شخص داین یا به کسی که از طرف او وکالت دارد تادیه گردد یا به کسی که قانوناً حق قبض را دارد.

ماده ۲۷۲- تادیه بغیر اشخاص مذکور در ماده فوق وقتی صحیح است که داین راضی شود.

ماده ۲۷۳- اگر صاحب حق از قبول آن امتناع کند متعهد بوسیله تصرف دادن آن بحاکم یا قائم مقام او بری میشود و از تاریخ این اقدام مسئول خسارتی که ممکن است بموضوع حق وارد آید نخواهد بود.

ماده ۲۷۴- اگر متعهدله اهلیت قبض نداشته باشد تادیه در وجه او معتبر نخواهد بود.

ماده ۲۷۵- متعهد له را نمی توان مجبور نمود که چیز دیگری بغیر آنچه که موضوع تعهد است قبول نماید اگر چه آن شیئی قیمتا معادل یا بیشتر از موضوع تعهد باشد.

ماده ۲۷۶- مدیون نمی تواند مالی را که از طرف حاکم ممنوع از تصرف در آن شده است در مقام وفاء به عهد تادیه نماید.

ماده ۲۷۷- متعهد نمی تواند متعده را مجبور بقبول قسمتی از موضوع تعهد نماید ولی حاکم می تواند نظر به وضعیت مدیون مهلت عادلانه یا قرار اقساط قرار دهد.

ماده ۲۷۸- اگر موضوع تعهد عین معینی باشد تسلیم آن به صاحبش در وضعیتی که حین تسلیم دارد موجب برائت متعهد می شود اگر چه کسر و نقصان از تعدی یا تفریط متعهد ناشی نشده باشد مگر در مواردی که در این قانون تصریح شده است ولی اگر متعهد با انقضای اجل و مطالبه تخریر در تسلیم نموده باشد مسئول هر کسر و نقصان خواهد بود اگر چه کسر و نقصان مربوط به تقصیر شخص متعهد نباشد.

ماده ۲۷۹- اگر موضوع تعهد عین شخصی نبوده و کلی باشد متعهد مجبور نیست که از فرد اعلای آن ایفاء کند لیکن از فردی هم که عرفاً "معیوب محسوب است نمی تواند بدهد.

ماده ۲۸۰- انجام تعهد باید در محلی که عقد واقع شده بعمل آید مگر اینکه بین متعاملین قرار داد مخصوصی باشد یا عرف و عادت ترتیب دیگری اقتضاء نماید.

ماده ۲۸۱- مخارج تادیه بعهده مدیون است مگر اینکه شرط خلاف شده باشد .

ماده ۲۸۲- اگر کسی به یک نفر دیون متعدده داشته باشد تشخیص اینکه تادیه از بابت کدام دین است با مدیون می باشد.

مبحث دوم: در اقاله

ماده ۲۸۳- بعد از معامله طرفین می توانند به تراضی آنرا اقاله و تفاسخ کنند.

ماده ۲۸۴- اقاله به هر لفظ یا فعلی واقع می شود که دلالت بر به هم زدن معامله کند.

ماده ۲۸۵- موضوع اقاله ممکن است نسبت به تمام معامله واقع شود یا فقط مقداری از مورد آن .

ماده ۲۸۶- تلف یکی از عوضین مانع اقاله نیست در این صورت بجای آن چیزی که تلف شده است مثل آن در صورت مثلی بودن و قیمت آن در صورت قیمتی بودن داده می شود.

ماده ۲۸۷- نماآت و منافع منفصله که از زمان عقد تا زمان اقاله در مورد معامله حادث می شود مال کسی است که به واسطه عقد مالک شده است ولی نماآت متصله مال کسی است که در نتیجه اقاله مالک می شود.

ماده ۲۸۸- اگر مالک بعد از عقد در مورد معامله تصرفاتی کند که موجب ازدیاد قیمت آن شود در حین اقاله به مقدار قیمتی که به سبب عمل او زیاد شده است مستحق خواهد بود .

مبحث سوم: در ابراء

ماده ۲۸۹- ابراء عبارت از این است که داین از حق خود با اختیار صرفنظر می نماید.

ماده ۲۹۰- ابراء وقتی موجب سقوط تعهد می شود که متعهد برای ابراء اهلیت داشته باشد .

ماده ۲۹۱- ابراء ذمه میت از دین صحیح است .

مبحث چهارم: در تبدیل تعهد

ماده ۲۹۲- تبدیل تعهد در موارد ذیل حاصل می شود:

- ۱- وقتی که متعهد و متعهد له به تبدیل تعهد اصلی به تعهد جدیدی که قائم مقام آن می شود به سببی از اسباب تراضی نمایند در این صورت متعهد نسبت به تعهد اصلی بری می شود.
 - ۲- وقتی که شخص ثالث با رضایت متعهد له قبول کند که دین متعهد را ادا نماید.
 - ۳- وقتی که متعهد له مافی الذمه متعهد را به کسی دیگر منتقل نماید.
- ماده ۲۹۳-** در تبدیل تعهد تضمینات تعهد سابق به تعهد لاحق تعلق نخواهد گرفت مگر این که طرفین معامله آنرا صراحتاً " شرط کرده باشند.

مبحث پنجم: در تهاتر

- ماده ۲۹۴-** وقتی دو نفر در مقابل یکدیگر مدیون باشند بین دیون آنها به یکدیگر بطریقی که در موارد ذیل مقرر است تهاتر حاصل می شود.
- ماده ۲۹۵-** تهاتر قهری است و بدون اینکه طرفین در این موضوع تراضی نمایند حاصل می گردد بنابر این به محض اینکه دو نفر در مقابل یکدیگر در آن واحد مدیون شدند هر دو دین تا اندازه‌ای که با هم معادله می نماید بطور تهاتر بر طرف شده و طرفین به مقدار آن در مقابل یکدیگر بری می شوند.
- ماده ۲۹۶-** تهاتر فقط در مورد دو دینی حاصل می شود که موضوع آنها از یک جنس باشد با اتحاد زمان و مکان تادیه ولو به اختلاف سبب .
- ماده ۲۹۷-** اگر بعد از ضمان مضمون له به مضمون عنه مدیون شود موجب فراغ ذمه ضامن نخواهد شد.
- ماده ۲۹۸-** اگر فقط محل تادیه دینین مختلف باشد تهاتر وقتی حاصل می شود که با تادیه مخارج مربوطه به نقل موضوع قرض از محلی به محل دیگری یا بنحوی از انحاء طرفین حق تادیه در محل معین را ساقط نمایند.
- ماده ۲۹۹-** در مقابل حقوق ثابتة اشخاص ثالث تهاتر موثر نخواهد بود و بنابراین اگر موضوع دین بفتح شخص ثالثی در نزد مدیون مطابق قانون توقیف شده باشد و مدیون بعد از این توقیف از داین خود طلبکار گردد دیگر نمی تواند به استناد تهاتر از تادیه مال توقیف شده امتناع کند.

مبحث ششم: مالکیت مافیالذمه

- ماده ۳۰۰-** اگر مدیون مالک مافی الذمه خود گردد ذمه او بری می شود مثل اینکه اگر کسی به صورت خود مدیون باشد پس از فوت مورث دین او نسبت به سهم الارث ساقط می شود.

باب دوم: در الزاماتی که بدون قرارداد حاصل می شود

فصل اول: در کلیات

ماده ۳۰۱- کسی که عمداً یا اشتباهاً چیزی را که مستحق نبوده است دریافت کند ملزم است آن را به مالک تسلیم کند.

ماده ۳۰۲- اگر کسی که اشتباهاً خود را مدیون می دانست آن دین را تادیه کند حق دارد از کسی که آنرا بدون حق اخذ کرده است استرداد نماید.

ماده ۳۰۳- کسی که مالی را من غیر حق دریافت کرده است ضامن عین و منافع آنست اعم از اینکه به عدم استحقاق خود عالم باشد یا جاهل.

ماده ۳۰۴- اگر کسی که چیزی را بدون حق دریافت کرده است خود را محق می دانسته لیکن در واقع محق نبوده و آن چیز را فروخته باشد معامله فضولی و تابع احکام مربوطه به آن خواهد بود.

ماده ۳۰۵- در مورد مواد فوق صاحب مال باید از عهد مخارج لازمه که برای نگاهداری آن شده است بر آید مگر در صورت علم متصرف به عدم استحقاق خود.

ماده ۳۰۶- اگر کسی اموال غایب یا محجور و امثال آنها را بدون اجازه مالک یا کسی که حق اجازه دارد اداره کند باید حساب زمان تصدی خود را بدهد در صورتی که تحصیل اجازه در موقع مقدور بوده یا تاخیر در دخالت موجب ضرر نبوده است حق مطالبه مخارج نخواهد داشت ولی اگر عدم دخالت یا تاخیر در دخالت موجب ضرر صاحب مال باشد دخالت کننده مستحق اخذ مخارجی خواهد بود که برای اداره کردن لازم بوده است.

فصل دوم: در ضمان قهری

ماده ۳۰۷- امور ذیل موجب ضمان قهری است:

۱- عصب و آنچه که در حکم غصب است.

۲- اتلاف.

۳- تسبیت.

۴- استیفاء.

مبحث اول: در غصب

ماده ۳۰۸- غصب استیلا بر حق غیر است به نحو عدوان اثبات ید بر مال غیر بدون مجوز هم در حکم غصب است.

ماده ۳۰۹- هر گاه شخصی مالک را از تصرف در مال خود مانع شود بدون آنکه خود او تسلط بر آن مال پیدا کند غاصب محسوب نمی شود لیکن در صورت اتلاف یا تسبیت ضامن خواهد بود.

ماده ۳۱۰- اگر کسی که مالی به عاریه یا به ودیعه و امثال آنها در دست اوست منکر گردد از تاریخ انکار در حکم غاصب است.

- ماده ۳۱۱-** غاصب باید مال مغضوب را عینا به صاحب آن رد نماید و اگر عین تلف شده باشد باید مثل یا قیمت آنرا بدهد و اگر به علت دیگری رد عین ممکن نباشد باید بدل آنرا بدهد.
- ماده ۳۱۲-** هر گاه مال مغضوب بوده و مثل آن پیدا نشود غاصب باید قیمت حین الاداء را بدهد و اگر مثل موجود بوده و از مالیت افتاده باشد باید آخرین قسمت آنرا بدهد.
- ماده ۳۱۳-** هر گاه کسی در زمین خود با مصالح متعلقه به دیگری بنائی سازد یا درخت غیر را بدون اذن مالک در آن زمین غرس کند صاحب مصالح یا درخت می تواند قلع یا نزع آنرا بخواهد مگر اینکه به اخذ قیمت تراضی نمایند.
- ماده ۳۱۴-** اگر در نتیجه عمل غاصب قیمت مال مغضوب زیاد شود غاصب حق مطالبه قیمت زیادی را نخواهد داشت مگر اینکه آن زیادتى عین باشد که در این صورت عین زاید متعلق به خود غاصب است.
- ماده ۳۱۵-** غاصب مسئول هر نقص و عیبی است که در زمان تصرف او به مال مغضوب وارد شده باشد هر چند مستند بفعل او نباشد.
- ماده ۳۱۶-** اگر کسی مال مغضوب را از غاصب غصب کند آن شخص نیز مثل غاصب سابق ضامن است اگر چه به غاصبیت غاصب اولی جاهل باشد.
- ماده ۳۱۷-** مالک می تواند عین و در صورت تلف شدن عین مثل یا قیمت تمام یا قسمتی از مال مغضوب را از غاصب اولی یا از هر یک از غاصبین بعدی که بخواهد مطالبه کند.
- ماده ۳۱۸-** هر گاه مالک رجوع کند به غاصبی که مال مغضوب درید او تلف شده است آن شخص حق رجوع به غاصب دیگر ندارد ولی اگر به غاصب دیگری بغیر آن کسی که مال در ید او تلف شده است رجوع نماید مشارالیه نیز می تواند به کسی که مال در ید او تلف شده است رجوع کند و یا به یکی از لاحقین خود رجوع کند تا منتهی شود به کسی که مال در ید او تلف شده است و بطور کلی ضامن بر عهده کسی مستقر است که مال مغضوب در نزد او تلف شده است.
- ماده ۳۱۹-** اگر مالک تمام یا قسمتی از مال مغضوب را از یکی از غاصبین بگیرد حق رجوع به قدر ماخوذ به غاصبین دیگر ندارد.
- ماده ۳۲۰-** نسبت به منافع مال مغضوب هر یک از غاصبین به اندازه منافع زمان تصرف خود و مابعد خود ضامن است اگر چه استیفاء منفعت نکرده باشد لیکن غاصبی که از عهده منافع زمان تصرف غاصبین لاحق خود برآمده است می تواند به هر یک نسبت به زمان تصرف او رجوع کند.
- ماده ۳۲۱-** هر گاه مالک ذمه یکی از غاصبین را نسبت به مثل یا قیمت مال مغضوب ابراء کند حق رجوع به غاصبین دیگر نخواهد داشت. ولی اگر حق خود را به یکی از آنان به نحوی از انحاء انتقال دهد آن کس قائم مقام مالک می شود و دارای همان حقی خواهد بود که مالک دارا بوده است.
- ماده ۳۲۲-** ابراء ذمه یکی از غاصبین نسبت به منافع زمان تصرف او موجب ابراء ذمه دیگران از حصه آنها نخواهد بود لیکن اگر یکی از غاصبین را نسبت به منافع عین ابراء کند حق رجوع بلاحقین نخواهد داشت.
- ماده ۳۲۳-** اگر کسی ملک مغضوب را از غاصب بخرد آن کس نیز ضامن است و مالک می تواند بر طبق مقررات مواد فوق به هر یک از بایع و مشتری رجوع کرده عین و در صورت تلف شدن آن مثل یا قیمت مال و همچنین منافع آنرا در هر حال مطالبه نماید.
- ماده ۳۲۴-** در صورتی که مشتری عالم به غصب باشد حکم رجوع هر یک از بایع و مشتری به یکدیگر در آنچه که مالک از آنها گرفته است حکم غاصب از غاصب بوده تابع مقررات فوق خواهد بود.
- ماده ۳۲۵-** اگر مشتری جاهل به غصب بوده و مالک به او رجوع نموده باشد او نیز می تواند نسبت به ثمن و خسارات به بایع رجوع کند اگر چه مبیع نزد خود مشتری تلف شده باشد و اگر مالک نسبت به مثل یا قیمت رجوع به بایع کند حق رجوع به مشتری را نخواهد داشت.

ماده ۳۲۵- اگر عوضی که مشتری عالم بر غضب در صورت تلف مبیع به مالک داده است زیاد بر مقدار ثمن باشد به مقدار زیاده نمی تواند رجوع به بایع کند ولی نسبت به مقدار ثمن حق رجوع دارد *

ماده ۳۲۶- اگر ترتیب ایادی بر مال مغضوب به معامله دیگری غیر از بیع باشد احکام راجعه به بیع مال غضب که فوقاً ذکر شده مجری خواهد بود *

مبحث دوم: در اتلاف

ماده ۳۲۸- هر کس مال غیر را تلف کند ضامن آن است و باید مثل یا قیمت آنرا بدهد اعم از اینکه از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد و اعم از اینکه عین باشد یا منفعت و اگر آنرا ناقص یا معیوب کند ضامن نقص قیمت آن مال است .

ماده ۳۲۹- اگر کسی خانه یا بنای کسی را خراب کند باید آنرا به مثل صورت اول بناء نماید و اگر ممکن نباشد باید از عهده قیمت برآید .

ماده ۳۳۰- اگر کسی حیوان متعلق بغیر را بدون اذن صاحب آن بکشد باید تفاوت قیمت زنده و کشته آنرا بدهد ولیکن اگر برای دفاع از نفس بکشد یا ناقص کند ضامن نیست .

مبحث سوم: در تسبیب

ماده ۳۳۱- هر کس سبب تلف مالی بشود باید مثل یا قیمت آنرا بدهد و اگر سبب نقص یا عیب آن شده باشد باید از عهده نقص قیمت آن برآید.

ماده ۳۳۲- هر گاه یک نفر سبب تلف مالی را ایجاد کند و دیگری مباشر تلف شدن آن مال بشود مباشر مسئول است نه مسبب مگر اینکه سبب اقوی باشد بنحوی که عرفاً اتلاف مستند به او باشد .

ماده ۳۳۳- صاحب دیوار یا عمارت یا کارخانه مسئول خساراتی است که از خراب شدن آن وارد می شود مشروط بر اینکه خرابی در نتیجه عیبی حاصل گردد که مالک مطلب بر آن بوده و یا از عدم مواظبت او تولید شده است.

ماده ۳۳۴- مالک یا متصرف حیوان مسئول خساراتی نیست که از ناحیه آن حیوان وارد می شود مگر اینکه در حفظ حیوان تقصیر کرده باشد لیکن در هر حال اگر حیوان به واسطه عمل کسی منس ضرر گردد فاعل آن عمل مسئول خسارات وارده خواهد بود .

ماده ۳۳۵- در صورت تصادم بین دو کشتی یا دو قطار راه آهن یا دو اتومبیل و امثال آنها مسئولیت متوجه طرفی خواهد بود که تصادم در نتیجه عمد یا مسامحه او حاصل شده باشد و اگر طرفین تقصیر یا مسامحه کرده باشند هر دو مسئول خواهند بود .

مبحث چهارم: در استیفاء

ماده ۳۳۶- هر گاه کسی بر حسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً " برای آن عمل اجرتی بوده و یا آنشخص عادتاً مهبای آن عمل باشد، عامل مستحق اجرت عمل خود خواهد بود مگر اینکه معلوم شود قصد تبرع داشته است .

ماده ۳۳۷- هر گاه کسی بر حسب اذن صریح یا ضمنی از مال غیر استیفاء منفعت کند صاحب مال مستحق اجرت المثل خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که اذن در انتفاع مجانی بوده است .

باب سوم: در عقود معینه مختلفه

فصل اول: در بیع

مبحث اول: در احکام بیع

ماده ۳۳۸- بیع عبارتست از تملک عین به عوض معلوم.

ماده ۳۳۹- پس از توافق بایع و مشتری در مبیع و قیمت آن عقد بیع به ایجاب و قبول واقع می شود. ممکن است بیع به داد و ستد نیز واقع گردد.

ماده ۳۴۰- در ایجاب و قبول الفاظ و عبارات باید صریح در معنی بیع باشد.

ماده ۳۴۱- بیع ممکن است مطلق باشد یا مشروط و نیز ممکن است که برای تسلیم تمام یا قسمتی از مبیع یا برای تادیه تمام یا قسمتی از ثمن اجلی قرار داده شود.

ماده ۳۴۲- مقدار و جنس و وصف مبیع باید معلوم باشد و تعیین مقدار آن به وزن یا کیل یا عدد یا ذرع یا مساحت یا مشاهده تابع عرف بلد است.

ماده ۳۴۳- اگر مبیع بشرط مقدار معین فروخته شود بیع واقع می شود اگر چه هنوز مبیع شمرده نشده یا کیل یا ذرع نشده باشد.

ماده ۳۴۴- اگر در عقد بیع شرطی ذکر نشده یا برای تسلیم مبیع یا تادیه قیمت موعودی معین نگشته باشد بیع قطعی و ثمن حال محسوب است مگر اینکه بر حسب عرف و عادت محل یا عرف و عادت تجارت در معاملات تجارته وجود شرطی یا موعودی معهود باشد اگر چه در قرارداد بیع ذکر نشده باشد.

مبحث دوم: در طرفین معامله

ماده ۳۴۵- هر یک از بایع و مشتری باید علاوه بر اهلیت قانونی برای معامله اهلیت برای تصرف در مبیع یا ثمن را نیز داشته باشد.

ماده ۳۴۶- عقد بیع باید مقرون به رضای طرفین باشد و عقد مکره نافذ نیست.

ماده ۳۴۷- شخص کور می تواند خرید و فروش نماید مشروط بر اینکه شخصا" به طریقی غیر از معاینه یا بوسیله کسی دیگر ولو طرف معامله جهل خود را مرتفع نماید.

مبحث سوم: در مبیع

ماده ۳۴۸- بیع چیزی که خرید و فروش آن قانوناً ممنوع است و یا چیزی که مالیت و یا منفعت عقلایی ندارد یا چیزی که بایع قدرت بر تسلیم آن ندارد باطل است مگر اینکه مشتری خود قادر بر تسلیم باشد.

ماده ۳۴۹- بیع مال وقف صحیح نیست مگر در موردی که بین موقوف علیهم تولید اختلاف شود به نحوی که بیم سفک دماء رود یا منجر به خرابی مال موقوفه گردد و همچنین در مواردی که در مبحث راجع به وقف مقرر است.

ماده ۳۵۰- مبیع ممکن است مفروز باشد یا مشاع یا مقدار معین بطور کلی از شیئی متساوی الاجزاء و همچنین ممکن است کلی فی الذمه باشد.

ماده ۳۵۱- در صورتی که مبیع کلی یعنی صادق بر افراد عدیده باشد بیع وقتی صحیح است که مقدار و جنس و وصف مبیع ذکر بشود.

- ماده ۳۵۲-** بیع فضولی نافذ نیست مگر بعد از اجازه مالک به طوری که در معاملات فضولی مذکور است .
- ماده ۳۵۳-** هر گاه چیز معین به عنوان جنس خاصی فروخته شود و در واقع از آن جنس نباشد بیع باطل است و اگر بعضی از آن از غیر جنس باشد نسبت به آن بعض باطل است و نسبت به مابقی مشتری حق فسخ دارد.
- ماده ۳۵۴-** ممکن است بیع از روی نمونه بعمل آید در این صورت باید تمام مبیع مطابق نمونه تسلیم شود والا مشتری خیار فسخ خواهد داشت .
- ماده ۳۵۵-** اگر ملکی به شرط داشتن مساحت معین فروخته شده باشد و بعد معلوم شود که کمتر از آن مقدار است مشتری حق فسخ معامله را خواهد داشت و اگر معلوم شود که بیشتر است بایع می تواند آنرا فسخ کند مگر اینکه در هر دو صورت طرفین به محاسبه زیاده یا نقیصه تراضی نمایند.
- ماده ۳۵۶-** هر چیزی که بر حسب عرف و عادت جزء یا تابع مبیع شمرده شود یا قرائن دلالت بر دخول آن در مبیع نماید داخل در بیع و متعلق به مشتری است اگر چه در عقد صریحاً ذکر نشده باشد و اگر چه متعاملین جاهل بر عرف باشند.
- ماده ۳۵۷-** هر چیزی که بر حسب عرف و عادت جزء یا از تابع مبیع شمرده نشود داخل در بیع نمی شود مگر اینکه صریحاً در عقد ذکر شده باشد.
- ماده ۳۵۸-** نظر به دو ماده فوق در بیع باغ ، اشجار و در بیع خانه ممر و مجری و هر چه ملصق به بنا باشد بطوریکه نتوان آنرا بدون خرابی نقل نمود متعلق به مشتری می شود و بر عکس زراعت در بیع زمین و میوه در بیع درخت و حمل در بیع حیوان متعلق به مشتری نمی شود مگر اینکه تصریح شده باشد یا بر حسب عرف از توابع شمرده شود. در هر حال طرفین عقد می توانند به عکس ترتیب فوق تراضی کنند.
- ماده ۳۵۹-** هر گاه دخول شیئی در مبیع عرفاً مشکوک باشد آن شیئی داخل در بیع نخواهد بود مگر آنکه تصریح شده باشد.
- ماده ۳۶۰-** هر چیزی که فروش آن مستقلاً جایز است استثناء آن از مبیع نیز جائز است.
- ماده ۳۶۱-** اگر در بیع عین معین معلوم شود که مبیع وجود نداشته بیع باطل است .

مبحث چهارم: در آثار بیع

- ماده ۳۶۲-** آثار بیعی که صحیحاً واقع شده باشد از قرار ذیل است :
- ۱- به مجرد وقوع بیع مشتری مالک مبیع و بایع مالک ثمن می شود.
 - ۲- عقد بیع بایع را ضامن درک مبیع و مشتری را ضامن درک ثمن قرار می دهد.
 - ۳- عقد بیع بایع را به تسلیم مبیع ملزم می نماید.
 - ۴- عقد بیع مشتری را به تادیه ثمن ملزم می کند.

فقره اول: در ملکیت مبیع و ثمن

- ماده ۳۶۳-** در عقد بیع وجود خیار فسخ برای متبایعین یا وجود اجلی برای تسلیم مبیع یا تادیه ثمن مانع انتقال نمی شود بنابراین اگر ثمن یا مبیع عین معین بوده و قبل از تسلیم آن احد متعاملین مفلس شود طرف دیگر حق مطالبه آن عین را خواهد داشت .
- ماده ۳۶۴-** در بیع خیار مالکیت از حین عقد بیع است نه از تاریخ انقضاء خیار و در بیعی که قبض شرط صحت است مثل بیع صرف انتقال از حین حصول شرط است نه از حین وقوع بیع .

ماده ۳۶۵- بیع فاسد اثری در تملک ندارد.

ماده ۳۶۶- هر گاه کسی به بیع فاسد مالی را قبض کند باید آنرا به صاحبش رد نماید و اگر تلف یا ناقص شود ضامن عین و منافع آن خواهد بود.

فقره دوم: در تسلیم

ماده ۳۶۷- تسلیم عبارتست از دادن مبیع به تصرف مشتری به نحوی که متمکن از انحاء تصرفات و انتفاعات باشد و قبض عبارت است از استیلاء مشتری بر مبیع.

ماده ۳۶۸- تسلیم وقتی حاصل می شود که مبیع تحت اختیار مشتری گذاشته شده باشد اگر چه مشتری آنرا هنوز عملاً "تصرف نکرده باشد.

ماده ۳۶۹- تسلیم به اختلاف مبیع به کیفیات مختلفی است و باید به نحوی باشد که عرفاً "آنرا تسلیم گویند.

ماده ۳۷۰- اگر طرفین معامله برای تسلیم مبیع موعدی قرار داده باشند قدرت بر تسلیم در آن موعده شرط است نه در زمان عقد.

ماده ۳۷۱- در بیعی که موقوف به اجازه مالک است قدرت بر تسلیم در زمان اجازه معتبر است .

ماده ۳۷۲- اگر نسبت به بعض مبیع بایع قدرت بر تسلیم داشته و نسبت به بعض دیگر نداشته باشد به بعض که قدرت بر تسلیم داشته صحیح است و نسبت به بعض دیگر باطل است .

ماده ۳۷۳- اگر مبیع قبلاً "در تصرف مشتری بوده باشد محتاج به قبض جدید نیست و همچنین است در ثمن .

ماده ۳۷۴- در حصول قبض اذن بایع شرط نیست و مشتری می تواند مبیع را بدون اذن قبض کند.

ماده ۳۷۵- مبیع باید در محلی تسلیم شود که عقد بیع در آنجا واقع شده است مگر اینکه عرف و عادت مقتضی تسلیم در محل دیگر باشد و یا در ضمن بیع محل مخصوصی برای تسلیم معین شده باشد.

ماده ۳۷۶- در صورت تاخیر در تسلیم مبیع یا ثمن ممتنع اجبار به تسلیم میشود.

ماده ۳۷۷- هر یک از بایع و مشتری حق دارد از تسلیم مبیع یا ثمن خودداری کند تا طرف دیگر حاضر به تسلیم شود مگر اینکه مبیع یا ثمن موجب باشد در این صورت هر کدام از مبیع یا ثمن که حال باشد باید تسلیم شود.

ماده ۳۷۸- اگر بایع قبل از اخذ ثمن مبیع را به میل خود تسلیم مشتری نماید حق استرداد آنرا نخواهد داشت مگر به موجب فسخ در مورد خیار .

ماده ۳۷۹- اگر مشتری ملتزم شده باشد که برای ثمن ضامن یا رهن بدهد و عمل به شرط نکند بایع حق فسخ خواهد داشت . و اگر بایع ملتزم شده باشد که برای درک مبیع ضامن بدهد و عمل به شرط نکند مشتری حق فسخ دارد.

ماده ۳۸۰- در صورتی که مشتری مفلس شود و عین مبیع نزد او موجود باشد بایع حق استرداد آن را دارد و اگر مبیع هنوز تسلیم نشده باشد می تواند از تسلیم آن امتناع کند.

ماده ۳۸۱- مخارج تسلیم مبیع از قبیل اجرت نقل آن به محل تسلیم ، اجرت شمردن و وزن کردن و غیره به عهده بایع است مخارج تسلیم ثمن بر عهده مشتری است .

ماده ۳۸۲- هر گاه عرف عادت از بابت مخارج معامله یا محل تسلیم برخلاف ترتیبی باشد که ذکر شده و یا در عقد بر خلاف آن شرط شده باشد باید بر طبق متعارف یا مشروط در عقد رفتار شود و همچنین متباین می تواند آنرا به تراضی تغییر دهند.

ماده ۳۸۳- تسلیم باید شامل آن چیزی هم باشد که اجزاء و توابع مبیع شمرده می شود.

- ماده ۳۸۴-** هر گاه در حال معامله مبیع از حیث مقدار معین بوده و در وقت تسلیم کمتر از آن مقدار در آید مشتری حق دارد که بیع را فسخ کند یا قیمت موجود را با تادیه حصه‌ای از ثمن به نسبت موجود قبول نماید و اگر مبیع زیاده از مقدار معین باشد زیاده مال بایع است .
- ماده ۳۸۵-** اگر مبیع از قبیل خانه یا فرش باشد که تجزیه آن بدون ضرر ممکن نمی شود و به شرط بودن مقدار معین فروخته شده ولی در حین تسلیم کمتر یا بیشتر در آید در صورت اولی مشتری و در صورت دوم بایع حق فسخ خواهد داشت .
- ماده ۳۸۶-** اگر در مورد دو ماده قبل معامله فسخ شود بایع باید علاوه بر ثمن مخارج معامله و مصارف متعارف را که مشتری نموده است بدهد.
- ماده ۳۸۷-** اگر مبیع قبل از تسلیم بدون تقصیر و اهمال از طرف بایع تلف شود بیع منفسخ و ثمن باید به مشتری مسترد گردد مگر اینکه بایع برای تسلیم به حاکم یا قائم مقام او رجوع نموده باشد که در این صورت تلف از مال مشتری خواهد بود.
- ماده ۳۸۸-** اگر قبل از تسلیم در مبیع نقصی حاصل شود مشتری حق خواهد داشت که معامله را فسخ نماید.
- ماده ۳۸۹-** اگر در مورد دو ماده فوق تلف شده مبیع یا نقص آن ناشی از عمل مشتری باشد مشتری حقی بر بایع ندارد و باید ثمن را تادیه کند.

فقره سوم: در ضمان درک

- ماده ۳۹۰-** اگر بعد از قبض ثمن مبیع کلاً "با جزا" مستحق للغیر در آید بایع ضامن است اگر چه تصریح به ضمان نشده باشد.
- ماده ۳۹۱-** در صورت مستحق للغیر بر آمدن کل یا بعض از مبیع بایع باید ثمن مبیع را مسترد دارد و در صورت جهل مشتری بوجود فساد بایع باید از عهده غرامات وارده بر مشتری نیز برآید.
- ماده ۳۹۲-** در مورد ماده قبل بایع باید از عهده تمام ثمنی که اخذ نموده است نسبت به کل یا بعض برآید اگر چه بعد از عقد بیع بعلتی از علل در مبیع کسر قیمتی حاصل شده باشد.
- ماده ۳۹۳-** راجع به زیادتی که از عمل مشتری در مبیع حاصل شده باشد مقررات ماده ۳۱۴ مجری خواهد بود.

فقره چهارم: در تادیه ثمن

- ماده ۳۹۴-** مشتری باید ثمن را در موعد و در محل و بر طبق شرایطی که در عقد بیع مقرر شده است تادیه نماید.
- ماده ۳۹۵-** اگر مشتری ثمن را در موعد مقرر تادیه نکند بایع حق خواهد داشت که بر طبق مقررات راجعه به خیار تاخیر ثمن معامله را فسخ یا از حاکم اجبار مشتری را به تادیه ثمن بخواهد.

مبحث پنجم: در خیارات و احکام راجعه به آن فقره اول: در خیارات

ماده ۳۹۶- خیارات از قرار ذیلند:

- ۱- خیار مجلس .
- ۲- خیار حیوان.
- ۳- خیار شرط .
- ۴- خیار تاخیر ثمن .
- ۵- خیار رویت و تخلف وصف .
- ۶- خیار غبن.
- ۷- خیار عیب .
- ۸- خیار تدلیس .
- ۹- خیار تبعض صفت.
- ۱۰- خیار تخلف شرط .

اول - در خیار مجلس

ماده ۳۹۷- هر یک از متبایعین بعد از عقد فی المجلس و مادام که متفرق نشده‌اند اختیار فسخ معامله را دارند.

دوم - در خیار حیوان

ماده ۳۹۸- اگر مبیع حیوان باشد مشتری تا سه روز از حین عقد اختیار فسخ معامله را دارد.

سوم - در خیار شرط

ماده ۳۹۹- در عقد بیع ممکن است شرط شود که در مدت معین برای بایع یا مشتری یا هر دو یا شخص خارجی اختیار فسخ معامله باشد .

ماده ۴۰۰- اگر ابتداء مدت خیار ذکر نشده باشد ابتداء آن از تاریخ عقد محسوب است والا تابع قرار داد متعاملین است .

ماده ۴۰۱- اگر برای خیار شرط مدت معین نشده باشد هم شرط خیار و هم بیع باطل است .

چهارم - در خیار تاخیر ثمن

ماده ۴۰۲- هر گاه مبیع عین خارجی و یا در حکم آن بوده و برای تادیه ثمن یا تسلیم مبیع بین متبایعین اجلی معین نشده باشد اگر سه روز از تاریخ

بیع بگذرد و در این مدت نه بایع مبیع را تسلیم مشتری نماید و نه مشتری تمام ثمن را به بایع بدهد بایع مختار در فسخ معامله می شود.

ماده ۴۰۳- اگر بایع بنحوی از انحاء مطالبه ثمن نماید و به قرائن معلوم گردد که مقصود التزام بیع بوده است خیار او ساقط خواهد شد.

- ماده ۴۰۴-** هر گاه بایع در ظرف سه روز از تاریخ بیع تمام بیع را تسلیم مشتری کند یا مشتری ثمن را به بایع بدهد دیگر برای بایع اختیار فسخ نخواهد بود اگر چه ثانیاً به نحوی از انحاء مبیع به بایع و ثمن به مشتری برگشته باشد.
- ماده ۴۰۵-** اگر مشتری ثمن را حاضر کرد که بدهد و بایع از اخذ آن امتناع نمود اختیار فسخ نخواهند داشت.
- ماده ۴۰۶-** اختیار تاخیر مخصوص بایع است و برای مشتری از جهت تاخیر در تسلیم مبیع این اختیار نمی باشد.
- ماده ۴۰۷-** تسلیم بعضی ثمن یا دادن آن به کسی که حق قبض ندارد اختیار بایع را ساقط نمی کند.
- ماده ۴۰۸-** اگر مشتری برای ثمن ضامن بدهد یا بایع ثمن را حواله دهد بعد از تحقیق حواله اختیار تاخیر ساقط می شود.
- ماده ۴۰۹-** هر گاه مبیع از چیزهایی باشد که در کمتر از سه روز فاسد و یا کم قیمت می شود ابتداءً اختیار از زمانی است که مبیع مشرف به فساد یا کسر قیمت می گردد.

پنجم: در اختیار رویت و تخلف وصف

- ماده ۴۱۰-** هر گاه کسی مالی را ندیده و آنرا فقط به وصف بخرد بعد از دیدن اگر دارای اوصافی که ذکر شده است نباشد مختار میشود که بیع را فسخ کند یا به همان نحو که هست قبول نماید.
- ماده ۴۱۱-** اگر بایع مبیع را ندیده ولی مشتری آنرا دیده باشد و مبیع غیر اوصافی که ذکر شده است دارا باشد فقط بایع اختیار فسخ خواهد داشت.
- ماده ۴۱۲-** هر گاه مشتری بعضی از مبیع را دیده و بعضی دیگر را به وصف یا از روی نمونه خریده باشد و آن بعضی مطابق وصف یا نمونه نباشد می تواند تمام مبیع را رد کند یا تمام آنرا قبول نماید.
- ماده ۴۱۳-** هر گاه یکی از متباین مالی را سابقاً دیده و به اعتماد رویت سابق معامله کند و بعد از رویت معلوم شود که مال مزبور اوصاف سابقه را ندارد اختیار فسخ خواهد داشت.
- ماده ۴۱۴-** در بیع کلی اختیار رویت نیست و بایع باید جنسی بدهد که مطابق با اوصاف مقرره بین طرفین باشد.
- ماده ۴۱۵-** اختیار رویت و تخلف وصف بعد از رویت فوری است.

ششم: در اختیار غبن

- ماده ۴۱۶-** هر یک از متعاملین که در معامله غبن فاحش داشته باشد بعد از علم به غبن می تواند معامله را فسخ کند.
- ماده ۴۱۷-** غبن در صورتی فاحش است که عرفاً قابل مسامحه نباشد.
- ماده ۴۱۸-** اگر مغبون در حین معامله عالم بقیمت عادلانه بوده است اختیار فسخ نخواهد داشت.
- ماده ۴۱۹-** در تعیین مقدار غبن شرایط معامله نیز باید منظور گردد.
- ماده ۴۲۰-** اختیار غبن بعد از علم به غبن فوری است.
- ماده ۴۲۱-** اگر کسی که طرف خود را مغبون کرده است تفاوت قیمت را بدهد اختیار غبن ساقط نمی شود مگر اینکه مغبون به اخذ تفاوت قیمت راضی گردد.

هفتم: در خیار عیب

- ماده ۴۲۲-** اگر بعد از معامله ظاهر شود که میبع معیوب بوده مشتری مختار است در قبول میبع معیوب یا اخذ ارش یا فسخ معامله .
- ماده ۴۲۳-** خیار عیب وقتی برای مشتری ثابت می شود که عیب مخفی و موجود در حین عقد باشد.
- ماده ۴۲۴-** عیب وقتی مخفی محسوب است که مشتری در زمان بیع عالم بر آن نبوده است اعم از اینکه این عدم علم ناشی از آن باشد که عیب واقعا مستور بوده است یا اینکه ظاهر بوده ولی مشتری ملتفت آن نشده است .
- ماده ۴۲۵-** عیبی که بعد از بیع و قبل از قبض در میبع حادث شود در حکم عیب سابق است .
- ماده ۴۲۶-** تشخیص عیب بر حسب عرف و عادت می شود و بنابراین ممکن است بر حسب ازمنه و امکانه مختلف شود.
- ماده ۴۲۷-** اگر در مورد ظهور عیب مشتری اختیار ارش کند تفاوتی که باید باو داده شود به طریق ذیل معین می گردد:
- قیمت حقیقی میبع در حال بی عیبی و قیمت حقیقی آن در حال معیوبی به توسط اهل خبره معین شود. اگر قیمت آن در حال بی عیبی مساوی با قیمتی باشد که در زمان بیع بین طرفین مقرر شده است تفاوت بین این قیمت و قیمت میبع در حال معیوبی مقدار ارش خواهد بود. و اگر قیمت میبع در حال معیوبی کمتر یا زیاده از ثمن معامله باشد نسبت بین قیمت میبع در حال معیوبی و قیمت آن در حال بی عیبی معین شده و بایع باید از ثمن مقرر به همان نسبت نگاه داشته و بقیه را بعنوان ارش به مشتری رد کند.
- ماده ۴۲۸-** در صورت اختلاف بین اهل خبره حد وسط قیمت ها معتبر است .
- ماده ۴۲۹-** در موارد ذیل مشتری نمی تواند بیع را فسخ کند و فقط می تواند ارش بگیرد :
- ۱- در صورت تلف شدن میبع نزد مشتری یا منتقل کردن آن به غیر .
 - ۲- در صورتی که تغییری در میبع پیدا شود اعم از اینکه تغییر به فعل مشتری باشد یا نه.
 - ۳- در صورتی که بعد از قبض میبع عیب دیگری در آن حادث شود مگر اینکه در زمان خیار مختص به مشتری حادث شده باشد که در این صورت مانع از فسخ و رد نیست .
- ماده ۴۳۰-** اگر عیب حادث بعد از قبض در نتیجه عیب قدیم باشد مشتری حق رد را نیز خواهد داشت .
- ماده ۴۳۱-** در صورتی که در یک عقد چند چیز فروخته شود بدون اینکه قیمت هر یک علی حده معین شده باشد و بعضی از آنها معیوب در آید مشتری باید تمام آنرا رد کند و ثمن را مسترد دارد یا تمام را نگاه دارد و ارش بگیرد و تبعیض نمی تواند بکند مگر به رضای بایع .
- ماده ۴۳۲-** در صورتی که در یک عقد بایع یک نفر و مشتری متعدد باشد و در میبع عیبی ظاهر شود یکی از مشتریها نمی تواند سهم خود را به تنهایی رد کند و دیگری سهم خود را نگاه دارد مگر با رضای بایع و بنابراین اگر در رد میبع اتفاق نکردند فقط هر یک از آنها حق ارش خواهد داشت .
- ماده ۴۳۳-** اگر در یک عقد بایع متعدد باشد مشتری می تواند سهم یکی را رد و دیگری را به اخذ ارش قبول کند.
- ماده ۴۳۴-** اگر ظاهر شود که میبع اصلاً مالیت و قیمت نداشته بیع باطل است و اگر بعض میبع قیمت نداشته باشد بیع نسبت به آن بعض باطل است و مشتری نسبت به باقی از جهت تبعض صفتقه اختیار فسخ دارد.
- ماده ۴۳۵-** خیار عیب بعد از علم بان فوری است .
- ماده ۴۳۶-** اگر بایع از عیوب میبع تبری کرده باشد به اینکه عهده عیوب را از خود سلب کرده یا با تمام عیوب به فروشد مشتری در صورت ظهور عیب حق رجوع به بایع نخواهد داشت و اگر بایع از عیب خاصی تبری کرده باشد فقط نسبت به همان عیب حق مراجعه ندارد.

ماده ۴۳۷- از حیث احکام عیب ثمن شخصی مثل مبیع شخصی است .

هشتم: در خیار تدلیس

ماده ۴۳۸- تدلیس عبارت است از عملیاتی که موجب فریب طرف معامله شود.

ماده ۴۳۹- اگر بایع تدلیس نموده باشد مشتری حق فسخ بیع را خواهد داشت و همچنین است بایع نسبت به ثمن شخصی در صورت تدلیس مشتری .

ماده ۴۴۰- خیار تدلیس بعد از علم بان فوری است .

نهم: در خیار تبعض صفت

ماده ۴۴۱- خیار تبعض صفت وقتی حاصل می شود که عقد بیع نسبت به بعض مبیع به جهتی از جهات باطل باشد در این صورت مشتری حق خواهد داشت بیع را فسخ نماید یا به نسبت قسمتی که بیع واقع شده است قبول کند و نسبت به قسمتی که بیع باطل بوده است ثمن را استرداد کند.

ماده ۴۴۲- در مورد تبعض صفت قسمتی از ثمن که باید به مشتری برگردد به طریق ذیل حساب می شود :

آن قسمت از مبیع که به ملکیت مشتری قرار گرفته منفرداً " قیمت می شود و هر نسبتی که بین قیمت مزبور و قیمتی که مجموع مبیع در حال اجتماع دارد پیدا شود به همان نسبت از ثمن را بایع نگاه داشته و بقیه را باید به مشتری رد نماید.

ماده ۴۴۳- تبعض صفت وقتی موجب خیار است که مشتری در حین معامله عالم بان نباشد ولی در هر حال ثمن تقسیط می شود.

دهم: در خیار تخلف شرط

ماده ۴۴۴- احکام خیار تخلف شرط به طوری است که در مواد ۲۳۴ الی ۲۴۵ ذکر شده است .

فقره دوم: در احکام خیارات به طور کلی

ماده ۴۴۵- هر یک از خیارات بعد از فوت منتقل به وراثت می شود.

ماده ۴۴۶- خیار شرط ممکن است به قید مباشرت و اختصاص به شخص مشروط له قرار داده شود در این صورت منتقل به وارث نخواهد شد.

ماده ۴۴۷- هرگاه شرط خیار برای شخصی غیر از متعاملین شده باشد منتقل به ورثه نخواهد شد.

ماده ۴۴۸- سقوط تمام یا بعضی از خیارات را می توان در ضمن عقد شرط نمود.

ماده ۴۴۹- فسخ به هر لفظ یا فعلی که دلالت بر آن نماید حاصل می شود.

ماده ۴۵۰- تصرفاتی که نوعاً کاشف از رضای معامله باشد امضای فعلی است مثل آنکه مشتری که خیار دارد با علم به خیار مبیع را بفروشد یا رهن بگذارد.

ماده ۴۵۱- تصرفاتی که نوعاً کاشف از به هم زدن معامله باشد فسخ فعلی است .

ماده ۴۵۲- اگر متعاملین هر دو خیار داشته باشند و یکی از آنها امضاء کند و دیگری فسخ نماید معامله منفسخ می شود.

ماده ۴۵۳- در خیار مجلس و حیوان و شرط اگر مبیع بعد از تسلیم و در زمان خیار بایع یا متعاملین تلف یا ناقص شود بر عهده مشتری است و اگر خیار مختص مشتری باشد تلف یا نقص به عهده بایع است .

- ماده ۴۵۴-** هر گاه مشتری مبیع را اجاره داده باشد و بیع فسخ شود اجاره باطل نمی شود مگر این که عدم تصرفات ناقله در عین و منفعت بر مشتری صریحاً یا ضمناً شرط شده که در این صورت اجاره باطل است .
- ماده ۴۵۵-** اگر پس از عقد بیع مشتری تمام یا قسمتی از مبیع را متعلق حق غیر قرار دهد مثل اینکه نزد کسی رهن گذارد فسخ معامله موجب زوال حق شخص مزبور نخواهد شد مگر اینکه شرط خلاف شده باشد.
- ماده ۴۵۶-** تمام انواع خیار در جمیع معاملات لازمه ممکن است موجود باشد مگر خیار مجلس و حیوان و تاخیر ثمن که مخصوص بیع است .
- ماده ۴۵۷-** هر بیع لازم است مگر اینکه یکی از خیارات در آن ثابت شود.

فصل دوم: در بیع شرط

ماده ۵۸۵-۴ در عقد بیع متعاملین می توانند شرط نمایند که هر گاه بائع در مدت معینی تمام مثل ثمن را به مشتری رد کند خیار فسخ معامله را نسبت به تمام مبیع داشته باشد و همچنین می توانند شرط کنند که هر گاه بعضی مثل ثمن را رد کرد خیار فسخ معامله را نسبت به تمام یا بعضی مبیع داشته باشد در هر حال حق خیار تابع قرار داد متعاملین خواهد بود و هر گاه نسبت به ثمن قید تمام یا بعضی نشده باشد خیار ثابت نخواهد بود مگر با رد تمام ثمن .

ماده ۵۹۴-۴ در بیع شرط به مجرد عقد مبیع ملک مشتری می شود با قید خیار برای بائع بنابراین اگر بائع به شرایطی که بین او و مشتری برای استرداد مبیع مقرر شده عمل ننماید بیع قطعی شده و مشتری مالک قطعی مبیع می گردد و اگر بالعکس بائع به شرایط مزبوره عمل ننماید و مبیع را استرداد کند از حین فسخ مبیع مال بائع خواهد شد ولی نمآت و منافع حاصله از حین عقد تا حین فسخ مال مشتری است .

ماده ۶۰۴-۴ در بیع شرط مشتری نمی تواند در مبیع تصرفی که منافی خیار باشد از قبیل نقل و انتقال و غیره بنماید.

ماده ۶۱۴-۴ اگر مشتری در زمان خیار از اخذ ثمن امتناع کند بائع می تواند با تسلیم ثمن بحاکم یا قائم مقام او معامله را فسخ کند.

ماده ۶۲۴-۴ اگر مبیع بشرط بواسطه فوت مشتری به ورثه او منتقل شود حق فسخ بیع در مقابل ورثه به همان ترتیبی که بوده است باقی خواهد بود.

ماده ۶۳۴-۴ اگر در بیع شرط معلوم شود که قصد بائع حقیقت بیع نبوده است احکام بیع در آن مجری نخواهد بود.

فصل سوم: در معاوضه

ماده ۶۴۴-۴ معاوضه عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین مالی می دهد بعوض مال دیگر که از طرف دیگر اخذ می کند بدون ملاحظه اینکه یکی از عوضین مبیع و دیگری ثمن باشد.

ماده ۶۵۴-۴ در معاوضه احکام خاصه بیع جاری نیست .

فصل چهارم: در اجاره

ماده ۶۶۴-۴ اجاره عقدی است که به موجب آن مستاجر مالک منافع عین مستاجره می شود اجاره دهنده را موجر و اجاره کننده را مستاجر و مورد اجاره را عین مستاجره گویند.

ماده ۶۷۴-۴ مورد اجاره ممکن است اشیاء یا حیوان یا انسان باشد.

مبحث اول: در اجاره اشیاء

- ماده ۶۱۸-۶** در اجاره اشیاء مدت اجاره باید معین شود والا اجاره باطل است .
- ماده ۶۱۹-۶** مدت اجاره از روزی شروع می شود که بین طرفین مقرر شده و اگر در عقد اجاره ابتدای مدت ذکر نشده باشد از وقت عقد محسوب است .
- ماده ۶۲۰-۶** در صحت اجاره قدرت بر تسلیم عین مستاجر شرط است .
- ماده ۶۲۱-۶** برای صحت اجاره باید انتفاع از عین مستاجر با بقاء اصل آن ممکن باشد.
- ماده ۶۲۲-۶** عین مستاجر باید معین باشد و اجاره عین مجهول یا مردد باطل است .
- ماده ۶۲۳-۶** لازم نیست که موجر مالک عین مستاجر باشد ولی باید مالک منافع آن باشد.
- ماده ۶۲۴-۶** مستاجر می تواند عین مستاجر را به دیگری اجاره دهد مگر اینکه در عقد اجاره خلاف آن شرط شده باشد.
- ماده ۶۲۵-۶** اجاره مال مشاع جائز است لیکن تسلیم عین مستاجر موقوف است به اذن شریک .
- ماده ۶۲۶-۶** موجر باید عین مستاجر را تسلیم مستاجر کند و در صورت امتناع مؤجر اجبار می شود و در صورت تعذر اجبار مستاجر خیار فسخ دارد.
- ماده ۶۲۷-۶** موجر را باید عین مستاجر را در حالتی تسلیم نماید که مستاجر بتواند استفاده مطلوبه از آنرا بکند.
- ماده ۶۲۸-۶** هر گاه معلوم شود عین مستاجر در حال اجاره معیوب بوده مستاجر می تواند اجاره را فسخ کند یا به همان نحوی که بوده است اجاره را با تمام اجرت قبول کند ولی اگر موجر رفع عیب کند به نحوی که به مستاجر ضرری نرسد مستاجر حق فسخ ندارد.
- ماده ۶۲۹-۶** عیبی که موجب فسخ اجاره می شود عیبی است که موجب نقصان منفعت یا صعوبت در انتفاع باشد.
- ماده ۶۸۰-۶** عیبی که بعد از عقد و قبل از قبض منفعت در عین مستاجر حادث شود موجب خیار است و اگر عیب در اثناء مدت اجاره حادث شود نسبت به بقیه مدت خیار ثابت است .
- ماده ۶۸۱-۶** هر گاه عین مستاجر به واسطه عیب از قابلیت انتفاع خارج شده و نتوان رفع عیب نمود اجاره باطل می شود.
- ماده ۶۸۲-۶** اگر مورد اجاره عین کلی باشد و فردی که موجر داده معیوب در آید مستاجر حق فسخ ندارد و می تواند موجر مجبور به تبدیل آن نماید و اگر تبدیل آن ممکن نباشد حق فسخ خواهد داشت .
- ماده ۶۸۳-۶** اگر در مدت اجاره عین مستاجر بواسطه حادثه کلا" یا بعضا" تلف شود از زمان تلف نسبت به مقدار تلف شده منفسخ می شود و در صورت تلف بعض آن مستاجر حق دارد اجاره را نسبت به بقیه فسخ کند یا فقط مطالبه تقلیل نسبی مال الاجاره نماید.
- ماده ۶۸۴-۶** موجر نمی تواند در مدت اجاره در عین مستاجر تغییری دهد که منافی مقصود مستاجر از استیجار باشد.
- ماده ۶۸۵-۶** اگر در مدت اجاره در عین مستاجر تعمیراتی لازم آید که تاخیر در آن موجب ضرر موجر باشد مستاجر نمی تواند مانع تعمیرات مزبوره گردد اگر چه در مدت تمام یا قسمتی از زمان تعمیر نتواند از عین مستاجر کلا" یا بعضا" استفاده نماید در اینصورت حق فسخ اجاره را خواهد داشت.
- ماده ۶۸۶-۶** تعمیرات و کلیه مخارجی که در عین مستاجر برای امکان انتفاع از آن لازم است به عهده مالک است مگر آنکه شرط خلاف شده یا عرف بلد بر خلاف آن جاری باشد و همچنین است آلات و ادواتی که برای امکان انتفاع از عین مستاجر لازم می باشد.
- ماده ۶۸۷-۶** هر گاه مستاجر نسبت به عین مستاجر تعدی یا تفریط نماید و موجر قادر بر منع آن نباشد موجر حق فسخ دارد .

ماده ۴۸۸- اگر شخص ثالثی بدون ادعای حقی در عین مستاجر یا منافع آن مزاحم مستاجر گردد در صورتی که قبل از قبض باشد مستاجر حق فسخ دارد و اگر فسخ ننمود می تواند برای رفع مزاحمت و مطالبه اجرت المثل به خود مزاحم رجوع کند و اگر مزاحمت بعد از قبض واقع شود حق فسخ ندارد و فقط می تواند به مزاحم رجوع کند.

ماده ۴۸۹- اگر شخصی که مزاحمت می نماید مدعی حق نسبت به عین مستاجر یا منافع آن باشد مزاحم نمی تواند عین مزبور را از ید مستاجر انتزاع نماید مگر بعد از اثبات حق با طرفیت مالک و مستاجر هر دو.

ماده ۴۹۰- مستاجر باید :

اولاً- در استعمال عین مستاجر به نحو متعارف رفتار کرده و تعدی یا تفریط نکند.

ثانیاً- عین مستاجر برای همان مصرفی که در اجازه مقرر شده و در صورت عدم تعیین در منافع مقصوده که از اوضاع و احوال استنباط میشود استعمال نماید.

ثالثاً- مال الاجاره را در مواعدی که بین طرفین مقرر است تادیه کند و در صورت عدم تعیین موعد نقدا باید بپردازد.

ماده ۴۹۱- اگر منفعتی که در اجازه تعیین شده است به خصوصیت آن منظور نبوده مستاجر می تواند استفاده منفعتی کند که از حیث ضرر مساوی یا کمتر از منفعت معینه باشد.

ماده ۴۹۲- اگر مستاجر عین مستاجر را در غیر موردی که در اجازه ذکر شده باشد یا از اوضاع و احوال استنباط می شود استعمال کند و منع آن ممکن نباشد موجر حق فسخ اجازه را خواهد داشت .

ماده ۴۹۳- مستاجر نسبت به عین مستاجر ضامن نیست به این معنی که اگر عین مستاجر بدون تفریط یا تعدی او کلاً یا بعضاً تلف شود مسئول نخواهد بود ولی اگر مستاجر تفریط یا تعدی نماید ضامن است اگر چه نقص در نتیجه تفریط یا تعدی حاصل نشده باشد.

ماده ۴۹۴- عقد اجازه به محض انقضاء مدت بر طرف می شود و اگر پس از انقضاء آن مستاجر عین مستاجر را بدون اذن مالک مدتی در تصرف خود نگاه دارد موجر برای مدت مزبور مستحق اجرت المثل خواهد بود اگر چه مستاجر استیفاء منفعت نکرده باشد و اگر با اجازه مالک در تصرف نگاه دارد وقتی باید اجرت المثل بدهد که استیفاء منفعت کرده باشد مگر اینکه مالک اجازه داده باشد که مجاناً استفاده نماید.

ماده ۴۹۵- اگر برای تادیه مال اجازه ضامنی داده شده باشد ضامن مسئول اجرت المثل مذکور در ماده فوق نخواهد بود.

ماده ۴۹۶- عقد اجازه بواسطه تلف شدن عین مستاجر از تاریخ تلف باطل می شود و نسبت به تخلف از شرایطی که بین موجر و مستاجر مقرر است خیار فسخ از تاریخ تخلف ثابت می گردد.

ماده ۴۹۷- عقد اجازه به واسطه فوت موجر یا مستاجر باطل نمی شود ولیکن اگر موجر فقط برای مدت عمر خود مالک منافع عین مستاجر بوده است اجازه بفوت موجر باطل می شود اگر شرط مباشرت مستاجر شده باشد به فوت مستاجر باطل می گردد.

ماده ۴۹۸- اگر عین مستاجر بدیگری منتقل شود اجازه به حال خود باقی است مگر اینکه موجر حق فسخ در صورت نقل را برای خود شرط کرده باشد.

ماده ۴۹۹- هر گاه متولی با ملاحظه صرفه وقف مال موقوفه را اجازه دهد اجازه به فوت او باطل نمی گردد.

ماده ۵۰۰- در بیع شرط مشتری می تواند مبیع را برای مدتی که با بیع حق خیار ندارد اجازه دهد و اگر اجازه منافی با خیار با بیع باشد بوسیله جعل خیار یا نحو آن حق با بیع را محفوظ دارد والا اجازه تا حدی که منافی با حق با بیع باشد باطل خواهد بود.

ماده ۵۰۱- اگر در عقد اجاره مدت بطور صریح ذکر نشده و مال الاجاره هم از قرار روز یا ماه یا سالی فلان مبلغ معین شده باشد اجاره برای یک روز یا یک ماه یا یک سال صحیح خواهد بود و اگر مستاجر عین مستاجره را بیش از مدتهای مزبوره در تصرف خود نگاه دارد و موجر هم تخلیه ید او را نخواهد موجر به موجب مواضات حاصله برای بقیه مدت و به نسبت زمان تصرف مستحق و اجرت مقرر بین طرفین خواهد بود.

ماده ۵۰۲- اگر مستاجر در عین مستاجره بدون اذن موجر تعمیراتی نماید حق مطالبه قیمت آنرا نخواهد داشت .

ماده ۵۰۳- هر گاه مستاجر بدون اجازه موجر در خانه یا زمینی که اجاره کرده وضع بنا یا غرس اشجار کند هر یک از موجر و مستاجر حق دارد هر وقت بخواهد بنا را خراب یا درخت را قطع نماید در اینصورت اگر در عین مستاجره نقضی حاصل شود بر عهده مستاجر است .

ماده ۵۰۴- هر گاه مستاجر بموجب عقد اجاره مجاز در بنا یا غرس بوده موجر نمیتواند مستاجر را به خراب کردن یا کندن آن اجبار کند و بعد از انقضاء مدت اگر بنا یا درخت در تصرف مستاجر باقی بماند موجر حق مطالبه اجرت المثل زمین را خواهد داشت و اگر در تصرف موجر باشد مستاجر حق مطالبه اجرت المثل بنا یا درخت را خواهد داشت .

ماده ۵۰۵- اقساط مال الاجاره که به علت نرسیدن موعد پرداخت آن بر ذمه مستاجر مستقر نشده است به موت او حاصل نمی شود.

ماده ۵۰۶- در اجاره عقار آفت زراعت از هر قبیل که باشد به عهده مستاجر است مگر اینکه در عقد اجاره طور دیگر شرط شده باشد.

مبحث دوم: در اجاره حیوانات

ماده ۵۰۷- در اجاره حیوان تعیین منفعت یا به تعیین مدت اجاره است یا به بیان مسافت و محلی که راکب یا محمول باید به آنجا حمل شود.

ماده ۵۰۸- در موردی که منفعت به بیان مدت اجاره معلوم شود تعیین راکب یا محمول لازم نیست ولی مستاجر نمی تواند زیاده بر مقدار متعارف حمل کند و اگر منفعت به بیان مسافت و محل معین شده باشد تعیین راکب یا محمول لازم است .

ماده ۵۰۹- در اجاره حیوان ممکن است شرط شود که اگر موجر در وقت معین محمول را به مقصد نرساند مقدار معینی از مال الاجاره کم شود.

ماده ۵۱۰- در اجاره حیوان لازم نیست که عین مستاجره حیوان معینی باشد بلکه تعیین آن به نوع معینی کافی خواهد بود.

ماده ۵۱۱- حیوانی که مورد اجاره است باید برای همان مقصودی استعمال شود که قصد طرفین بوده است بنابراین حیوانی که برای سواری اجاره داده شده است نمی تواند برای بارکشی استعمال نمود.

قسمت چهارم

مبحث سوم: در اجاره اشخاص

ماده ۵۱۲- در اجاره اشخاص کسی که اجاره می کند مستاجر و کسی که مورد اجاره واقع می شود اجیر و مال الاجاره اجرت نامیده می شود.

ماده ۵۱۳- اقسام عمده اجاره اشخاص از قرار ذیل است:

۱- اجاره خدمه و کارگران از هر قبیل.

۲- اجاره متصدیان حمل و نقل اشخاص یا مال التجاره اعم از راه خشکی یا آب یا هوا.

فقره اول: در اجاره خدمه و کارگر

ماده ۵۱۴- خادم یا کارگر نمی تواند اجیر شود مگر برای مدت معینی یا برای انجام امر معینی .

ماده ۵۱۵- اگر کسی بدون تعیین انتهای مدت اجیر شود مدت اجاره محدود خواهد بود بمدتی که مزد از قرار آن معین شده است بنابراین اگر مزد اجیر از قرار روز یا هفته یا ماه یا سالی فلان مبلغ معین شده باشد مدت اجاره محدود بیک روز یا یک هفته یا یک ماه یا یک سال خواهد بود و پس از انقضاء مدت مزبور اجاره بر طرف می شود ولی اگر پس از انقضاء مدت اجیر به خدمت خود دوام دهد و موجر او را نگاه دارد اجیر نیز به موازات حاصله به همانطوری که در زمان اجاره بین او و موجر مقرر بود مستحق اجرت خواهد شد.

فقره دوم: در اجاره متصدی حمل و نقل

ماده ۵۱۶- تعهدات متصدیان حمل و نقل اعم از اینکه از راه خشکی یا آب یا هوا باشد برای حفاظت و نگاهداری اشیائی که به آنها سپرده می شود همان است که برای امانت داران مقرر است بنابراین در صورت تفریط یا تعدی مسئول تلف یا ضایع شدن اشیائی خواهند بود که برای حمل به آنها داده می شود و این مسئولیت از تاریخ تحویل اشیاء به آنان خواهد بود.

ماده ۵۱۷- مفاد ماده ۵۰۹ در مورد متصدیان حمل و نقل نیز مجری خواهد بود.

فصل پنجم: در مزارعه و مساقات مبحث اول: در مزارعه

- ماده ۵۱۸-** مزارعه عقدی است که به موجب آن احد طرفین زمینی را برای مدت معینی به طرف دیگر می دهد که آنرا زراعت کرده و حاصل را تقسیم کند.
- ماده ۵۱۹-** در عقد مزارعه حصه هر یک از مزارع و عامل باید به نحو اشاعه از قبیل ربع یا ثلث یا نصف و غیره معین گردد و اگر به نحو دیگر باشد احکام مزارعه جاری نخواهد شد.
- ماده ۵۲۰-** در مزارعه جائز است شرط شود که یکی از دو طرف علاوه بر حصه از حاصل مال دیگری نیز به طرف مقابل بدهد.
- ماده ۵۲۱-** در عقد مزارعه ممکن است هر یک از بذر و عوامل مال مزارع باشد یا عامل در این صورت نیز حصه مشاع هر یک از طرفین بر طبق قرار داد یا عرف بلد خواهد بود.
- ماده ۵۲۲-** در عقد مزارعه لازم نیست که متصرف زمین مالک آن هم باشد ولی لازم است که مالک منافع بوده باشد یا به عنوانی از عناوین از قبیل ولایت و غیره حق تصرف در آنرا داشته باشد.
- ماده ۵۲۳-** زمینی که مورد مزارعه است باید برای زرع مقصود قابل باشد اگر چه محتاج به اصلاح یا تحصیل آب باشد و اگر زرع محتاج به عملیاتی باشد از قبیل حفر نهر یا چاه و غیره و در حین عقد جاهل بان بوده باشد حق فسخ معامله را خواهد داشت .
- ماده ۵۲۴-** نوع زرع باید در عقد مزارعه معین باشد مگر اینکه بر حسب عرف بلد معلوم و یا عقد برای مطلق زراعت بوده باشد در صورت اخیر عامل در اختیار نوع زراعت مختار خواهد بود.
- ماده ۵۲۵-** عقد مزارعه عقدی است لازم.
- ماده ۵۲۶-** هر یک از مالک عامل و مزارع میتواند در صورت غبن معامله را فسخ کند.
- ماده ۵۲۷-** هر گاه زمین به واسطه فقدان آب یا علل دیگر از این قبیل از قابلیت انتفاع خارج شود و رفع مانع ممکن نباشد عقد مزارعه منفسخ می شود.
- ماده ۵۲۸-** اگر شخص ثالثی قبل از اینکه زمین مورد مزارعه تسلیم عامل شود آنرا غصب کند عامل مختار بر فسخ می شود ولی اگر غصب بعد از تسلیم واقع شود حق فسخ ندارد.
- ماده ۵۲۹-** عقد مزارعه بفوت متعاملین یا احد آنها باطل نمی شود مگر اینکه مباشرت عامل شرط شده باشد در این صورت بفوت او منفسخ می شود.
- ماده ۵۳۰-** هر گاه کسی به مدت عمر خود مالک منافع زمینی بوده و آنرا بمزارعه داده باشد عقد مزارعه به فوت او منفسخ می شود.
- ماده ۵۳۱-** بعد از ظهور ثمره زرع عامل مالک حصه خود از آن می شود.
- ماده ۵۳۲-** در عقد مزارعه اگر شرط شود که تمام ثمره مال مزارع یا عامل تنها باشد عقد باطل است
- ماده ۵۳۳-** اگر عقد مزارعه به علتی باطل شود تمام حاصل مال صاحب بذر است و طرف دیگر که مالک زمین یا آب یا صاحب عمل بوده است به نسبت آنچه که مالک بوده مستحق اجرت المثل خواهد بود. اگر بذر مشترک بین مزارع و عامل باشد حاصل و اجرت المثل نیز به نسبت بذر بین آنها تقسیم می شود.

ماده ۵۳۴- هر گاه عامل در اثناء یا در ابتداء عمل آنرا ترک کند و کسی نباشد که عمل را بجای او انجام دهد حاکم به تقاضای مزارع عامل را اجبار به انجام می کند و یا عمل را بخرج عامل ادامه می دهد و در صورت عدم امکان مزارع حق فسخ دارد.

ماده ۵۳۵- اگر عامل زراعت نکند و مدت منقضی شود مزارع مستحق اجرت المثل است .

ماده ۵۳۶- هر گاه عامل بطور متعارف مواظبت در زراعت ننماید و از این حیث حاصل کم شود یا ضرر دیگر متوجه مزارع گردد عامل ضامن تفاوت خواهد بود.

ماده ۵۳۷- هر گاه در عقد مزارعه زرع معینی قید شده باشد و عامل غیر آنرا زرع نماید مزارعه باطل و بر طبق ماده ۵۳۳ رفتار می شود.

ماده ۵۳۸- هر گاه مزارعه در اثناء مدت قبل از ظهور ثمره فسخ شود حاصل مال مالک بذر است و طرف دیگر مستحق اجرت المثل خواهد بود.

ماده ۵۳۹- هر گاه مزارعه بعد از ظهور ثمره فسخ شود هر یک از مزارع و عامل به نسبتی که بین آنها مقرر بوده شریک در ثمره هستند لیکن از تاریخ فسخ تا برداشت حاصل هر یک به اخذ اجرت المثل زمین و عمل و سایر مصالح الاملاک خود که به حصه مقرر به طرف دیگر تعلق می گیرد مستحق خواهد بود.

ماده ۵۴۰- هر گاه مدت مزارعه منقضی شود و اتفاقاً زرع نرسیده باشد مزارع حق دارد که زراعت را از ازاله کند یا آنرا به اخذ اجرت المثل ابقاء نماید.

ماده ۵۴۱- عامل می تواند برای زراعت اجیر بگیرد یا با دیگری شریک شود ولی برای انتقال معامله یا تسلیم زمین به دیگری رضای مزارع لازم است .

ماده ۵۴۲- خراج زمین به عهده مالک است مگر اینکه خلاف آن شرط شده باشد سایر مخارج زمین بر حسب تعیین طرفین یا متعارف است .

مبحث دوم: در مساقات

ماده ۵۴۳- مساقات معامله ای است که بین صاحب درخت و امثال آن یا عامل در مقابل حصه مشاع معین از ثمره واقع می شود و ثمره اعم است از میوه و برگ گل و غیره آن.

ماده ۵۴۴- در هر مورد که مساقات باطل باشد یا فسخ شود تمام ثمره مال مالک است و عامل مستحق اجرت المثل خواهد بود.

ماده ۵۴۵- مقررات راجعه به مزارعه که در مبحث قبل ذکر شده است در مورد عقد مساقات نیز مرعی خواهد بود مگر اینکه عامل نمی تواند بدون اجازه مالک معامله را به دیگری واگذار یا با دیگری شرکت نماید.

فصل ششم: در مضاربه

ماده ۵۴۶- مضاربه عقدی است که بموجب آن احد متعاملین سرمایه می دهد با قید اینکه طرف دیگر با آن تجارت کرده و در سود آن شریک باشند صاحب سرمایه مالک و عامل مضارب نامیده می شود.

ماده ۵۴۷- سرمایه باید وجه نقد باشد.

ماده ۵۴۸- حصه هر یک از مالک و مضارب در منافع باید جزء مشاع از کل از قبیل ربع یا ثلث و غیره باشد.

ماده ۵۴۹- حصه های مزبوره در ماده فوق باید در عقد مضاربه معین شود مگر اینکه در عرف منجزاً معلوم بوده و سکوت در عقد منصرف بان گردد.

ماده ۵۵۰- مضاربه عقدی است جایز.

ماده ۵۵۱- عقد مضاربه بیکی از علل ذیل منفسخ می شود:

۱- در صورت موت یا جنون یا سفه احد طرفین .

۲- در صورت مفلس شدن مالک .

۳- در صورت تلف شدن تمام سرمایه و ربح .

۴- در صورت عدم امکان تجارتي که منظور طرفین بوده.

ماده ۵۵۲- هرگاه در مضاربه برای تجارت مدت معین شده باشد تعیین مدت موجب لزوم عقد نمی شود لیکن پس از انقضاء مدت مضارب نمی تواند معامله بکند مگر با اجازه جدید مالک .

ماده ۵۵۳- در صورتی که مضاربه مطلق باشد یعنی تجارت خاصی شرط نشده باشد عامل می تواند هر قسم تجارتي را که صلاح بداند بنماید ولی در طرز تجارت باید متعارف را رعایت کند.

ماده ۵۵۴- مضارب نمی تواند نسبت به همان سرمایه با دیگری مضاربه کند یا آن را به غیر واگذار نماید مگر با اجازه مالک .

ماده ۵۵۵- مضارب باید اعمالی را که برای نوع تجارت متعارف و معمول بلد و زمان است بجا آورد ولی اگر اعمالی را که بر طبق عرف بایستی به اجیر رجوع کند خود شخصاً انجام دهد مستحق اجرت آن نخواهد بود.

ماده ۵۵۶- مضارب در حکم امین است و ضامن مال مضاربه نمی شود مگر در صورت تفریط یا تعدی .

ماده ۵۵۷- اگر کسی مالی برای تجارت بدهد و قرار گذارد که تمام منافع مال مالک باشد در اینصورت معامله مضاربه محسوب نمی شود و عامل مستحق اجرت المثل خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که عامل عمل را تبرعاً انجام داده است .

ماده ۵۵۸- اگر شرط شود که مضارب ضامن سرمایه خواهد بود و یا خسارات حاصله از تجارت متوجه مالک نخواهد شد عقد باطل است مگر اینکه به طور لزوم شرط شده باشد که مضارب از مال خود به مقدار خسارت یا تلف مجاناً به مالک تملیک کند.

ماده ۵۵۹- در حساب جاری یا حساب به مدت ممکن است با رعایت شرط قسمت اخیر ماده قبل احکام مضاربه جاری و حق المضاربه به آن تعلق بگیرد.

ماده ۵۶۰- به غیر از آنکه فوقاً مذکور شد مضاربه تابع شرایط و مقرراتی است که به موجب عقد بین طرفین مقرر است .

فصل هفتم: در جعاله

- ماده ۵۶۱-** جعاله عبارت است از التزام شخصی به اداء اجرت معلوم در مقابل عملی اعم از اینکه طرف معین باشد یا غیر معین .
- ماده ۵۶۲-** در جعاله ملتزم را جاعل و طرف را عامل و اجرت را جعل می گویند.
- ماده ۵۶۳-** در جعاله معلوم بودن اجرت من جمیع الجهات لازم نیست بنابراین اگر کسی ملتزم شود که هر کس گم شده او را پیدا کند حصه مشاع معینی از آن مال او خواهد بود جعاله صحیح است .
- ماده ۵۶۴-** در جعاله گذشته از عدم لزوم تعیین عامل ممکن است عمل هم مردد و کیفیات آن نامعلوم باشد.
- ماده ۵۶۵-** جعاله تعهدی است جایز و مادامی که عمل به اتمام نرسیده است هر یک از طرفین می توانند رجوع کنند ولی اگر جاعل در اثناء عمل رجوع نماید باید اجرت المثل عمل عامل را بدهد.
- ماده ۵۶۶-** هر گاه در جعاله عمل دارای اجزاء متعدد بوده و هر یک از اجزاء مقصود بالاصاله جاعل بوده باشد و جعاله فسخ گردد عامل از اجرت المسمی به نسبت عملی که کرده است مستحق خواهد بود اعم از اینکه فسخ از طرف جاعل باشد یا از طرف خود عامل .
- ماده ۵۶۷-** عامل وقتی مستحق جعل می گردد که متعلق جعاله را تسلیم کرده یا انجام داده باشد .
- ماده ۵۶۸-** اگر عاملین متعدد به شرکت هم عمل را انجام دهند هر یک به نسبت مقدار عمل خود مستحق جعل می گردد.
- ماده ۵۶۹-** مالی که جعاله برای آن واقع شده است از وقتی که به دست عامل می رسد تا به جاعل رد کند در دست او امانت است .
- ماده ۵۷۰-** جعاله بر عمل نامشروع و یا بر عمل غیر عقلانی باطل است .

فصل هشتم: در شرکت مبحث اول: در احکام شرکت

- ماده ۵۷۱-** شرکت عبارت است از اجتماع حقوق مالکین متعدد در شیئی واحد به نحو اشاعه.
- ماده ۵۷۲-** شرکت اختیاری است یا قهری .
- ماده ۵۷۳-** شرکت اختیاری یا در نتیجه عقدی از عقود حاصل می شود یا در نتیجه عمل شرکاء از قبیل مزج اختیاری یا قبول مالی مشاعاً در ازاء عمل چند نفر و نحو اینها.
- ماده ۵۷۴-** شرکت قهری اجتماع حقوق مالکین است که در نتیجه امتزاج یا ارث حاصل می شود.
- ماده ۵۷۵-** هر یک از شرکاء به نسبت سهم خود در نفع و ضرر سهیم می باشد مگر اینکه برای یک یا چند نفر از آنها در مقابل عملی سهم زیادتری منظور شده باشد.
- ماده ۵۷۶-** طرز اداره کردن اموال مشترک تابع شرایط مقرره بین شرکاء خواهد بود.
- ماده ۵۷۷-** شریکی که در ضمن عقد به اداره کردن اموال مشترک ماذون شده است می تواند هر عملی را که لازمه اداره کردن است انجام دهد و به هیچ وجه مسئول خسارات حاصله از اعمال خود نخواهد بود مگر در صورت تفریط یا تعدی .
- ماده ۵۷۸-** شرکاء همه وقت می توانند از اذن خود رجوع کنند مگر اینکه اذن در ضمن عقد لازم داده شده باشد که در این صورت مادام که شرکت باقی است حق رجوع ندارند.
- ماده ۵۷۹-** اگر اداره کردن شرکت به عهده شرکاء متعدد باشد به نحوی که هر یک به طور استقلال ماذون در اقدام باشد هر یک از آنها می تواند منفرداً به اعمالی که برای اداره کردن لازم است اقدام کند.
- ماده ۵۸۰-** اگر بین شرکاء مقرر شده باشد که یکی از مدیران نمی تواند بدون دیگری اقدام کند مدیری که به تنهایی اقدام کرده باشد در صورت عدم امضاء شرکاء دیگر در مقابل شرکاء ضامن خواهد بود اگر چه برای ماذونین دیگر امکان فعلی برای مداخله در امر اداره کردن موجود نبوده باشد.
- ماده ۵۸۱-** تصرفات هر یک از شرکاء در صورتی که بدون اذن یا خارج از حدود اذن باشد فضولی بوده و تابع مقررات معاملات فضولی خواهد بود.
- ماده ۵۸۲-** شریکی که بدون اذن یا در خارج از حدود اذن تصرف در اموال شرکت نماید ضامن است .
- ماده ۵۸۳-** هر یک از شرکاء می تواند بدون رضایت شرکاء دیگر سهم خود را جزئاً یا کلاً" به شخص ثالثی منتقل کند.
- ماده ۵۸۴-** شریکی که مال الشرکه در ید اوست در حکم امین است و ضامن تلف و نقص آن نمی شود مگر در صورت تفریط یا تعدی .
- ماده ۵۸۵-** شریک غیر ماذون در مقابل اشخاصی که با آنها معامله کرده مسئول بوده و طلبکاران فقط حق رجوع به او دارند.
- ماده ۵۸۶-** اگر برای شرکت در ضمن عقد لازمی مدت معین نشده باشد هر یک از شرکاء هر وقت بخواهد می تواند رجوع کند.
- ماده ۵۸۷-** شرکت بیکی از طرق ذیل مرتفع می شود :
- ۱- در صورت تقسیم .
 - ۲- در صورت تلف شدن تمام مال شرکت .

- ماده ۵۸۸-** در موارد ذیل شرکاء ماذون در تصرف اموال مشترک نمی باشند:
- ۱- در صورت انقضاء مدت ماذونیت یا رجوع از آن در صورت امکان رجوع.
 - ۲- در صورت فوت یا محجور شدن یکی از شرکاء.

مبحث دوم: در تقسیم اموال شرکت

- ماده ۵۸۹-** هر شریک المال می تواند هر وقت بخواهد تقاضای تقسیم مال مشترک را بنماید مگر در مواردی که تقسیم به موجب این قانون ممنوع یا شرکاء بوجه ملزومی ملتزم بر عدم تقسیم شده باشند.
- ماده ۵۹۰-** در صورتی که شرکاء بیش از دو نفر باشند ممکن است تقسیم فقط به نسبت سهم یک یا چند نفر از آنها به عمل آید و سهام دیگران به اشاعه باقی بماند.
- ماده ۵۹۱-** هر گاه تمام شرکاء به تقسیم مال مشترک راضی باشند تقسیم بنحوی که شرکاء تراضی نمایند به عمل می آید و در صورت عدم توافق بین شرکاء حاکم اجبار به تقسیم می کند مشروط بر اینکه تقسیم مشتمل بر ضرر نباشد که در این صورت اجبار جائز نیست و تقسیم باید به تراضی باشد.
- ماده ۵۹۲-** هر گاه تقسیم برای بعضی از شرکاء مضر و برای بعض دیگر بی ضرر باشد در صورتیکه تقاضا از طرف متضرر باشد طرف دیگر اجبار می شود و اگر بر عکس تقاضا از طرف غیر متضرر بشود شریک متضرر اجبار بر تقسیم نمی شود.
- ماده ۵۹۳-** ضرری که مانع از تقسیم می شود عبارت است از نقصان فاحش قیمت به مقداری که عادتاً قابل مسامحه نباشد.
- ماده ۵۹۴-** هر گاه قنات مشترک یا امثال آن خرابی پیدا کرده و محتاج به تنقیه یا تعمیر شود و یک یا چند نفر از شرکاء بر ضرر شرکاء دیگر از شرکت در تنقیه یا تعمیر امتناع نمایند شریک یا شرکاء متضرر می توانند بحاکم رجوع نمایند در این صورت اگر ملک قابل تقسیم نباشد حاکم می تواند برای قلع ماده نزاع و دفع ضرر شریک ممتنع را به اقتضای موقع به شرکت در تنقیه یا تعمیر یا اجاره یا بیع سهم خود اجبار کند.
- ماده ۵۹۵-** هر گاه تقسیم متضمن افتادن تمام مال مشترک یا حصه یک یا چند نفر از شرکاء از مالیت باشد تقسیم ممنوع است اگر چه شرکاء تراضی نمایند.
- ماده ۵۹۶-** در صورتی که اموال مشترک متعدد باشد قسمت اجباری در بعضی از آنها ملازم با تقسیم باقی اموال نیست.
- ماده ۵۹۸-** تقسیم ملک از وقف جایز است ولی تقسیم مال موقوفه بین موقوف علیهم جایز نیست.
- ماده ۵۹۸-** ترتیب تقسیم آنست که اگر مال مشترک مثلی باشد به نسبت سهام شرکاء افزای می شود و اگر قیمتی باشد بر حسب قیمت تعدیل می شود و بعد از افزای یا تعدیل در صورت عدم تراضی بین شرکاء حصص آنها به قرعه معین می گردد.
- ماده ۵۹۹-** تقسیم بعد از آنکه صحیحاً واقع شد لازم است و هیچ یک از شرکاء نمی تواند بدون رضای دیگران از آن رجوع کند.
- ماده ۶۰۰-** هر گاه در حصه یک یا چند نفر از شرکاء عیبی ظاهر شود که در حین تقسیم عالم به آن نبوده شریک یا شرکاء مزبور حق دارند تقسیم را بهم بزنند.
- ماده ۶۰۱-** هر گاه بعد از تقسیم معلوم شود که قسمت به غلط واقع شده است تقسیم باطل می شود.

ماده ۶۰۲- هر گاه بعد از تقسیم معلوم شود که مقدار معینی از اموال تقسیم شده مال غیر بوده است در صورتی که مال غیر در تمام حصص مفروزاً" به تساوی باشد تقسیم صحیح والا باطل است .

ماده ۶۰۳- ممر و مجرای هر قسمتی که از متعلقات آنست بعد از تقسیم مخصوص همان قسمت می شود.

ماده ۶۰۴- کسی که در ملک دیگری حق ارتفاق دارد نمی تواند مانع از تقسیم آن ملک بشود ولی بعد از تقسیم حق مزبور به حال خود باقی می ماند.

ماده ۶۰۵- هر گاه حصه بعضی از شرکاء مجرای آب یا محل عبور حصه شریک دیگر باشد بعد از تقسیم حق مجری یا عبور ساقط نمی شود مگر اینکه سقوط آن شرط شده باشد و همچنین است سایر حقوق ارتفافی .

ماده ۶۰۶- هر گاه ترکه میت قبل از اداء دیون تقسیم شود و یا بعد از تقسیم معلوم شود که بر میت دینی بوده است طلبکار باید به هر یک از وراث به نسبت سهم او رجوع کند و اگر یک یا چند نفر از وراث معسر شده باشد طلبکار می تواند برای سهم معسر یا معسرین نیز به وراث دیگر رجوع نماید.

فصل نهم: در ودیعه مبحث اول: در کلیات

- ماده ۶۰۷-** ودیعه عقدی است که به موجب آن یک نفر مال خود را به دیگری می سپارد برای آنکه آنرا مجاناً نگاه دارد. ودیعه گذار مودع و ودیعه گیر را مستودع یا امین می گویند.
- ماده ۶۰۸-** در ودیعه قبول امین لازم است اگر چه به فعل باشد.
- ماده ۶۰۹-** کسی میتواند مالی را به ودیعه گذارد که مالک یا قائم مقام مالک باشد و یا از طرف مالک صراحتاً یا ضمناً مجاز باشد.
- ماده ۶۱۰-** در ودیعه طرفین باید اهلیت برای معامله داشته باشند و اگر کسی مالی را از کسی دیگر که برای معامله اهلیت ندارد به عنوان ودیعه قبول کند باید آنرا به ولی او رد نماید و اگر در ید او ناقص یا تلف شود ضامن است.
- ماده ۶۱۱-** ودیعه عقدی است جایز.

مبحث دوم: در تعهدات امین

- ماده ۶۱۲-** امین مال ودیعه را به طوری که مالک مقرر نموده حفظ کند و اگر ترتیبی تعیین نشده باشد آنرا به طوری که نسبت به آن مال متعارف است حفظ کند والا ضامن است.
- ماده ۶۱۳-** هر گاه مالک برای حفاظت مال ودیعه ترتیبی مقرر نموده باشد و امین از برای حفظ مال تغییر آن ترتیب را لازم بداند می تواند تغییر دهد مگر اینکه مالک صریحاً نهی از تغییر کرده باشد که در این صورت ضامن است.
- ماده ۶۱۴-** امین ضامن تلف یا نقصان مالی که به او سپرده شده است نمی باشد مگر در صورت تعدی یا تفریط.
- ماده ۶۱۵-** امین در مقام حفظ، مسئول وقایعی نمی باشد که دفع آن از اقتدار او خارج است.
- ماده ۶۱۶-** هر گاه رد مال ودیعه مطالبه شود و امین از رد آن امتناع کند از تاریخ امتناع احکام امین به او مترتب نشده و ضامن تلف و هر نقص یا عیبی است که در مال ودیعه حادث شود اگر چه آن عیب یا نقص هستند به فعل او نباشد.
- ماده ۶۱۷-** امین نمی تواند غیر از جهت حفاظت تصرفی در ودیعه کند یا به نحوی از انحاء از آن منتفع گردد مگر با اجازه صریح یا ضمنی امانت گذار والا ضامن است.
- ماده ۶۱۸-** اگر مال ودیعه در جعبه سر بسته یا پاکت مختوم به امین سپرده شده باشد حق ندارد آنرا باز کند والا ضامن است.
- ماده ۶۱۹-** امین باید عین مالی را که دریافت کرده است رد نماید.
- ماده ۶۲۰-** امین باید مال ودیعه را به همان حال که موقع پس دادن موجود است مسترد دارد و نسبت به نواقصی که در آن حاصل شده و مربوط به عمل امین نباشد ضامن نیست.
- ماده ۶۲۱-** اگر مال ودیعه قهراً از امین گرفته شود و مشارالیه قسمت یا چیز دیگری بجای آن اخذ کرده باشد باید آنچه را که در عوض گرفته است به امانت گذار بدهد ولی امانت گذار مجبور بقبول آن نبوده و حق دارد مستقیماً به قاهر رجوع کند.
- ماده ۶۲۲-** اگر وارث امین مال ودیعه را تلف کند باید از عهده مثل یا قیمت آن برآید اگر چه عالم به ودیعه بودن مال نبوده باشد.

ماده ۶۲۳- منافع حاصله از ودیعه مال مالک است .

ماده ۶۲۴- امین باید مال ودیعه را فقط به کسی که آنرا از او دریافت کرده است یا قائم مقام قانونی او یا به کسی که ماذون در اخذ می باشد مسترد دارد و اگر به واسطه ضرورتی بخواهد آنرا رد کند و به کسی که حق اخذ دارد دسترس نداشته باشد باید به حاکم رد نماید.

ماده ۶۲۵- هرگاه مستحق للغير بودن مال ودیعه محقق گردد باید امین آنرا به مالک حقیقی رد کند و اگر مالک معلوم نباشد تابع احکام موال مجهول المالک است.

ماده ۶۲۶- اگر کسی مال خود را به ودیعه گذارد ودیعه به فوت امانت گذار باطل و امین ودیعه را نمی تواند رد کند مگر به وراثت او .

ماده ۶۲۷- در صورت تعدد وراثت و عدم توافق بین آنها مال ودیعه باید به حاکم رد شود.

ماده ۶۲۸- اگر در احوال شخص امانت گذار تغییری حاصل گردد مثلاً " اگر امانت گذار محجور شود عقد ودیعه منفسخ و ودیعه را نمی توان مسترد نمود مگر به کسی که حق اداره کردن اموال محجور را دارد.

ماده ۶۲۹- اگر مال محجوری به ودیعه گذارده شده باشد آن مال باید پس از رفع حجر به مالک مسترد شود.

ماده ۶۳۰- اگر کسی مالی را به سمت قیمومت یا ولایت ودیعه گذارد آن مال باید پس از رفع سمت مزبور به مالک آن رد شود مگر اینکه از مالک رفع حجر نشده باشد که در این صورت به قیم یا ولی بعدی مسترد می گردد.

ماده ۶۳۱- هر گاه کسی مال غیر را به عنوانی غیر از مستودع متصرف باشد و مقررات این قانون او را نسبت به آن مال امین قرار داده باشد مثل مستودع است بنابراین مستاجر نسبت به عین مستاجر به قیم یا ولی نسبت بمال صغیر یا مولی علیه و امثال آنها ضامن نمی باشد مگر در صورت تفریط یا تعدی و در صورت استحقاق مالک باسترداد از تاریخ مطالبه او و امتناع متصرف با امکان رد متصرف مسئول تلف و هر نقص یا عیبی خواهد بود اگر چه مستند به فعل او نباشد.

ماده ۶۳۲- کاروانسرادار و صاحب مهمان خانه و حمامی و امثال آنها نسبت به اشیاء اسباب یا البسه واردین وقتی مسئول می باشند که اشیاء و اسباب یا البسه نزد آنها ایداع شده باشد و یا اینکه بر طبق عرف بلد در حکم ایداع باشد.

مبحث سوم: در تعهدات امانت گذار

ماده ۶۳۳- امانت گذار باید مخارجی را که امانت دار برای حفظ مال ودیعه کرده است به او بدهد.

ماده ۶۳۴- هر گاه رد مال مستلزم مخارجی باشد بر عهده امانت گذار است .

قسمت پنجم

فصل دهم : در عاریه

- ماده ۶۳۵-** عاریه عقدی است که به موجب آن احد طرفین به طرف دیگر اجازه میدهد که از عین مال او مجاناً "منتفع شود. عاریه دهنده را معیر و عاریه گیرنده را مستعیر گویند.
- ماده ۶۳۶-** عاریه دهنده علاوه بر اهلیت باید مالک منفعت مالی باشد که عاریه می دهد اگر چه مالک عین نباشد .
- ماده ۶۳۷-** هر چیزی که بتوان به ابقاء اصلش از آن منتفع شد می تواند موضوع عقد عاریه گردد. منفعتی که مقصود از عاریه است منفعتی است که مشروع و عقلانی باشد.
- ماده ۶۳۸-** عاریه عقدی است جائز و به موت هر یک از طرفین منفسخ می شود.
- ماده ۶۳۹-** هر گاه مال عاریه دارای عیوبی باشد که برای مستعیر تولید خسارتی کند معیر مسئول خسارت وارده نخواهد بود مگر اینکه عرفاً "مسبب محسوب شود. همین حکم در مورد مودع و موجر و امثال آنها نیز جاری می شود.
- ماده ۶۴۰-** مستعیر ضامن تلف یا نقصان مال عاریه نمی باشد مگر در صورت تفریط یا تعدی .
- ماده ۶۴۱-** مستعیر مسئول منقصد ناشی از استعمال مال عاریه نیست مگر اینکه در غیر مورد اذن استعمال نموده باشد و اگر عاریه مطلق بوده و بر خلاف متعارف استفاده کرده باشد.
- ماده ۶۴۲-** اگر بر مستعیر شرط ضمان شده باشد مسئول هر کسر و نقصانی خواهد بود اگر چه مربوط به عمل او نباشد .
- ماده ۶۴۳-** اگر بر مستعیر شرط ضمان منقصد ناشی از صرف استعمال نیز شده باشد ضامن این منقصد خواهد بود.
- ماده ۶۴۴-** در عاریه طلا و نقره اعم از مسکوک و غیر مسکوک مستعیر ضامن است هر چند شرط ضمان نشده و تفریط یا تعدی هم نکرده باشد .
- ماده ۶۴۵-** در رد عاریه باید مفاد مواد ۶۲۴ و ۶۲۶ تا ۶۳۰ رعایت شود .
- ماده ۶۴۶-** مخارج لازمه برای انتفاع از مال عاریه بر عهده مستعیر است و مخارج نگاهداری آن تابع عرف و عادت است مگر اینکه شرط خاصی شده باشد.
- ماده ۶۴۷-** مستعیر نمی تواند مال عاریه را به هیچ نحوی به تصرف غیر دهد مگر به اذن معیر.

فصل یازدهم: در قرض

- ماده ۶۴۸-** قرض عقدی است که به موجب آن احد طرفین مقدار معینی از مال خود را به طرف دیگر تملیک می کند که طرف مزبور مثل آنرا از حیث مقدار و جنس وصف رد نماید و در صورت تعذر رد مثل قیمت یوم الرد را بدهد.
- ماده ۶۴۹-** اگر مالی که موضوع قرض است بعد از تسلیم تلف یا ناقص شود از مال مقترض است .
- ماده ۶۵۰-** مقترض باید مثل مالی را که قرض کرده است رد کند اگر چه قیمتاً ترقی یا تنزل کرده باشد.
- ماده ۶۵۱-** اگر برای اداء قرض به وجه ملزومی اجلی معین شده باشد مقرض نمی تواند قبل از انقضاء مدت طلب خود را مطالبه کند.
- ماده ۶۵۲-** در موقع مطالبه حاکم مطابق اوضاع و احوال برای مقترض مهلت یا اقساطی قرار می دهد.
- ماده ۶۵۳-** حذف گردید. ۶۱/۱۰/۸

فصل دوازدهم: در قمار و گروبندی

ماده ۶۵۴- قمار و گروبندی باطل و دعاوی راجعه به آن مسموع نخواهد بود. همین حکم در مورد کلیه تعهداتی که از معاملات نامشروع تولید شده باشد جاری است.

ماده ۶۵۵- در دوانیدن حیوانات سواری و همچنین در تیراندازی و شمشیرزنی گروبندی جایز و مفاد ماده قبل در مورد آنها رعایت نمی شود.

فصل سیزدهم: در وکالت

مبحث اول: در کلیات

ماده ۶۵۶- وکالت عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می نماید.

ماده ۶۵۷- تحقق وکالت منوط به قبول وکیل است.

ماده ۶۵۸- وکالت ایجاباً و قبولاً به هر لفظ یا فعلی که دلالت بر آن کند واقع می شود.

ماده ۵۶۹- وکالت ممکن است مجانی باشد یا با اجرت.

ماده ۶۶۰- وکالت ممکن است به طور مطلق و برای تمام امور موکل باشد یا مقید و برای امر یا امور خاصی.

ماده ۶۶۱- در صورتی که وکالت مطلق باشد فقط مربوط به اداره کردن اموال موکل خواهد بود.

ماده ۶۶۲- وکالت باید در امری داده شود که خود موکل بتواند آنرا بجا آورد وکیل هم باید کسی باشد که برای انجام آن امر اهلیت داشته باشد.

ماده ۶۶۳- وکیل نمی تواند عملی را که از حدود وکالت او خارج است انجام دهد.

ماده ۶۶۴- وکیل در محاکمه وکیل در قبض حق نیست مگر اینکه قرائن دلالت بر آن نماید و همچنین وکیل در اخذ حق وکیل در مرافعه خواهد بود.

ماده ۶۶۵- وکالت در بیع وکالت در قبض ثمن نیست مگر اینکه قرینه قطعی دلالت بر آن کند.

مبحث دوم: در تعهدات وکیل

ماده ۶۶۶- هر گاه از تقصیر وکیل خسارتی به موکل متوجه شود که عرفاً وکیل مسبب آن محسوب می گردد مسئول خواهد بود.

ماده ۶۶۷- وکیل باید در تصرفات و اقدامات خود مصلحت موکل را مراعات نماید و از آنچه که موکل بالصراحه به او اختیار داده یا بر حسب قرائن و عرف و عادت داخل اختیار اوست تجاوز نکند.

ماده ۶۶۸- وکیل باید حساب مدت وکالت خود را به موکل بدهد و آنچه را که بجای او دریافت کرده است به او رد کند.

ماده ۶۶۹- هر گاه برای انجام امر دو یا چند نفر وکیل معین شده باشد هیچ یک از آنها نمی تواند بدون دیگری یا دیگران دخالت در آن امر بنماید مگر اینکه هر یک مستقلاً وکالت داشته باشد در این صورت هر کدام می تواند به تنهایی آن امر را بجا آورد.

ماده ۶۷۰- در صورتی که دو نفر به نحو اجتماع وکیل باشند به موت یکی از آنها وکالت دیگری باطل می شود.

ماده ۶۷۱- وکالت در هر امر مستلزم وکالت در لوازم و مقدمات آن نیز هست مگر اینکه تصریح به عدم وکالت باشد.
ماده ۶۷۲- وکیل در امری نمی تواند برای آن امر به دیگری وکالت دهد مگر اینکه صریحا یا به دلالت قرائن وکیل در توکیل باشد .
ماده ۶۸۳- اگر وکیل که وکالت در توکیل نداشته انجام امری را که در آن وکالت دارد به شخص ثالثی واگذار کند هر یک از وکیل و شخص ثالث در مقابل موکل نسبت به خساراتی که مسبب محسوب می شود مسئول خواهد بود.

مبحث سوم : در تعهدات موکل

ماده ۶۷۴- موکل باید تمام تعهداتی را که وکیل در حدود وکالت خود کرده است ، انجام دهد. در مورد آنچه که در خارج از حدود وکالت انجام داده شده است موکل هیچ گونه تعهد نخواهد داشت مگر اینکه اعمال فصولی وکیل را صراحتا " یا ضمنا " اجازه کند.
ماده ۶۷۵- موکل باید تمام مخارجی را که وکیل برای انجام وکالت خود نموده است و همچنین اجرت وکیل را بدهد مگر اینکه در عقد وکالت طور دیگر مقرر شده باشد.
ماده ۶۷۶- حق الوکاله وکیل تابع قرارداد بین طرفین خواهد بود و اگر نسبت به حق الوکاله یا مقدار آن قرار داد نباشد تابع عرف و عادت است اگر عادت مسلمی نباشد وکیل مستحق اجرت المثل است .
ماده ۶۷۷- اگر در وکالت مجانی یا با اجرت بودن آن تصریح نشده باشد محمول بر این است که با اجرت باشد .

مبحث چهارم : در طرق مختلفه انقضاء وکالت

ماده ۶۷۸- وکالت به طریق ذیل مرتفع می شود:
۱- به عزل موکل .
۲- به استعفاء موکل .
۳- به موت یا به جنون وکیل یا موکل .
ماده ۶۷۹- موکل می تواند هر وقت بخواهد وکیل را عزل کند مگر اینکه وکالت وکیل با عدم عزل در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد.
ماده ۶۸۰- تمام اموری که وکیل قبل از رسیدن خبر عزل به او در حدود وکالت خود بنماید نسبت به موکل نافذ است .
ماده ۶۸۱- بعد از اینکه وکیل استعفا داد مادامی که معلوم است موکل به اذن خود باقی است می تواند در آنچه وکالت داشته اقدام کند.
ماده ۶۸۲- محجوریت موکل موجب بطلان وکالت می شود مگر در اموری که حجر مانع از توکیل در آنها نمی باشد و همچنین است محجوریت وکیل مگر در اموری که حجر مانع از اقدام در آن نباشد.
ماده ۶۸۳- هر گاه متعلق وکالت از بین برود یا موکل عملی را که مورد وکالت است خود انجام دهد یا به طور کلی عملی که منافی با وکالت وکیل باشد بجا آورده مثل اینکه مالی را که برای فروش آن وکالت داده بود خود به فروشد وکالت منفسخ می شود.

فصل چهاردهم: در ضمان عقدی مبحث اول: در کلیات

- ماده ۶۸۴-** عقد ضمان عبارت است از اینکه شخصی مالی را که بر ذمه دیگری است به عهده بگیرد. متعهد را ضامن طرف دیگر را مضمون له و شخص ثالث را مضمون عنه یا مدیون اصلی می گویند.
- ماده ۶۸۵-** در ضمان رضای مدیون اصلی شرط نیست.
- ماده ۶۸۶-** ضامن باید برای معامله اهلیت داشته باشد.
- ماده ۶۸۷-** ضامن شدن از محجور و میت صحیح است.
- ماده ۶۸۸-** ممکن است از ضامن ضمانت کرد.
- ماده ۶۸۹-** هر گاه چند نفر ضامن شخصی شوند ضمانت هر کدام که مضمون له قبول کند صحیح است.
- ماده ۶۹۰-** در ضمان شرط نیست که ضامن مالدار باشد لیکن اگر مضمون له در وقت ضمان بعدم تمکن ضامن جاهل بوده باشد می تواند عقد ضمان را فسخ کند ولی اگر ضامن بعد از عقد غیر ملی شود مضمون له خیاری نخواهد داشت.
- ماده ۶۹۱-** ضمان دینی که هنوز سبب آن ایجاد نشده است، باطل است.
- ماده ۶۹۲-** در دین حال ممکن است ضامن برای تادیه آن اجلی معین کند و همچنین می تواند در دین موجب تعهد پرداخت فوری آنرا بنماید.
- ماده ۶۹۳-** مضمون له می تواند در عقد ضمان از ضامن مطالبه رهن کند اگر چه دین اصلی رهنی نباشد.
- ماده ۶۹۴-** علم ضامن به مقدار و اوصاف و شرایط دینی که ضمانت آن را می نماید شرط نیست بنابراین اگر کسی ضامن دین شخص بشود بدون اینکه بداند آن دین چه مقدار است ضمان صحیح است لیکن ضمانت یکی از چند دین به نحو تردید باطل است.
- ماده ۶۹۵-** معرفت تفصیلی ضامن به شخص مضمون له یا مضمون عنه لازم نیست.
- ماده ۶۹۶-** هر دینی را ممکن است ضمانت نمود اگر چه شرط فسخی در آن موجود باشد.
- ماده ۶۹۷-** ضمان عهده از مشتری یا بایع نسبت به درک مبیع یا ثمن در صورت مستحق للغير در آمدن آن جایز است.

مبحث دوم: در اثر ضمان بین ضامن و مضمون له

- ماده ۶۹۸-** بعد از اینکه ضمان بطور صحیح واقع شد ذمه مضمون عنه بری و ذمه ضامن به مضمون له مشغول می شود.
- ماده ۶۹۹-** تعلیق در ضمان مثل اینکه ضامن قید کند که اگر مدیون نداد من ضامنم باطل است ولی التزام به تادیه ممکن است معلق باشد.
- ماده ۷۰۰-** تعلیق ضمان به شرط صحت آن مثل اینکه ضامن قید کند که اگر مضمون عنه مدیون باشد من ضامنم موجب بطلان آن نمی شود.
- ماده ۷۰۱-** ضمان عقدی است لازم و ضامن یا مضمون له نمی توانند آن را فسخ کنند مگر در صورت اعسار ضامن به طوری که در ماده ۶۹۰ مقرر است یا در صورت بودن حق فسخ نسبت بدین مضمون له و یا در صورت تخلف از مقررات عقد.
- ماده ۷۰۲-** هر گاه ضمان مدت داشته باشد مضمون له نمی تواند قبل از انقضاء مدت مطالبه طلب خود را از ضامن کند اگر چه دین حال باشد.
- ماده ۷۰۳-** در ضمان حال مضمون له حق مطالبه طلب خود را دارد اگر چه دین موجب باشد.

ماده ۲۰۴- ضمان مطلق محمول به حال است مگر آنکه به قرائن معلوم شود که موجب بوده است .

ماده ۲۰۵- ضمان موجب به فوت ضامن حال میشود.

ماده ۲۰۶- حذف شد. (۶۱/۱۰/۸)

ماده ۲۰۷- اگر مضمون له ذمه مضمون عنه را بری کند ضامن بری نمی شود مگر اینکه مقصود ابراء از اصل دین باشد .

ماده ۲۰۸- کسی که ضامن درک مبیع است در صورت فسخ بیع به سبب اقاله یا خیار از ضمان بری می شود.

مبحث سوم: در اثر ضمان بین ضامن و مضمون عنه

ماده ۲۰۹- ضامن حق رجوع به مضمون عنه ندارد مگر بعد از اداء دین ولی می تواند در صورتی که مضمون عنه ملتزم شده باشد که در مدت معینی براثت او را تحصیل نماید و مدت مزبور هم منقضی شده باشد رجوع کند.

ماده ۲۱۰- اگر ضامن با رضایت مضمون له حواله کند به کسی که دین را بدهد و آن شخص قبول نماید مثل آن است که دین را ادا کرده است و حق رجوع به مضمون عنه دارد و همچنین است حواله مضمون له به عهده ضامن .

ماده ۲۱۱- اگر ضامن دین را تادیه کند و مضمون عنه آن را ثانیاً بپردازد ضامن حق رجوع به مضمون له نخواهد داشت و باید به مضمون عنه مراجعه کند و مضمون عنه می تواند از مضمون له آنچه را که گرفته است مسترد دارد.

ماده ۲۱۲- هرگاه مضمون له فوت شود و ضامن وارث او باشد حق رجوع به مضمون عنه دارد.

ماده ۲۱۳- اگر ضامن به مضمون له کمتر از دین داده باشد بر آنچه داده نمی تواند از مدیون مطالبه کند اگر چه دین را صلح به کمتر کرده باشد.

ماده ۲۱۴- اگر ضامن زیاده از دین بدین بدهد حق رجوع به زیاده ندارد مگر در صورتی که به اذن مضمون عنه داده باشد.

ماده ۲۱۵- هرگاه دین مدت داشته و ضامن قبل از موعد آنرا بدهد مادام که دین حال نشده است نمی تواند از مدیون مطالبه کند.

ماده ۲۱۶- در صورتی که دین حال باشد هر وقت ضامن ادا کند می تواند رجوع به مضمون عنه نماید هر چند ضمان مدت داشته و موعد آن نرسیده باشد مگر آنکه مضمون عنه اذن به ضمان موجب داده باشد .

ماده ۲۱۷- هرگاه مضمون عنه دین را ادا کند ضامن بری می شود هر چند ضامن به مضمون عنه اذن در ادا نداده باشد .

ماده ۲۱۸- هرگاه مضمون له ضامن را از دین ابراء کند ضامن و مضمون عنه هر دو بری می شوند.

ماده ۲۱۹- هرگاه مضمون له ضامن را ابراء یا دیگری مجاناً دین را بدهد ضامن حق رجوع به مضمون عنه ندارد.

ماده ۲۲۰- ضامنی که به قصد تبرع ضمانت کرده باشد حق رجوع به مضمون عنه ندارد.

مبحث چهارم: در اثر ضمان بین ضامنین

ماده ۲۲۱- هر گاه اشخاص متعدد از یک شخص و برای یک قرض به نحو تسهیم ضمانت کرده باشند مضمون له به هر یک از آنها فقط به قدر سهم او حق رجوع دارد و اگر یکی از ضامنین تمام قرض را تادیه نماید به هر یک از ضامنین دیگر که اذن تادیه داده باشد می تواند به قدر سهم او رجوع کند.

ماده ۲۲۲- ضامن حق رجوع به مدیون اصلی ندارد و باید به مضمون عنه خود رجوع کند و بهمین طریق هر ضامنی به مضمون عنه خود رجوع می کند تا به مدیون اصلی برسد.

ماده ۲۲۳- ممکن است کسی در ضمن عقد لازمی به تادیه دین دیگری ملتزم شود در این صورت تعلیق به التزام مبطل نیست مثل اینکه کسی التزام خود را به تادیه دین مدیون معلق بعدم تادیه او نماید.

فصل پانزدهم : در حواله

- ماده ۷۲۴-** حواله عقدی است که به موجب آن طلب شخصی از ذمه مدیون به ذمه شخص ثالثی منتقل می گردد. مدیون را محیل ، طلبکار را محتال ، شخص ثالث را محال علیه می گویند.
- ماده ۷۲۵-** حواله محقق نمی شود مگر با رضای محتال و قبول محال علیه .
- ماده ۷۲۶-** اگر در مورد حواله محیل مدیون محتال نباشد احکام حواله در آن جاری نخواهد بود.
- ماده ۷۲۷-** برای صحت حواله لازم نیست که محال علیه مدیون به محیل باشد در این صورت محال علیه پس از قبولی در حکم ضامن است .
- ماده ۷۲۸-** در صحت حواله ملائت محال علیه شرط نیست .
- ماده ۷۲۹-** هرگاه در وقت حواله محال علیه معسر بوده و محتال جاهل به اعسار او باشد محتال می تواند حواله را فسخ و به محیل رجوع کند.
- ماده ۷۳۰-** پس از تحقیق حواله ذمه محیل از دینی که حواله داده بری و ذمه محال علیه مشغول می شود.
- ماده ۷۳۱-** در صورتی که محال علیه مدیون محیل نبوده بعد از اداء وجه حواله می تواند به همان مقداری که پرداخته است رجوع به محیل نماید.
- ماده ۷۳۲-** حواله عقدی است لازم و هیچ یک از محیل و محتال و محال علیه نمی تواند آنرا فسخ کند مگر در مورد ماده ۷۲۹ و یا در صورتی که خیار فسخ شرط شده باشد.
- ماده ۷۳۳-** اگر در بیع حواله داده باشد که مشتری ثمن را به شخصی بدهد یا مشتری حواله داده باشد که بایع ثمن را از کسی بگیرد و بعد بطلان بیع معلوم گردد حواله باطل می شود و اگر محتال ثمن را اخذ کرده باشد باید مسترد دارد ولی اگر بیع به واسطه فسخ یا اقاله منفسخ شود حواله باطل نبوده لیکن محال علیه بری و بایع یا مشتری می تواند به یکدیگر رجوع کند. مفاد این ماده در مورد سایر تعهدات نیز جاری خواهد بود.

فصل شانزدهم: در کفالت

- ماده ۷۳۴-** کفالت عقدی است که به موجب آن احد طرفین در مقابل طرف دیگر احضار شخص ثالثی را تعهد می کند. متعهد را کفیل، شخص ثالث را مکفول و طرف دیگر را مکفول له می گویند.
- ماده ۷۳۵-** کفالت به رضای کفیل و مکفول له واقع می شود.
- ماده ۷۳۶-** در صحت کفالت علم کفیل به ثبوت حقی بر عهده مکفول شرط نیست بلکه دعوی حق از طرف مکفول له کافی است اگر چه مکفول منکر آن باشد.
- ماده ۷۳۷-** کفالت ممکن است مطلق باشد یا موقت و در صورت موقت بودن باید مدت آن معلوم باشد.
- ماده ۷۳۸-** ممکن است شخص دیگری کفیل کفیل شود.
- ماده ۷۳۹-** در کفالت مطلق مکفول له هر وقت بخواهد می تواند احضار مکفول را تقاضا کند ولی در کفالت موقت قبل از رسیدن موعد حق مطالبه ندارد.
- ماده ۷۴۰-** کفیل باید مکفول را در زمان و مکانی که تعهد کرده است حاضر نماید والا باید از عهده حقی که بر عهده مکفول ثابت می شود بر آید.
- ماده ۷۴۱-** اگر کفیل ملتزم شده باشد که مالی در صورت عدم احضار مکفول بدهد باید به نحوی که ملتزم شده است عمل کند.
- ماده ۷۴۲-** اگر در کفالت محل تسلیم معین نشده باشد کفیل باید مکفول را در محل عقد تسلیم کند مگر اینکه عقد منصرف به محل دیگر باشد.
- ماده ۷۴۳-** اگر مکفول غایب باشد به کفیل مهلتی که برای حاضر کردن مکفول کافی باشد داده می شود.
- ماده ۷۱۴-** اگر کفیل مکفول را در غیر زمان و مکان مقرر یا بر خلاف شرایطی که کرده اند تسلیم کند قبول آن بر مکفول له لازم نیست لیکن اگر قبول کرد کفیل بری می شود و همچنین اگر مکفول له بر خلاف مقرر بین طرفین تقاضای تسلیم نماید کفیل ملزم به قبول نیست.
- ماده ۷۴۵-** هر کس شخصی را از تحت اقتدار ذی حق یا قائم مقام او بدون رضای او خارج کند در حکم کفیل است و باید آن شخص را حاضر کند والا باید از عهده حقی که بر او ثابت شود بر آید.
- ماده ۷۴۶-** در موارد ذیل کفیل بری می شود:
- ۱- در صورت حاضر کردن مکفول به نحوی که متعهد شده است.
 - ۲- در صورتی که مکفول در موقع مقرر شخصاً حاضر شود.
 - ۳- در صورتی که ذمه مکفول به نحوی از انحاء از حقی که مکفول له بر او دارد بری شود.
 - ۴- در صورتی که مکفول له کفیل را بری نماید.
 - ۵- در صورتی که حق مکفول له به نحوی از انحاء به دیگری منتقل شود.
 - ۶- در صورت فوت مکفول.
- ماده ۷۴۷-** هر گاه کفیل مکفول خود را مطابق شرایط مقرر حاضر کند و مکفول له از قبول آن امتناع نماید کفیل می تواند احضار مکفول و امتناع مکفول له را با شهادت معتبر نزد حاکم و یا احضار نزد حاکم اثبات نماید.
- ماده ۷۴۸-** فوت مکفول له موجب برائت کفیل نمی شود.
- ماده ۷۴۹-** هر گاه یک نفر در مقابل چند نفر از شخصی کفالت نماید به تسلیم او به یکی از آنها در مقابل دیگران بری نمی شود.

ماده ۲۵۰- در صورتی که شخصی کفیل کفیل باشد و دیگری کفیل او و هکذا هر کفیل باید مکفول خود را حاضر کند و هر کدام از آنها که مکفول اصلی را حاضر کرد او و سایرین بری می شوند و هر کدام که بیکی از جهات مزبوره در ماده ۷۴۶ بری شد کفیل های ما بعد او هم بری می شوند.

ماده ۲۵۱- هر گاه کفالت به اذن مکفول بوده و کفیل با عدم تمکن از احضار حقی را که به عهده او است ادا نماید و یا به اذن او ادای حق کند می تواند به مکفول رجوع کرده آنچه را که داده اخذ کند و اگر هیچ یک به اذن مکفول نباشد حق رجوع نخواهد داشت .

فصل هفدهم: در صلح

- ماده ۷۵۲- صلح ممکن است یا در مورد رفع تنازع موجود و یا جلوگیری از تنازع احتمالی در مورد معامله و غیر آن واقع شود.
- ماده ۷۵۳- برای صحت صلح طرفین باید اهلیت معامله و تصرف در مورد صلح داشته باشند.
- ماده ۷۵۴- هر صلح نافذ است جز صلح بر امری که غیر مشروع باشد.
- ماده ۷۵۵- صلح با انکار دعوی نیز جایز است بنابراین درخواست صلح اقرار محسوب نمی شود.
- ماده ۷۵۶- حقوق خصوصی که از جرم تولید می شود ممکن است مورد صلح واقع شود.
- ماده ۷۵۷- صلح بلاعوض نیز جائز است .
- ماده ۷۵۸- صلح در مقام معاملات هر چند نتیجه معامله را که به جای آن واقع شده است می دهد لیکن شرایط و احکام خاصه آن معامله را ندارد بنابراین اگر مورد صلح عین باشد در مقابل عوض نتیجه آن همان نتیجه بیع خواهد بود بدون اینکه شرایط و احکام خاصه بیع در آن مجری شود.
- ماده ۷۵۹- حق شفعه در صلح نیست هر چند در مقام بیع باشد.
- ماده ۷۶۰- صلح عقد لازم است اگر چه در مقام عقود جائزه واقع شده باشد و بر هم نمی خورد مگر در موارد فسخ به خیار یا اقاله .
- ماده ۷۶۱- صلحی که در مورد تنازع یا مبنی به تسامح باشد قاطع بین طرفین است و هیچ یک نمی تواند آنرا فسخ کند اگر چه به ادعای غبن باشد مگر در صورت تخلف شرط یا اشتراط خیار .
- ماده ۷۶۲- اگر در طرف مصالحه و یا در مورد صلح اشتباهی واقع شده باشد صلح باطل است .
- ماده ۷۶۳- صلح به اکراه نافذ نیست .
- ماده ۷۶۴- تدلیس در صلح موجب خیار فسخ است .
- ماده ۷۶۵- صلح دعوی مبتنی بر معامله باطله باطل است ولی صلح دعوی ناشی از بطلان معامله صحیح است .
- ماده ۷۶۶- اگر طرفین بطور کلی تمام دعاوی واقعی و فرضیه خود را به صلح خاتمه داده باشند کلیه دعاوی داخل در صلح محسوب است اگر چه منشاء دعوی در حین صلح معلوم نباشد مگر اینکه صلح به حسب قرائن شامل آن نگردد.
- ماده ۷۶۷- اگر بعد از صلح معلوم گردد که موضوع صلح منتفی بوده است صلح باطل است .
- ماده ۷۶۸- در عقد صلح ممکن است احد طرفین در عوض مال الصلحی که می گیرد متعهد شود که نفقه معینی همه ساله یا همه ماهه تا مدت معین تادیه کند این تعهد ممکن است به نفع طرفین مصالحه یا به نفع شخص یا اشخاص ثالث واقع شود.
- ماده ۷۶۹- در تعهد مذکوره در ماده قبل به نفع هر کس که واقع شده باشد ممکن است شرط نمود که بعد از فوت منتفع نفقه به وراث او داده شود.
- ماده ۷۷۰- صلحی که بر طبق دو ماده فوق واقع می شود به ورشکستگی یا افلاس متعهد نفقه فسخ نمی شود مگر اینکه شرط شده باشد.

فصل هیجدهم: در رهن

- ماده ۷۷۱-** رهن عقدی است که به موجب آن مدیون مالی را برای وثیقه بداین می دهد. رهن دهنده را رهن و طرف دیگر را مرتهن می گویند.
- ماده ۷۷۲-** مال مرهون باید به قبض مرتهن یا به تصرف کسی که بین طرفین معین می گردد داده شود ولی استمرار قبض شرط صحت معامله نیست.
- ماده ۷۷۳-** هر مالی که قابل نقل و انتقال قانونی نیست نمی تواند مورد رهن واقع شود.
- ماده ۷۷۴-** مال مرهون باید عین معین باشد و رهن دین و منفعت باطل است.
- ماده ۷۷۵-** برای هر مالی که در ذمه باشد ممکن است رهن داده شود ولو عقدی که موجب اشتغال ذمه است قابل فسخ باشد.
- ماده ۷۷۶-** ممکن است یک نفر مالی را در مقابل دو یا چند دین که بدو یا چند نفر دارد رهن بدهد در اینصورت مرتهنین باید به تراضی معین کنند که رهن در تصرف چه کسی باشد و همچنین ممکن است دو نفر یک مال را به یک نفر در مقابل طلبی که از آنها دارد رهن بدهند.
- ماده ۷۷۷-** در ضمن عقد رهن یا به موجب عقد علی حده ممکن است رهن مرتهن را وکیل کند که اگر در موعد مقرر رهن قرض خود را اداء ننموده مرتهن از عین مرهونه یا قیمت آن طلب خود را استیفاء کند و نیز ممکن است قرار دهد وکالت مزبور بعد از فوت مرتهن با ورثه او باشد و بالاخره ممکن است که وکالت به شخص ثالث داده شود.
- ماده ۷۷۸-** اگر شرط شده باشد که مرتهن حق فروش عین مرهونه را ندارد باطل است.
- ماده ۷۷۹-** هر گاه مرتهن برای فروش عین مرهونه وکالت نداشته باشد و رهن هم برای فروش آن و اداء دین حاضر نگردد مرتهن به حاکم رجوع می نماید تا اجبار به بیع یا اداء دین به نحو دیگر بکند.
- ماده ۷۸۰-** برای استیفاء طلب خود از قیمت رهن مرتهن بر هر طلبکار دیگری رجحان خواهد داشت.
- ماده ۷۸۱-** اگر مال مرهون به قیمتی بیش از طلب مرتهن فروخته شود مازاد مال مالک آن است و اگر بر عکس حاصل فروش کمتر باشد مرتهن باید برای نقیصه براهن رجوع کند.
- ماده ۷۸۲-** در مورد قسمت اخیر ماده قبل اگر رهن مفلس شده باشد مرتهن به اغرماء شریک می شود.
- ماده ۷۸۳-** اگر رهن مقداری از دین را ادا کند حق ندارد مقداری از رهن را مطالبه نماید و مرتهن می تواند تمام آن را تا تادیه کامل دین نگاه دارد مگر اینکه بین رهن و مرتهن ترتیب دیگری مقرر شده باشد.
- ماده ۷۸۴-** تبدیل رهن به مال دیگر به تراضی طرفین جائز است.
- ماده ۷۸۵-** هر چیزی که در عقد بیع بدون قید صریح به عنوان متعلقات جزو مبیع محسوب می شود در رهن نیز داخل خواهد بود.
- ماده ۷۸۶-** ثمره رهن و زیادتیی که ممکن است در آن حاصل شود در صورتی که متصل باشد جزء رهن خواهد بود و در صورتی که منفصل باشد متعلق براهن است مگر اینکه ضمن عقد بین طرفین ترتیب دیگری مقرر شده باشد.
- ماده ۷۸۷-** عقد رهن نسبت به مرتهن جایز و نسبت براهن لازم است و بنابراین مرتهن می تواند هر وقت بخواهد آن را بر هم زند ولی رهن نمی تواند قبل از اینکه دین خود را ادا نماید و یا به نحوی از انحاء قانونی از آن بری شود رهن را مسترد دارد.
- ماده ۷۸۸-** به موت رهن یا مرتهن رهن منفسخ نمی شود ولی در صورت فوت مرتهن رهن می تواند تقاضا نماید که رهن به تصرف شخص ثالثی که به تراضی او و ورثه معین می شود داده شود. در صورت عدم تراضی شخص مزبور از طرف حاکم معین می شود.
- ماده ۷۸۹-** رهن درید مرتهن امانت محسوب است و بنابراین مرتهن مسئول تلف یا ناقص شدن آن نخواهد بود مگر در صورت تقصیر.

ماده ۷۹۰- بعد از براءت ذمه مدیون رهن درید مرتهن امانت است لیکن اگر با وجود مطالبه آن را رد نماید ضامن آن خواهد بود اگر چه تقصیر نکرده باشد.

ماده ۷۹۱- اگر عین مرهونه به واسطه عمل خود راهن یا شخص دیگری تلف شود باید تلف کننده بدل آن را بدهد و بدل مزبور رهن خواهد بود.

ماده ۷۹۲- وکالت مذکور در ماده ۷۷۷ شامل بدل مزبور در ماده فوق نخواهد بود.

ماده ۷۹۳- راهن نمی تواند در رهن تصرفی کند که منافی حق مرتهن باشد مگر به اذن مرتهن.

ماده ۷۹۴- راهن می تواند در رهن تغییراتی بدهد یا تصرفات دیگری که برای رهن نافع باشد و منافی حقوق مرتهن هم نباشد به عمل آورد بدون اینکه مرتهن بتواند او را منع کند ، در صورت منع اجازه با حاکم است .

فصل نوزدهم: در هبه

- ماده ۷۹۵-** هبه عقدی است که به موجب آن یک نفر مالی را مجاناً به کس دیگری تملیک می کند تملیک کننده واهب طرف دیگر را متهب ، مالی را که مورد هبه است عین موهوبه می گویند.
- ماده ۷۹۶-** واهب باید برای معامله و تصرف در مال خود اهلیت داشته باشد.
- ماده ۷۹۷-** واهب باید مالک مالی باشد که هبه می کند.
- ماده ۷۹۸-** هبه واقع نمی شود مگر با قبول و قبض متهب اعم از اینکه مباشر قبض خود متهب باشد یا وکیل او و قبض بدون اذن واهب اثری ندارد.
- ماده ۷۹۹-** در هبه به صغیر یا مجنون یا سفیه قبض ولی معتبر است .
- ماده ۸۰۰-** در صورتی که عین موهوبه در ید متهب باشد محتاج به قبض نیست .
- ماده ۸۰۱-** هبه ممکن است معوض باشد و بنابراین واهب می تواند شرط کند که متهب مالی را به او هبه کند یا عمل مشروعی را مجاناً" بجا آورد.
- ماده ۸۰۲-** اگر قبل از قبض واهب یا متهب فوت کند هبه باطل می شود.
- ماده ۸۰۳-** بعد از قبض نیز واهب می تواند به ابقاء عین موهوبه از هبه رجوع کند مگر در موارد ذیل :
- ۱- در صورتی که متهب پدر یا مادر یا اولاد واهب باشد.
 - ۲- در صورتی که هبه معوض بوده و عوض هم داده شده باشد.
 - ۳- در صورتی که عین موهوبه از ملکیت متعب خارج شده یا متعلق حق غیر واقع شود خواه قهراً" مثل اینکه متهب به واسطه فلس مهجور شود خواه اختیاراً" مثل اینکه عین موهوبه به رهن داده شود.
- ماده ۸۰۴-** در صورت رجوع واهب نمآت عین موهوبه اگر متصل باشد مال واهب و اگر منفصل باشد مال متهب خواهد بود.
- ماده ۸۰۵-** بعد از فوت واهب یا متهب رجوع ممکن نیست .
- ماده ۸۰۶-** هرگاه داین طلب خود را به مدیون ببخشد حق رجوع ندارد.
- ماده ۸۰۷-** اگر کسی مالی را به عنوان صدقه به دیگری بدهد حق رجوع ندارد.

قسمت سوم: در اخذ شفعه

- ماده ۸۰۸-** هر گاه مال غیر منقول قابل تقسیمی بین دو نفر مشترک باشد و یکی از دو شریک حصه خود را به قصد بیع به شخص ثالث منتقل کند شریک دیگر حق دارد قیمتی را که مشتری داده است به او بدهد و حصه میعه را تملک کند. این حق را حق شفعه و صاحب آن را شفیع می گویند.
- ماده ۸۰۹-** هر گاه بنا و درخت بدون زمین فروخته شود حق شفعه نخواهد بود.
- ماده ۸۱۰-** اگر ملک دو نفر در ممر یا مجری مشترک باشد و یکی از آنها ملک خود را با حق ممر یا مجری بفروشد دیگری حق شفعه دارد اگر چه در خود ملک مشاعاً شریک نباشد ولی اگر ملک را بدون ممر یا مجری بفروشد دیگری حق شفعه ندارد.
- ماده ۸۱۱-** اگر حصه یکی از دو شریک وقف باشد متولی یا موقوف علیهم حق شفعه ندارد.
- ماده ۸۱۲-** اگر مبیع متعدد بوده و بعض آن قابل شفعه و بعض دیگر قابل شفعه نباشد حق شفعه را می توان نسبت به بعضی که قابل شفعه است به قدر حصه آن بعض از ثمن اجرا نمود.
- ماده ۸۱۳-** در بیع فاسد حق شفعه نیست .
- ماده ۸۱۴-** خیاری بودن بیع مانع از اخذ به شفعه نیست .
- ماده ۸۱۵-** حق شفعه را نمی توان فقط نسبت بیک قسمت از مبیع اجرا نمود صاحب حق مزبور یا باید از آن صرف نظر کند یا نسبت به تمام مبیع اجرا نماید.
- ماده ۸۱۶-** اخذ به شفعه هر معامله را که مشتری قبل از آن و بعد از عقد بیع نسبت به مورد شفعه نموده باشد ، باطل می نماید.
- ماده ۸۱۷-** در مقابل شریکی که بحق شفعه تملک می کند مشتری ضامن درک است نه بایع لیکن اگر در موقع اخذ به شفعه مورد شفعه هنوز به تصرف مشتری داده نشده باشد شفیع حق رجوع به مشتری نخواهد داشت .
- ماده ۸۱۸-** مشتری نسبت به عیب و خرابی و تلفی که قبل از اخذ به شفعه در ید او حادث شده باشد ضامن نیست و همچنین است بعد از اخذ به شفعه و مطالبه در صورتی که تعدی یا تفریط نکرده باشد.
- ماده ۸۱۹-** نمآتی که قبل از اخذ به شفعه در مبیع حاصل میشود در صورتی که منفصل باشد مال مشتری و در صورتی که متصل باشد مال شفیع است ولی مشتری میتواند بنایی را که کرده یا درختی را که کاشته قلع کند.
- ماده ۸۲۰-** هر گاه معلوم شود که مبیع حین البیع معیوب بوده و مشتری ارش گرفته است شفیع در موقع اخذ به شفعه مقدار ارش را از ثمن کسر می گذارد. حقوق مشتری در مقابل بایع راجع بدرک مبیع همان است که در ضمن عقد بیع مذکور شده است .
- ماده ۸۲۱-** حق شفعه فوری است .
- ماده ۸۲۲-** حق شفعه قابل اسقاط است و اسقاط آن به هر چیزی که دلالت بر صرف نظر کردن از حق مزبور نماید واقع می شود.
- ماده ۸۲۳-** حق شفعه بعد از موت شفیع به وارث یا وراث او منتقل می شود.
- ماده ۸۲۴-** هر گاه یک یا چند نفر از وراث حق خود را اسقاط کند باقی وراث نمی توانند آن را فقط نسبت به سهم خود اجرا نمایند و باید یا از آن صرف نظر کنند یا نسبت به تمام مبیع اجرا نمایند.

قسمت چهارم: در وصایا و ارث

باب اول: در وصایا

فصل اول: در کلیات

ماده ۸۲۵- وصیت بر دو قسم است: تملیکی و عهدی.

ماده ۸۲۶- وصیت تملیکی عبارت است از اینکه کسی عین یا منفعتی را از مال خود برای زمان بعد از فوتش به دیگری مجاناً تملیک کند. وصیت عهدی عبارت است از اینکه شخصی یک یا چند نفر را برای انجام امر یا اموری یا تصرفات دیگری مامور می نماید. وصیت کننده موصی، کسی که وصیت تملیکی به نفع او شده است موصی له، مورد وصیت موصی به و کسی که به موجب وصیت عهدی ولی بر مورد ثلث یا بر صغیر قرار داده می شود وصی نامیده می شود.

ماده ۸۲۷- تملیک به موجب وصیت محقق نمی شود مگر با قبول موصی له پس از فوت موصی.

ماده ۸۲۸- هرگاه موصی له غیر محصور باشد مثل اینکه وصیت برای فقرا یا امور عام المنفعه شود قبول شرط نیست.

ماده ۸۲۹- قبول موصی له قبل از فوت موصی موثر نیست و موصی می تواند از وصیت خود رجوع کند حتی در صورتی که موصی له موصی به را قبض کرده باشد.

ماده ۸۳۰- نسبت به موصی له رد یا قبول وصیت بعد از فوت موصی معتبر است بنابراین اگر موصی له قبل از فوت موصی و نیت را رد کرده باشد بعد از فوت می تواند آن را قبول کند و اگر بعد از فوت آن را قبول و موصی به را قبض کرد دیگر نمی تواند آن را رد کند لیکن اگر قبل از فوت قبول کرده باشد بعد از فوت قبول ثانوی لازم نیست.

ماده ۸۳۱- اگر موصی له صغیر یا مجنون باشد رد یا قبول وصیت با ولی خواهد بود.

ماده ۸۳۲- موصی له می تواند وصیت را نسبت به قسمتی از موصی به قبول کند در این صورت وصیت نسبت به قسمتی که قبول شده صحیح و نسبت به قسمت دیگر باطل میشود.

ماده ۸۳۳- ورثه موصی نمی تواند در موصی به تصرف کند مادام که موصی له رد یا قبول خود را به آنها اعلام نکرده است. اگر تاخیر این اعلام موجب تضرر ورثه باشد حاکم موصی له را مجبور می کند که تصمیم خود را معین نماید.

ماده ۸۳۴- در وصیت عهدی قبول شرط نیست لیکن وصی می تواند مادام که موصی زنده است وصایت را رد کند و اگر قبل از فوت موصی رد نکرد بعد از آن حق رد ندارد اگر چه جاهل بر وصایت بوده باشد.

فصل دوم: در موصی

ماده ۸۳۵- موصی باید نسبت به مورد وصیت جائر التصرف باشد.

ماده ۸۳۶- هر گاه کسی به قصد خود کشی خود را مجروح یا مسموم کند یا اعمال دیگر از این قبیل که موجب هلاکت است مرتکب گردد و پس از آن وصیت نماید آن وصیت در صورت هلاکت باطل است و هر گاه اتفاقاً منتهی به موت نشد وصیت نافذ خواهد بود.

ماده ۸۳۷- اگر کسی به موجب وصیت یک یا چند نفر از ورثه خود را از ارث محروم کند وصیت مزبور نافذ نیست.

ماده ۸۴۸- موصی می تواند از وصیت خود رجوع کند.

ماده ۸۳۹- اگر موصی ثانیاً وصیتی بر خلاف وصیت اول نماید وصیت دوم صحیح است.

فصل سوم: در موصی به

ماده ۸۴۰- وصیت به صرف مال در امر غیر مشروع باطل است.

ماده ۸۴۱- موصی به باید ملک موصی باشد و وصیت به مال غیر ولو با اجازه مالک باطل است.

فصل سوم: در موصی به

ماده ۸۴۲- ممکن است مالی را که هنوز موجود نشده است وصیت نمود.

ماده ۸۴۳- وصیت به زیاده بر ثلث ترکه نافذ نیست مگر به اجازه وراثت و اگر بعضی از ورثه اجازه کند فقط نسبت به سهم او نافذ است.

ماده ۸۴۴- هر گاه موصی به مال معینی باشد آن مال تقویم می شود اگر قیمت آن بیش از ثلث ترکه باشد مازاد مال ورثه است مگر اینکه اجازه از ثلث کند.

ماده ۸۴۵- میزان ثلث به اعتبار دارائی موصی در حین وفات معین می شود نه به اعتبار دارائی او در حین وصیت.

ماده ۸۴۶- هر گاه موصی به منافع ملک باشد دائماً یا در مدت معین به طریق ذیل از ثلث اخراج می شود:

بدواً عین ملک با منافع آن تقویم می شود سپس ملک مزبور با ملاحظه مسلوب المنفعه بودن در مدت وصیت تقویم شده تفاوت بین دو قیمت از ثلث حساب می شود. اگر موصی به منافع دائمی ملک بوده و بدین جهت عین ملک قیمتی نداشته باشد قیمت ملک با ملاحظه منافع از ثلث محسوب می شود.

ماده ۸۴۷- اگر موصی به کلی باشد تعیین فرد با ورثه است مگر اینکه در وصیت طور دیگر مقرر شده باشد.

ماده ۸۴۸- اگر موصی به جزء مشاع ترکه باشد مثل ربع یا ثلث موصی له با ورثه در همان مقدار از ترکه که مشاعاً شریک خواهد بود.

ماده ۸۴۹- اگر موصی زیاده بر ثلث به ترتیب معینی وصیت به اموری کرده باشد ورثه زیاده بر ثلث را اجازه نکنند به همان ترتیبی که وصیت کرده است از ترکه خارج می شود تا میزان ثلث و زاید بر ثلث باطل خواهد شد و اگر وصیت به تمام یک دفعه باشد زیاده از همه کسر می شود.

فصل چهارم: در موصی له

- ماده ۸۵۰-** موصی له باید موجود باشد و بتواند مالک چیزی بشود که برای او وصیت شده است .
- ماده ۸۵۱-** وصیت برای حمل صحیح است لیکن تملک او منوط است بر اینکه زنده متولد شود.
- ماده ۸۵۲-** اگر حمل در نتیجه جرمی سقط شود موصی به به ورثه او می رسد مگر اینکه جرم مانع ارث باشد.
- ماده ۸۵۳-** اگر موصی لهم متعدد و محصور باشند موصی به بین آنها بالسویه تقسیم می شود مگر اینکه موصی طور دیگر مقرر داشته باشد.

فصل پنجم : در وصی

- ماده ۸۵۴-** موصی می تواند یک یا چند نفر وصی معین نماید - در صورت تعدد اوصیاء باید مجتمعا " عمل به وصیت کنند مگر در صورت تصریح به استقلال هر یک .
- ماده ۸۵۵-** موصی میتواند چند نفر را به نحو ترتیب وصی معین کند به این طریق که اگر اولی فوت کرد دومی وصی باشد و اگر دومی فوت کرد سومی باشد و هكذا.
- ماده ۸۵۶-** صغیر را می توان به اتفاق یک نفر کبیر وصی قرار داد. در این صورت اجراء وصایا با کبیر خواهد بود تا موقع بلوغ و رشد صغیر .
- ماده ۸۵۷-** موصی می تواند یکنفر را برای نظارت در عملیات وصی معین نماید. حدود اختیارات ناظر به طریقی خواهد بود که موصی مقرر داشته است یا از قرائن معلوم شود.
- ماده ۸۵۸-** وصی نسبت به اموالی که بر حسب وصیت در ید او می باشد حکم امین را دارد و ضامن نمی شود مگر در صورت تعدی یا تفریط .
- ماده ۸۵۹-** وصی باید بر طبق وصایای موصی رفتار کند والا ضامن و منعزل است .
- ماده ۸۶۰-** غیر از پدر و جد پدری کس دیگر حق ندارد بر صغیر وصی معین کند.

باب دوم: در ارث

فصل اول: در موجبات ارث و طبقات مختلفه وراث

ماده ۸۶۱- موجب ارث دو امر است: نسب و سبب.

ماده ۸۶۲- اشخاصی که به موجب نسب ارث می برند سه طبقه اند:

۱- پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد.

۲- اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها.

۳- اعمام و عمات و احوال و خالات و اولاد آنها.

ماده ۸۶۳- وارثین طبقه بعد وقتی ارث می برند که از وارثین طبقه قبل کسی نباشد.

ماده ۸۶۴- از جمله اشخاصیکه به موجب سبب ارث می برند هر یک از زوجین است که در حین فوت دیگری زنده باشد.

ماده ۸۶۵- اگر در شخص واحد موجبات متعدده ارث جمع شود به جهت تمام آن موجبات ارث می برد مگر اینکه بعضی از آنها مانع دیگری باشد که در این صورت فقط از جهت عنوان مانع می برد.

ماده ۸۶۶- در صورت نبودن وارث امر ترکه متوفی راجع به حاکم است.

فصل دوم: در تحقق ارث

ماده ۸۶۷- ارث به موت حقیقی یا به موت فرضی مورث تحقق پیدا می کند.

ماده ۸۶۸- مالکیت ورثه نسبت به ترکه متوفی مستقر نمی شود مگر پس از اداء حقوق و دیونی که به ترکه میت تعلق گرفته.

ماده ۸۶۹- حقوق و دیونی که به ترکه میت تعلق می گیرد و باید قبل از تقسیم آن اداء شود از قرار ذیل است:

۱- قیمت کفن میت و حقوقی که متعلق است به اعیان ترکه مثل عینی که متعلق رهن است.

۲- دیون و واجبات مالی متوفی.

و صایای میت تا ثلث ترکه بدون اجازه ورثه و زیاده بر ثلث با اجازه آنها.

ماده ۸۷۰- حقوق مزبوره در ماده قبل باید به ترتیبی که در ماده مزبوره مقرر است تادیه شود و مابقی اگر باشد بین وراثت تقسیم گردد.

ماده ۸۷۱- هر گاه ورثه نسبت به اعیان ترکه معاملاتی نمایند مادام که دیون متوفی تادیه نشده است معاملات مزبوره نافذ نبوده و دیان می توانند آنرا بر هم زنند.

ماده ۸۷۲- اموال غایب مفقودالایر تقسیم نمی شود مگر بعد از ثبوت فوت او یا انقضای مدتی که عادتاً چنین شخصی زنده نمی ماند.

ماده ۸۷۳- اگر تاریخ فوت اشخاصی که از یکدیگر ارث می برند مجهول و تقدم و تاخیر هیچ یک معلوم نباشد اشخاص مزبور از یکدیگر ارث نمی برند مگر آنکه موت به سبب غرق یا هدم واقع شود که در این صورت از یکدیگر ارث می برند.

ماده ۸۷۴- اگر اشخاصی که بین آنها توارث باشد بمیرند و تاریخ فوت یکی از آنها معلوم و دیگری از حیث تقدم و تاخیر مجهول باشد فقط آنکه تاریخ فوتش مجهول است از آن دیگری ارث می برد.

فصل سوم: در شرایط و جمله از موانع ارث

ماده ۸۷۵- شرط وراثت زنده بودن در حین فوت مورث است و اگر حملی باشد در صورتی ارث می برد که نطفه او حین الموت منعقد بوده و زنده هم متولد شود اگر چه فوراً پس از تولد بمیرد.

ماده ۸۷۶- با شک در حیوه حین ولادت حکم وراثت نمی شود.

ماده ۸۷۷- در صورت اختلاف در زمان انعقاد نطفه امارت قانونی که برای اثبات نسب مقرر است رعایت خواهد شد.

ماده ۸۷۸- هرگاه در حین موت مورث حملی باشد که اگر قابل وراثت متولد شود مانع از ارث تمام یا بعضی از وراثت دیگر می گردد تقسیم ارث بعمل نمی آید تا حال او معلوم شود و اگر حمل مانع از ارث هیچ یک از سایر وراثت نباشد و آنها بخواهند ترکه را تقسیم کنند باید برای حمل حصه ای که مساوی حصه دو پسر از همان طبقه باشد کنار گذارند و حصه هر یک از وراثت مراعات است تا حال حمل معلوم شود.

ماده ۸۷۹- اگر بین وراثت غایب مفقود الاثری باشد سهم او کنار گذارده می شود تا حال او معلوم شود در صورتی که محقق گردد قبل از مورث مرده است حصه او به سایر وراثت بر می گردد و الا بخود او یا بورثه او می رسد.

ماده ۸۸۰- قتل از موانع ارث است بنابراین کسی که مورث خود را عمداً بکشد از ارث او ممنوع می شود اعم از اینکه قتل بالمباشره باشد یا بالتسیب و منفرداً باشد یا به شرکت دیگری.

ماده ۸۸۱- در صورتیکه قتل عمدی مورث به حکم قانون یا برای دفاع باشد مفاد ماده فوق مجری نخواهد بود.

ماده ۸۸۱- مکرر- کافر از مسلم ارث نمی برد و اگر در بین ورثه متوفای کافری مسلم باشد وراثت کافر ارث نمی برند اگر چه از لحاظ طبقه و درجه مقدم بر مسلم باشند.

ماده ۸۸۲- بعد از لعان زن و شوهر از یکدیگر ارث نمی برند و همچنین فرزندی که بسبب انکار او لعان واقع شده از پدر و پدر از او ارث نمی برد لیکن فرزند مزبور از مادر و خویشان مادری خود و همچنین مادر و خویشان مادری از او ارث می برند.

ماده ۸۸۳- هرگاه پدر بعد از لعان رجوع کند پسر از او ارث می برد لیکن از ارحام پدر و همچنین پدر و ارحام پدری از پسر ارث نمی برند.

ماده ۸۸۴- ولدالزنا از پدر و مادر و اقوام آنان ارث نمی برد لیکن اگر حرمت رابطه که طفل ثمره آنست نسبت به یکی از ابویین ثابت و نسبت به دیگری بواسطه اکراه یا شبهه زنا نباشد طفل فقط از این طرف و اقوام او ارث می برد و بالعکس.

ماده ۸۸۵- اولاد و اقوام کسانی که به موجب ماده ۸۸۰ از ارث ممنوع می شوند محروم از ارث نمی باشند بنابراین اولاد کسی که پدر خود را کشته باشد از جد مقتول خود ارث می برد اگر وارث نزدیک تری باعث حرمان آنان نشود.

فصل چهارم: در حجب

ماده ۸۸۶- حجب حالت وارثی است که بواسطه بودن وارث دیگر از بردن ارث کلا" یا جزئا" محروم می شود.

ماده ۸۸۷- حجب بر دو قسم است:

قسم اول آن است که وارث از اصل ارث محروم می گردد مثل برادرزاده که به واسطه بودن برادر یا خواهر متوفی از ارث محروم می شود یا برادرانی که با بودن برادر ابوینی از ارث محروم می گردند.

قسم دوم آن است که فرض وارث از حد اعلی بحد ادنی نازل می گردد مثل تنزل حصه شوهر از نصف به ربع در صورتی که برای زوجه اولاد باشد و همچنین تنزل حصه زن از ربع به ثمن در صورتی که برای زوج او اولاد باشد.

ماده ۸۸۸- ضابطه حجب از اصل ارث رعایت اقربیت به میت است بنابراین هر طبقه از وراث طبقه بعد را از ارث محروم می نمایند مگر در مورد ماده ۹۳۶ و موردی که وارث دورتر بتواند به سمت قائم مقامی ارث ببرد که در این صورت هر دو ارث می برند.

ماده ۸۸۹- در بین وراث طبقه اولی اگر برای میت اولادی نباشد اولاد او هر قدر که پائین بروند قائم مقام پدر یا مادر خود بوده و با هر یک از ابوین متوفی که زنده باشد ارث می برند ولی در بین اولاد اقرب به میت ابعدا را از ارث محروم می نماید.

ماده ۸۹۰- در بین وراث طبقه دوم اگر برای متوفی برادر یا خواهر نباشد اولاد اخوه هر قدر که پائین بروند قائم مقام پدر یا مادر خود بوده با هر یک از اجداد متوفی که زنده باشد ارث می برند لیکن در بین اجداد یا اولاد اخوه اقرب به متوفی ابعدا را از ارث محروم می کند. مفاد این ماده در مورد وارث طبقه سوم نیز مجری می باشد.

ماده ۸۹۱- وراث ذیل حاجت از ارث ندارد:

پدر- مادر- پسر- دختر- زوج و زوجه.

ماده ۸۹۲- حجب از بعض فرض در موارد ذیل است:

الف - وقتی که برای میت اولاد یا اولاد اولاد باشد در این صورت ابوین میت از بردن بیش از یک ثلث محروم می شوند مگر در مورد ماده ۹۰۸ و ۹۰۹ که ممکن است هر یک از ابوین بعنوان قرابت یا رد بیش از یک سدس ببرد و همچنین زوج از بردن بیش از یک ربع و زوجه از بردن بیش از یک ثمن محروم می شود.

ب - وقتی که برای میت چند برادر یا خواهر باشد در این صورت مادر میت از بردن بیش از یک سدس محروم می شود مشروط بر اینکه:

اولا - لااقل دو برادر یا یک برادر یا دو خواهر یا چهار خواهر باشند.

ثانیا- پدر آنها زنده باشد.

ثالثا- از ارث ممنوع نباشد مگر به سبب قتل .

رابعا- ابوینی یا ابی تنها باشند.

فصل پنجم: در فرض و صاحبان فرض

- ماده ۸۹۳-** وراث بعضی به فرض بعضی به قرابت و بعضی گاه به فرض و گاهی به قرابت ارث می برند.
- ماده ۸۹۴-** صاحبان فرض اشخاصی هستند که سهم آنان از ترکه معین است و صاحبان قرابت کسانی هستند که سهم آنها معین نیست.
- ماده ۸۹۵-** سهام معینه که فرض نامیده می شود عبارت است از: نصف، ربع، ثمن، دو ثلث، ثلث و سدس ترکه.
- ماده ۸۹۶-** اشخاصی که به فرض ارث می برند عبارتند از: مادر و زوج و زوجه.
- ماده ۸۹۷-** اشخاصی که گاه بفرض و گاهی به قرابت ارث می برند عبارتند از: پدر، دختر، و دخترها، خواهر و خواهرهای ابی یا ابوینی و کلاله امی.
- ماده ۸۹۸-** وراث دیگر به غیر از مذکورین در دو ماده فوق فقط به قرابت ارث می برند.
- ماده ۸۹۹-** فرض سه وارث نصف ترکه است:
- ۱- شوهر در صورت نبودن اولاد برای متوفاه اگر چه از شوهر دیگر باشد.
 - ۲- دختر اگر فرزند منحصر باشد.
 - ۳- خواهر ابوینی یا ابی تنها در صورتی که منحصر بفرد باشد.
- ماده ۹۰۰-** فرض دو وارث ربع ترکه است:
- ۱- شوهر در صورت فوت زن با داشتن اولاد.
 - ۲- زوجه یا زوجه‌ها در صورت فوت شوهر بدون اولاد.
- ماده ۹۰۱-** ثمن، فریضه زوجه یا زوجه‌ها است در صورت فوت شوهر با داشتن اولاد.
- ماده ۹۰۲-** فرض دو وارث دو ثلث ترکه است:
- ۱- دو دختر و بیشتر در صورت نبودن اولاد ذکور.
 - ۲- دو خواهر و بیشتر ابوینی یا ابی تنها با نبودن برادر.
- ماده ۹۰۳-** فرض دو وارث ثلث ترکه است:
- ۱- مادر متوفی در صورتی که میت اولاد و اخوه نداشته باشد.
 - ۲- کلاله امی در صورتیکه بیش از یکی باشد.
- ماده ۹۰۴-** فرض سه وارث سدس ترکه است:
- پدر و مادر و کلاله امی اگر تنها باشد.
- ماده ۹۰۵-** از ترکه میت هر صاحب فرض حصه خود را می برد و بقیه بصاحبان قرابت می رسد و اگر صاحب قرابتی در آن طبقه مساوی باصاحب فرض در درجه نباشد باقی به صاحب فرض رد می شود مگر در مورد زوج و زوجه که به آنها رد نمی شود لیکن اگر برای متوفی وارثی بغیر از زوج نباشد زائد از فریضه به او رد می شود.

فصل ششم: در سهم الارث طبقات مختلفه وراث مبحث اول: در سهم الارث طبقه اولی

ماده ۹۰۶- اگر برای متوفی اولاد یا اولاد اولاد از هر درجه که باشند موجود نباشد هر یک از ابویین در صورت انفراد تمام ارث را می برد و اگر پدر و مادر میت هر دو زنده باشند مادر یک ثلث و پدر دو ثلث می برد لیکن اگر مادر حاجب داشته باشد سدس از ترکه متعلق به مادر و بقیه مال پدر است.

ماده ۹۰۷- اگر متوفی ابویین نداشته و یک یا چند نفر اولاد داشته باشد ترکه به طریق ذیل تقسیم می شود:
اگر فرزند منحصر به یکی باشد خواه پسر خواه دختر تمام ترکه به او می رسد.

اگر اولاد متعدد باشند ولی تمام پسر یا تمام دختر، ترکه بین آنها بالسویه تقسیم می شود.

اگر اولاد متعدد باشند و بعضی از آنها پسر و بعضی دختر، پسر دو برابر دختر می برد.

ماده ۹۰۸- هر گاه پدر یا مادر متوفی یا هر دو ابویین او موجود باشند با یک دختر فرض هر یک از پدر و مادر سدس ترکه و فرض دختر نصف آن خواهد بود و مابقی باید بین تمام وراث به نسبت فرض آنها تقسیم شود مگر اینکه مادر حاجب داشته باشد که در این صورت مادر از مابقی چیزی نمی برد.

ماده ۹۰۹- هر گاه پدر یا مادر متوفی یا هر دو ابویین او موجود باشند با چند دختر فرض تمام دخترها دو ثلث ترکه خواهد بود که بالسویه بین آنها تقسیم می شود و فرض هر یک از پدر و مادر یک سدس و مابقی اگر باشد بین تمام ورثه به نسبت فرض آنها تقسیم می شود مگر اینکه مادر حاجب داشته باشد در این صورت مادر از باقی چیزی نمی برد.

ماده ۹۱۰- هر گاه میت اولاد داشته باشد گر چه به یک نفر، اولاد اولاد او ارث نمی برند.

ماده ۹۱۱- هر گاه میت اولاد بلاواسطه نداشته باشد اولاد اولاد او قائم مقام اولاد بوده و بدین طریق جزو وارث طبقه اول محسوب و با هر یک از ابویین که زنده باشد ارث می برد. تقسیم ارث بین اولاد اولاد بر حسب نسل به عمل می آید یعنی هر نسل حصه کسی را می برد که به توسط او به میت می رسد بنابراین اولاد پسر دو برابر اولاد دختر می برند. در تقسیم بین افراد یک نسل پسر دو برابر دختر می برد.

ماده ۹۱۲- اولاد اولاد تا هر چه که پائین بروند به طریق مذکور در ماده فوق ارث می برند با رعایت اینکه اقرب به میت ابعد را محروم می کند.

ماده ۹۱۳- در تمام صور مذکوره در این مبحث هر یک از زوجین که زنده باشد فرض خود را می برد و این فرض عبارت است از نصف ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه در صورتی که میت اولاد یا اولاد اولاد نداشته باشد و از ربع ترکه برای زوج و ثمن آن برای زوجه در صورتی که میت اولاد یا اولاد اولاد داشته باشد و مابقی ترکه بر طبق مقررات مواد قبل مابین سایر وراث تقسیم می شود.

ماده ۹۱۴- اگر به واسطه بودن چندین نفر صاحبان فرض ترکه میت کفایت نصیب تمام آنها را نکند نقص بر بنت و بتین وارد می شود و اگر پس از موضوع کردن نصیب صاحبان فرض زیادتی باشد و وارثی نباشد که زیاده را بعنوان قرابت ببرد این زیاده بین صاحبان فرض بر طبق مقررات مواد فوق تقسیم می شود لیکن زوج و زوجه مطلقاً و مادر اگر حاجب داشته باشد از زیادی چیزی نمی برد.

ماده ۹۱۵- انگشتی که میت معمولاً استعمال می کرده و همچنین قرآن و رختهای شخصی و شمشیر او به پسر بزرگ او می رسد بدون اینکه از حصه او از این حیث چیزی کسر شود مشروط بر اینکه ترکه میت منحصر به این اموال نباشد.

مبحث دوم: در سهم الارث طبقه دوم

- ماده ۹۱۶-** هر گاه برای میت وارث طبقه اولی نباشد ترکه او بوارث طبقه ثانویه می رسد .
- ماده ۹۱۷-** هر یک از وراث طبقه دوم اگر تنها باشد تمام ارث را می برد و اگر متعدد باشند ترکه بین آنها بر طبق مواد ذیل تقسیم می شود.
- ماده ۹۱۸-** اگر میت اخوه ابوینی داشته باشد اخوه ابی ارث نمی برند در صورت نبودن اخوه ابوینی اخوه ابی حصه ارث آنها را می برند. اخوه ابوینی و اخوه ابی هیچ کدام اخوه امی را از ارث محروم نمی کند.
- ماده ۹۱۹-** اگر وارث میت چند برادر ابوینی یا چند برادر ابی یا چند خواهر ابوینی و چند خواهر ابی باشند ترکه بین آنها بالسویه تقسیم می شود.
- ماده ۹۲۰-** اگر وارث میت چند برادر و خواهر ابوینی یا چند برادر و خواهر ابی باشند حصه ذکور دو برابر اناث خواهد بود.
- ماده ۹۲۱-** اگر وراث چند برادر امی یا چند خواهر امی یا چند برادر و خواهر امی باشند ترکه بین آنها بالسویه تقسیم می شود.
- ماده ۹۲۲-** هر گاه اخوه ابوینی و اخوه امی با هم باشند تقسیم به طریق ذیل می شود:
- اگر برادر یا خواهر امی یکی باشد سدس ترکه را میبرد و بقیه مال اخوه ابوینی یا ابی است که به طریق مذکور در فوق تقسیم می نمایند. اگر کلاله امی متعدد باشد ثلث ترکه به آنها تعلق گرفته و بین خود بالسویه تقسیم می کنند و بقیه مال اخوه ابوینی یا ابی است که مطابق مقررات مذکور در فوق تقسیم می نمایند.
- ماده ۹۲۳-** هر گاه ورثه اجداد یا جدات باشد ترکه به طریق ذیل تقسیم می شود:
- اگر جد یا جده تنها باشد اعم از ابی یا امی تمام ترکه به او تعلق می گیرد. اگر اجداد و جدات متعدد باشند در صورتی که ابی باشند ذکور دو برابر اناث می برد و اگر همه امی باشند بین آنها بالسویه تقسیم می گردد. اگر جد یا جده ابی و جد یا جده امی با هم باشند ثلث ترکه به جد یا جده امی می رسد و در صورت تعداد اجداد امی آن ثلث بین آنها بالسویه تقسیم می شود و دو ثلث دیگر به جد یا جده ابی می رسد و در صورت تعدد حصه ذکور از آن دو ثلث دو برابر حصه اناث خواهد بود.
- ماده ۹۲۴-** هر گاه میت اجداد و کلاله با هم داشته باشد دو ثلث ترکه به وراثی می رسد که از طرف پدر قرابت دارند و در تقسیم آن حصه ذکور دو برابر اناث خواهد بود و یک ثلث به وراثی می رسد که از طرف مادر قرابت دارند و بین خود بالسویه تقسیم می نمایند لیکن اگر خویش مادری فقط یک برادر یا یک خواهر امی باشد فقط سدس ترکه باو تعلق خواهد گرفت .
- ماده ۹۲۵-** در تمام صور مذکوره در مواد فوق اگر برای میت نه برادر باشد و نه خواهر اولاد اخوه قائم مقام آنها شده و با اجداد ارث می برند در این صورت تقسیم ارث نسبت به اولاد اخوه بر حسب نسل بعمل می آید یعنی هر نسل حصه کسی را می برد که به واسطه او به میت می رسد بنابراین اولاد اخوه ابوینی یا ابی حصه اخوه ابوینی یا ابی تنها و اولاد کلاله امی حصه کلاله امی را می برند. در تقسیم بین افراد یک نسل اگر اولاد اخوه ابوینی یا ابی تنها باشند ذکور دو برابر اناث می برد و اگر از کلاله امی باشند بالسویه تقسیم می کنند.
- ماده ۹۲۶-** در صورت اجتماع کلاله ابوینی و ابی و امی کلاله ابی ارث نمی برد.
- ماده ۹۲۷-** در تمام مواد مذکور در این مبحث هر یک از زوجین که باشد فرض خود را از اصل ترکه می برد و این فرض عبارت است از نصف اصل ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه . متفرین به مادر هم اعم از اجداد یا کلاله فرض خود را از اصل ترکه می برند. هر گاه به واسطه ورود زوج یا زوجه نقصی موجود گردد نقص بر کلاله ابوینی یا ابی یا بر اجداد ابی وارد می شود.

مبحث سوم: در سهم الارث وارث طبقه سوم

- ماده ۹۲۸-** هر گاه برای میت وارث طبقه دوم نباشد ترکه او به وارث طبقه سوم می رسد.
- ماده ۹۲۹-** هر یک از وارث طبقه سوم اگر تنها باشد تمام ارث را می برد و اگر متعدد باشند ترکه بین آنها بر طبق مواد ذیل تقسیم می شود.
- ماده ۹۳۰-** اگر میت اعمام یا احوال ابوینی داشته باشد اعمام یا احوال ابی ارث نمی برند در صورت نبودن اعمام یا احوال ابوینی اعمام یا احوال ابی حصة آنها را می برند.
- ماده ۹۳۱-** هر گاه وارث متوفی چند نفر عمو یا چند نفر عمه باشند ترکه بین آنها بالسویه تقسیم می شود در صورتی که همه آنها ابوینی یا همه ابی یا همه امی باشند. هر گاه عمو و عمه با هم باشند در صورتی که همه امی باشند ترکه را بالسویه تقسیم می نمایند و در صورتی که همه ابوینی یا ابی حصة ذکور دو برابر اناث خواهد بود.
- ماده ۹۳۲-** در صورتی که اعمام امی و اعمام ابوینی یا ابی با هم باشند عم یا عمه امی اگر تنها باشند سدس ترکه به او تعلق می گیرد و اگر متعدد باشند ثلث ترکه و این ثلث را مابین خود بالسویه تقسیم می کنند و باقی ترکه به اعمام ابوینی یا ابی می رسد که در تقسیم ذکور دو برابر اناث می برند.
- ماده ۹۳۳-** هر گاه وارث متوفی چند نفر دائی یا چند نفر خاله با هم باشند ترکه بین آنها بالسویه تقسیم می شود خواه همه ابوینی خواه همه ابی و خواه همه امی باشند.
- ماده ۹۳۴-** اگر وارث میت دائی و خاله ابی یا ابوینی یا دائی و خاله امی باشند طرف امی اگر یکی باشد سدس ترکه را می برد و اگر متعدد باشند ثلث آنرا می برند و بین خود بالسویه تقسیم می کنند و مابقی مال دائی و خاله های ابوینی یا ابی است که آنها هم بین خود بالسویه تقسیم می نمایند.
- ماده ۹۳۵-** اگر برای میت یک یا چند نفر اعمام یا یک یا چند نفر احوال باشد ثلث ترکه باحوال دو ثلث آن به اعمام تعلق می گیرد. تقسیم ثلث بین احوال بالسویه بعمل می آید لیکن اگر بین احوال یک نفر امی باشد سدس حصة احوال به او می رسد و اگر چند نفر امی باشند ثلث آن حصة به آنها داده می شود و در صورت اخیر تقسیم بین آنها بالسویه بعمل می آید. در تقسیم دو ثلث بین اعمام حصة ذکور دو برابر اناث خواهد بود لیکن اگر بین اعمام یک نفر امی باشد سدس حصة اعمام به او میرسد و اگر چند نفر امی باشند ثلث آن حصة به آنها می رسد و در صورت اخیر آن ثلث را بالسویه تقسیم می کنند. در تقسیم پنج سدس و یا دو ثلث که از حصة اعمام باقی می ماند بین اعمام ابوینی یا ابی حصة ذکور دو برابر اناث خواهد بود.
- ماده ۹۳۶-** با وجود اعمام یا احوال اولاد آنها ارث نمی برند مگر در صورت انحصار وارث به یک پسر عمومی ابوینی یا یک عمومی ابی تنها که فقط در این صورت پسر عمو را از ارث محروم می کند لیکن اگر با پسر عمومی ابوینی خال یا خاله باشد یا اعمام متعدد باشند ولو ابی تنها پسر عمو ارث نمی برد.
- ماده ۹۳۷-** هر گاه برای میت نه اعمام باشد و نه احوال اولاد آنها بجای آنها ارث می برند و نصیب هر نسل نصیب کسی خواهد بود که به واسطه او به میت متصل می شود.
- ماده ۹۳۸-** در تمام موارد مزبوره در این مبحث هر یک از زوجین که باشد فرض خود را از اصل ترکه می برد و این فرض عبارت است از نصف اصل ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه. متقرب به مادر هم نصیب خود را از اصل ترکه می برد باقی ترکه مال متقرب به پدر است و اگر نقصی هم باشد بر متقربین به پدر وارد می شود.
- ماده ۹۳۹-** در تمام موارد مذکوره در این مبحث و دو مبحث قبل اگر وارث ختنی بوده و از جمله وراثی باشد که از ذکور آنها دو برابر اناث می برند سهم الارث او بطریق ذیل معین میشود:

اگر علائم رجولیت غالب باشد سهم الارث یک پسر از طبقه خود و اگر علائم انائیت غلبه داشته باشد سهم الارث یک دختر از طبقه خود را می برد و اگر هیچ یک از علائم غالب نباشد نصف مجموع سهم الارث یک پسر و یک دختر از طبقه خود را خواهد برد.

مبحث چهارم: در میراث زوج و زوجه

- ماده ۹۴۰-** زوجین که زوجیت آنها دائمی بوده و ممنوع از ارث نباشند از یکدیگر ارث می برند.
- ماده ۹۴۱-** سهم الارث زوج و زوجه از ترکه یکدیگر به طوری است که در مواد ۹۱۳-۹۲۷ و ۹۳۸ ذکر شده است.
- ماده ۹۴۲-** در صورت تعدد زوجات ربع یا ثمن ترکه که تعلق بزوجه دارد بین همه آنان بالسویه تقسیم می شود.
- ماده ۹۴۳-** اگر شوهر زن خود را به طلاق رجعی مطلقه کند هر یک از آنها که قبل از انقضاء عده بمیرد دیگری از او ارث می برد لیکن اگر فوت یکی از آنها بعد از انقضاء عده بوده و یا طلاق بائن باشد از یکدیگر ارث نمی برند.
- ماده ۹۴۴-** اگر شوهر در حال مرض زن خود را طلاق دهد و در ظرف یک سال از تاریخ طلاق به همان مرض بمیرد زوجه او ارث می برد اگر چه طلاق بائن باشد مشروط بر اینکه زن شوهر نکرده باشد.
- ماده ۹۴۵-** اگر مردی در حال مرض زنی را عقد کند و در همان مرض قبل از دخول بمیرد زن از او ارث نمی برد لیکن اگر بعد از دخول یا بعد از صحت یافتن از آن مرض بمیرد زن از او ارث می برد.
- ماده ۹۴۶-** زوج از تمام اموال زوجه ارث می برد لیکن زوجه از اموال ذیل:
- ۱- از اموال منقوله از هر قبیل که باشد.
 - ۲- از ابنیه و اشجار.
- ماده ۹۴۷-** زوجه از قیمت ابنیه و اشجار ارث می برد و نه از عین آنها و طریقه تقویم آنست که ابنیه و اشجار با فرض استحقاق بقاء در زمین بدون اجرت تقویم می گردد.
- ماده ۹۴۸-** هرگاه در مورد ماده قبل ورثه از اداء قیمت ابنیه و اشجار امتناع کند زن می تواند حق خود را از عین آنها استیفاء نماید.
- ماده ۹۴۹-** در صورت نبودن هیچ وارث دیگر بغیر از زوج یا زوجه شوهر تمام ترکه زن متوفات خود را می برد لیکن زن فقط نصیب خود را و بقیه ترکه شوهر در حکم مال اشخاص بلاوارث و تابع ماده ۸۶۶ خواهد بود.



قسمت هفتم

کتاب سوم: در مقررات مختلفه

ماده ۹۵۰- مثلی که در این قانون ذکر شده عبارت از مالی است که اشباه و نظائر آن نوعاً "زیاد و شایع باشد مانند حیوانات و نحو آن و قیمتی مقابل آن است معذالک تشخیص این معنی با عرف می باشد.

ماده ۹۵۱- تعدی ، تجاوز نمودن از حدود اذن یا متعارف است نسبت به مال یا حق دیگری.

ماده ۹۵۲- تفریط عبارت است از ترک عملی که به موجب قرارداد یا متعارف برای حفظ مال غیر لازم است .

ماده ۹۵۳- تفسیر اعم است از تفریط و تعدی.

ماده ۹۵۴- کلیه عقود جائزه بموت احد طرفین منفسخ می شود و همچنین به سفته در مواردی که رشد معتبر است .

ماده ۹۵۵- مقررات این قانون در مورد کلیه اموری که قبل از این قانون واقع شده ، معتبر است .

جلد دوم - در اشخاص

کتاب اول: در کلیات

- ماده ۹۵۶-** اهلیت برای دارا بودن حقوق با زنده متولد شدن انسان شروع و با مرگ او تمام می شود.
- ماده ۹۵۷-** حمل از حقوق مدنی متمتع می گردد مشروط بر اینکه زنده متولد شود.
- ماده ۹۵۸-** هر انسان متمتع از حقوق مدنی خواهد بود لیکن هیچ کس نمی تواند حقوق خود را اجرا کند مگر اینکه برای این امر اهلیت قانونی داشته باشد.
- ماده ۹۵۹-** هیچ کس می تواند به طور کلی حق تمتع و یا حق اجراء تمام یا قسمتی از حقوق مدنی را از خود سلب کند.
- ماده ۹۶۰-** هیچ کس نمی تواند از خود سلب حریت کند و یا در حدودی که مخالف قوانین و یا اخلاق حسنه باشد از استفاده از حریت خود صرف نظر نماید.
- ماده ۹۶۱-** جز در موارد ذیل اتباع خارجه نیز از حقوق مدنی متمتع خواهند بود:
- ۱- در مورد حقوقی که قانون آن را صراحتاً منحصر به اتباع ایران نموده و یا آنرا صراحتاً از اتباع خارجه سلب کرده است .
 - ۲- در مورد حقوق مربوط به احوال شخصی که قانون دولت متبوع تبعه خارجه آنرا قبول نکرده.
 - ۳- در مورد حقوق مخصوصه که صرفاً از نقطه نظر جامعه ایرانی ایجاد شده باشد.
- ماده ۹۶۲-** تشخیص اهلیت هر کس برای معامله کردن بر حسب قانون دولت متبوع او خواهد بود معذکک اگر یک نفر تبعه خارجه در ایران عمل حقوقی انجام دهد در صورتی که مطابق قانون دولت متبوع خود برای انجام آن عمل واجد اهلیت نبوده و یا اهلیت ناقصی داشته است آن شخص برای انجام آن عمل واجد اهلیت محسوب خواهد شد در صورتی که قطع نظر از تابعیت خارجی او مطابق قانون ایران نیز بتوان او را برای انجام آن عمل دارای اهلیت تشخیص داد. حکم اخیر نسبت باعمال حقوقی که مربوط به حقوق خانوادگی و یا حقوق ارثی بوده و یا مربوط به نقل و انتقال اموال غیر منقول واقع در خارج ایران می باشد شامل نخواهد بود.
- ماده ۹۶۳-** اگر زوجین تبعه یک دولت نباشند روابط شخصی و مالی بین آنها تابع قوانین دولت متبوع شوهر خواهد بود.
- ماده ۹۶۴-** روابط بین ابوبین و اولاد تابع قانون دولت متبوع پدر است مگر اینکه نسبت طفل فقط به مادر مسلم باشد که در این صورت روابط بین طفل و مادر او تابع قانون دولت متبوع مادر خواهد بود.
- ماده ۹۶۵-** ولایت قانونی و نصب قیم بر طبق قوانین دولت متبوع مولی علیه خواهد بود.
- ماده ۹۶۶-** تصرف و مالکیت و سایر حقوق بر اشیاء منقول یا غیر منقول تابع قانون مملکتی خواهد بود که آن اشیاء در آنجا واقع می باشند معذکک حمل و نقل شدن شیئی منقول از مملکتی به مملکت دیگر نمی تواند بحقوقی که ممکن است اشخاص مطابق قانون محل وقوع اولی شیئی نسبت به آن تحصیل کرده باشند خللی وارد آورد.
- ماده ۹۶۷-** ترکه منقول یا غیر منقول اتباع خارجه که در ایران واقع است فقط از حیث قوانین اصلیه از قبیل قوانین مربوطه به تعیین وراثت و مقدار سهم الارث آنها و تشخیص قسمتی که متوفی می توانسته است به موجب وصیت تملیک نماید تابع قانون دولت متبوع متوفی خواهد بود.
- ماده ۹۶۸-** تعهدات ناشی از عقود تابع قانون محل وقوع عقد است مگر اینکه متعاقدین اتباع خارجه بوده و آنرا صریحاً یا ضمناً "تابع قانون دیگری قرار داده باشند.

ماده ۹۶۹- اسناد از حیث طرز تنظیم تابع قانون محل تنظیم خود می باشند.

ماده ۹۷۰- مامورین سیاسی یا کنسولی دول خارجی در ایران وقتی می توانند به اجرای عقد نکاح مبادرت نمایند که طرفین عقد هر دو تبعه دولت متبوع آنها بوده و قوانین دولت مزبور نیز این اجازه را به آنها داده باشد در هر حال نکاح باید در دفاتر سجل احوال ثبت شود.

ماده ۹۷۱- دعاوی از حیث صلاحیت محاکم و قوانین راجعه به اصول محاکمات تابع قانون محلی خواهد بود که در آنجا اقامه می شود مطرح بودن همان دعوی در محکمه اجنبی رافع صلاحیت محکمه ایرانی نخواهد بود.

ماده ۹۷۲- احکام صادره از محاکم خارجه و همچنین اسناد رسمی لازم الاجراء تنظیم شده در خارجه را نمی توان در ایران اجرا نمود مگر اینکه مطابق قوانین ایران امر به اجرای آنها صادر شده باشد.

ماده ۹۷۳- اگر قانون خارجه که باید مطابق ماده ۷ جلد اول این قانون و یا بر طبق مواد فوق رعایت گردد به قانون دیگری احاله داده باشد محکمه مکلف به رعایت این احاله نیست مگر اینکه احاله به قانون ایران شده باشد.

ماده ۹۷۴- مقررات ماده ۷ و مواد ۹۶۲ تا ۹۷۴ این قانون تا حدی بموقع اجرا گذارده می شود که مخالف عهود بین المللی که دولت ایران آنرا امضاء کرده و یا مخالف با قوانین مخصوصه نباشد.

ماده ۹۷۵- محکمه نمی تواند قوانین خارجی و یا قراردادهای خصوصی را که بر خلاف اخلاق حسنه بوده و یا بواسطه جریحه دار کردن احساسات جامعه یا به علت دیگر مخالف با نظم عمومی محسوب می شود به موقع اجرا گذارد اگر چه اجراء قوانین مزبور اصولاً "مجاز باشد.

کتاب دوم: در تابعیت

ماده ۹۷۶- اشخاص ذیل تبعه ایران محسوب می شوند:

- ۱- کلیه ساکنین ایران باستانی اشخاصی که تبعیت خارجی آنها مسلم باشد. تبعیت خارجی کسانی مسلم است که مدارک تابعیت آنها مورد اعتراض دولت ایران نباشد.
 - ۲- کسانی که پدر آنها ایرانی است اعم از اینکه در ایران یا در خارجه متولد شده باشند.
 - ۳- کسانی که در ایران متولد شده و پدر و مادر آنان غیر معلوم باشند.
 - ۴- کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آنها در ایران متولد شده بوجود آمده‌اند.
 - ۵- کسانی که در ایران از پدری که تبعه خارجه است بوجود آمده و بلافاصله پس از رسیدن به سن هجده سال تمام لااقل یکسال دیگر در ایران اقامت کرده باشند والا قبول شدن آنها به تابعیت ایران بر طبق مقرراتی خواهد بود که مطابق قانون برای تحصیل تابعیت ایران مقرر است.
 - ۶- هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند.
 - ۷- هر تبعه خارجی که تابعیت ایران را تحصیل کرده باشد.
- تبصره- اطفال متولد از نمایندگان سیاسی و کنسولی خارجه مشمول فقره ۴ و ۵ نخواهند بود.

ماده ۹۷۷- الف - هر گاه اشخاص مذکور در بند ۴ ماده ۹۷۶ پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام بخواهند تابعیت پدر خود را قبول کنند باید ظرف یک سال درخواست کتبی به ضمیمه تصدیق دولت متبوع پدرشان دایر به این که آنها را تبعه خود خواهد شناخت به وزارت امور خارجه تسلیم نمایند.

ب - هر گاه اشخاص مذکور در بند ۵ ماده ۹۷۶ پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام بخواهند به تابعیت پدر خود باقی بمانند باید ظرف یک سال درخواست کتبی به ضمیمه تصدیق دولت متبوع پدرشان دایر به این که آنها را تبعه خود خواهد شناخت به وزارت امور خارجه تسلیم نمایند.

ماده ۹۷۸- نسبت به اطفالی که در ایران از اتباع دولی متولد شده‌اند که در مملکت متبوع آنها اطفال متولد از اتباع ایرانی را به موجب مقررات تبعه خود محسوب داشته و رجوع آنها را به تبعیت ایران منوط به اجازه می کنند معامله متقابل خواهد شد.

ماده ۹۷۹- اشخاصی که دارای شرایط ذیل باشند می توانند تابعیت ایران را تحصیل کنند:

- ۱- به سن هجده سال تمام رسیده باشند.
 - ۲- پنجسال اعم از متوالی یا متناوب در ایران ساکن بوده باشند.
 - ۳- فراری از خدمت نظامی نباشند.
 - ۴- در هیچ مملکتی به جنحه مهم یا جنایت غیر سیاسی محکوم نشده باشند.
- در مورد فقره دوم این ماده مدت اقامت در خارجه برای خدمت دولت ایران در حکم اقامت در خاک ایران است.

ماده ۹۸۰- کسانی که به امور عام المنفعه ایران خدمت یا مساعدت شایانی کرده باشند و همچنین اشخاصی که دارای عیال ایرانی و از او اولاد دارند و یا دارای مقامات عالی علمی و متخصص در امور عام المنفعه می باشند و تقاضای ورود به تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران را مینمایند در صورتیکه دولت ورود آنها را به تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران صلاح بداند بدون رعایت شرط اقامت ممکن است با تصویب هیئت وزیران به تبعیت ایران قبول شوند.

ماده ۹۸۱- حذف شده است .

ماده ۹۸۲- اشخاصی که تحصیل تابعیت ایرانی نموده یا بنمایند از کلیه حقوقی که برای ایرانیان مقرر است به استثنای حق رسیدن به مقام ریاست جمهوری و وزارت و کفالت وزارت و یا هر گونه مهوریت سیاسی خارجه بهره مند می شوند لیکن نمی توانند به مقامات ذیل نائل گردند مگر پس از ده سال از تاریخ صدور تابعیت :

۱- ریاست جمهوری و معاونین او.

۲- عضویت در شورای نگهبان و ریاست قوه قضائیه

۳- وزارت و کفالت وزارت و استانداری و فرمانداری

۴- عضویت در مجلس شورای اسلامی.

۵- عضویت شوراهای استان و شهرستان و شهر

۶- استخدام در وزارت امور خارجه و نیز احراز هر گونه پست و یا مهوریت سیاسی.

۷- قضاوت .

۸- عالیترین رده فرماندهی در ارتش و سپاه و نیروی انتظامی.

۹- تصدی پستهای مهم اطلاعاتی و امنیتی.

ماده ۹۸۳- درخواست تابعیت باید مستقیماً " یا به توسط حکام یا ولات به وزارت امور خارجه تسلیم شده و دارای منضمات ذیل باشد :

۱- سواد مصدق اسناد هویت تقاضا کننده و عیال و اولاد او.

۲- تصدیق نامه نظمیۀ دائر به تعیین مدت اقامت تقاضا کننده در ایران و نداشتن سوء سابقه و داشتن مکنت کافی یا شغل معین برای تامین معاش وزارت امور خارجه در صورت لزوم اطلاعات راجعه به شخص تقاضا کننده را تکمیل و آنرا به هیئت وزراء ارسال خواهد نمود تا هیئت مزبور در قبول یا رد آن تصمیم مقتضی اتخاذ کند در صورت قبول شدن تقاضا سند تابعیت به درخواست کننده تسلیم خواهد شد.

ماده ۹۸۴- زن و اولاد صغیر کسی که بر طبق این قانون تحصیل تابعیت ایران می نمایند تبعه دولت ایران شناخته می شوند ولی زن در ظرف یک سال از تاریخ صدور سند تابعیت شوهر و اولاد صغیر در ظرف یک سال از تاریخ رسیدن به سن هجده سال تمام می توانند اظهاریه کتبی به وزارت امور خارجه داده و تابعیت مملکت سابق شوهر و یا پدر را قبول کنند لیکن به اظهاریه اولاد اعم از ذکور و اناث باید تصدیق مذکور در ماده ۹۷۷ ضمیمه شود.

ماده ۹۸۵- تحصیل تابعیت ایرانی پدر به هیچوجه درباره اولاد او که در تاریخ تقاضانامه به سن هجده سال تمام رسیده اند موثر نمی باشد.

ماده ۹۸۶- زن غیر ایرانی که در نتیجه ازدواج ایرانی می شود می تواند بعد از طلاق یا فوت شوهر ایرانی به تابعیت اول خود رجوع نماید مشروط بر اینکه وزارت امور خارجه را کتباً " مطلع کند ولی هر زن شوهر مرده که از شوهر سابق خود اولاد دارد نمی تواند مادام که اولاد او به سن هجده سال تمام نرسیده از این حق استفاده کند و در هر حال زنی که مطابق این ماده تبعه خارجه می شود حق داشتن اموال غیر منقوله نخواهد داشت مگر در حدودی که این حق به اتباع خارجه داده شده باشد و هر گاه دارای اموال غیر منقول بیش از آنچه که برای اتباع خارجه داشتن آن جایز است بوده یا بعداً به ارث اموال غیر منقولی بیش از آن حد به او برسد باید در ظرف یک سال از تاریخ خروج از تابعیت ایران یا دارا شدن ملک در مورد ارث مقدار مازاد را بنحوی از انحاء به اتباع ایران منتقل کند والا اموال مزبور با نظارت مدعی العموم محل به فروش رسیده و پس از وضع مخارج فروش قیمت به آنها داده خواهد شد.

ماده ۹۸۷- زن ایرانی که با تبعه خارجه مزاجت می نماید به تابعیت ایرانی خود باقی خواهد ماند مگر اینکه مطابق قانون مملکت زوج ، تابعیت شوهر بواسطه وقوع عقد ازدواج به زوجه تحمیل شود ولی در هر صورت بعد از وفات شوهر و یا تفریق به صرف تقدیم درخواست به وزارت امور خارجه به انضمام ورقه تصدیق فوت شوهر و یا سند تفریق تابعیت اصلیه زن با جمیع حقوق و امتیازات راجعه به آن مجدداً" به او تعلق خواهد گرفت . تبصره ۱- هرگاه قانون تابعیت مملکت زوج زن را بین حفظ تابعیت اصلی و تابعیت زوج مخیر بگذارد در این مورد زن ایرانی که بخواهد تابعیت مملکت زوج را دارا شود و علل موجهی هم برای تقاضای خود در دست داشته باشد بشرط تقدیم تقاضانامه کتبی به وزارت امور خارجه ممکن است با تقاضای او موافقت گردد.

تبصره ۲- زنهای ایرانی که بر اثر ازدواج تابعیت خارجی را تحصیل می کنند حق داشتن اموال غیر منقول را در صورتی که موجب سلطه اقتصادی خارجی گردد ندارند. تشخیص این امر با کمیسیونی متشکل از نمایندگان وزارتخانه های امور خارجه و کشور و اطلاعات است . مقررات ماده ۹۸۸ و تبصره آن در قسمت خروج ایرانیانی که تابعیت خود را ترک نموده اند شامل زنان مزبور نخواهد بود.

ماده ۹۸۸- اتباع ایران نمی توانند تبعیت خود را ترک کنند مگر به شرایط ذیل:

۱- به سن ۲۵ سال تمام رسیده باشند.
۲- هیئت وزراء خروج از تابعیت آنان را اجازه دهد.
۳- قبلاً" تعهد نمایند که در ظرف یکسال از تاریخ ترک تابعیت حقوق خود را بر اموال غیر منقول که در ایران دارا می باشند و یا ممکن است بالورائه دارا شوند ولو قوانین ایران اجازه تملک آنها به اتباع خارجه بدهد به نحوی از انحاء باتباع ایرانی منتقل کنند زوجه و اطفال کسی که بر طبق این ماده ترک تابعیت می نمایند اعم از اینکه اطفال مزبور صغیر یا کبیر باشند از تبعیت ایرانی خارج نمی گردند مگر اینکه اجازه هیئت وزرا شامل آنها هم باشد.

۴- خدمت تحت السلاح خود را انجام داده باشند.
تبصره الف - کسانی که بر طبق این ماده مبادرت به تقاضای ترک تابعیت ایران و قبول تابعیت خارجی می نمایند علاوه بر اجرای مقرراتی که ضمن بند (۳) از این ماده در باره آنان مقرر است باید ظرف مدت سه ماه از تاریخ صدور سند ترک تابعیت از ایران خارج شوند چنانچه ظرف مدت مزبور خارج نشوند مقامات صالحه امر به اخراج آنها و فروش اموالشان صادر خواهند نمود و تمدید مهلت مقرر فوق حداکثر تا یک سال موکول به موافقت وزارت امور خارجه می باشد.

تبصره ب - هیئت وزیران می تواند ضمن تصویب ترک تابعیت زن ایرانی بی شوهر ترک تابعیت فرزندان او را نیز که فاقد پدر و جد پدری هستند و کمتر از ۱۸ سال تمام دارند و یا به جهات دیگری محجورند اجازه دهد. فرزندان زن مذکور نیز که به سن ۲۵ سال تمام نرسیده باشند می توانند بتابعیت از درخواست مادر تقاضای ترک تابعیت نمایند.

ماده ۹۸۹- هر تبعه ایرانی که بدون رعایت مقررات قانونی بعد از تاریخ ۱۲۸۰ شمسی تابعیت خارجی تحصیل کرده باشد تبعیت خارجی او کان لم یکن بوده و تبعه ایران شناخته می شود ولی در عین حال کلیه اموال غیر منقوله او با نظارت مدعی العموم محل بفروش رسیده و پس از وضع مخارج فروش قیمت آن به او داده خواهد شد و بعلاوه از اشتغال به وزارت و معاونت وزارت و عضویت مجالس مقننه و انجمن های ایالتی و ولایتی و بلدی و هر گونه مشاغل دولتی محروم خواهد بود.

تبصره - هیات وزیران میتواند بنا به مصالحی به پیشنهاد وزارت امور خارجه تابعیت خارجی مشمولین این ماده را به رسمیت بشناسد. به این گونه اشخاص با موافقت وزارت امور خارجه اجازه ورود به ایران یا اقامت می توان داد. (الحاقی موجب قانون ۱۱/۱۱/۱۳۳۷).



ماده ۹۹۰- از اتباع ایران کسی که خود یا پدرشان موافق مقررات تبدیل تابعیت کرده باشند و بخواهند به تبعیت اصلیه خود رجوع نمایند به مجرد درخواست به تابعیت ایران قبول خواهند شد مگر آنکه دولت تابعیت آنها را صلاح نداند.

ماده ۹۹۱- تکالیف مربوط به اجرای قانون تابعیت و اخذ مخارج دفتری در مورد کسانی که تقاضای تابعیت یا ترک تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران و تقاضای بقاء بر تابعیت اصلی را دارند به موجب آئین نامه ای که به تصویب هیئت وزراء خواهد رسید معین خواهد شد.

کتاب سوم: در اسناد سجل احوال

- ماده ۹۹۲- سجل احوال هر کس به موجب دفاتری که برای این امر مقرر است معین می شود.
- ماده ۹۹۳- امور ذیل باید در ظرف مدت و به طریقی که به موجب قوانین یا نظامات مخصوصه مقرر است به دائره سجل احوال اطلاع داده شود:
- ۱- ولادت هر طفل و همچنین سقط هر جنین که بعد از ماه ششم از تاریخ حمل واقع شود.
 - ۲- ازدواج اعم از دائم و منقطع .
 - ۳- طلاق اعم از بائن و رجعی و همچنین بذل مدت .
 - ۴- وفات هر شخص .
- ماده ۹۹۴- حکم موت فرضی غایب که بر طبق مقررات کتاب پنجم از جلد دوم این قانون صادر می شود باید در دفتر سجل احوال ثبت شود.
- ماده ۹۹۵- تغییر مطالبی که در دفاتر سجل احوال ثبت شده است ممکن نیست مگر به موجب حکم محکمه .
- ماده ۹۹۶- اگر عدم صحت مطالبی که به دایره سجل احوال اظهار شده است در محکمه ثابت گردد یا هویت کسی که در دفتر سجل احوال بعنوان مجهول الهویه قید شده است معین شود و یا حکم فوت فرضی غایب ابطال گردد مراتب باید در دفاتر مربوطه سجل احوال قید شود.
- ماده ۹۹۷- هر کس باید دارای نام خانوادگی باشد. اتخاذ نام های مخصوصی که به موجب نظامنامه اداره سجل احوال معین می شود، ممنوع است .
- ماده ۹۹۸- هر کس که اسم خانوادگی او را دیگری بدون حق اتخاذ کرده باشد می تواند اقامه دعوی کرده و در حدود قوانین مربوطه تغییر نام خانوادگی غاصب را بخواهد. اگر کسی نام خانوادگی خود را که در دفاتر سجل احوال ثبت کرده است مطابق مقررات مربوطه به این امر تغییر دهد هر ذی نفع می تواند در ظرف مدت و به طریقی که در قوانین یا نظامات مخصوصه مقرر است اعتراض کند.
- ماده ۹۹۹- سند ولادت اشخاصیکه ولادت آنها در مدت قانونی به دایره سجل احوال اظهار شده است سند رسمی محسوب خواهد بود.
- ماده ۱۰۰۰- سایر مطالب راجع به سجل احوال بموجب قوانین و نظامنامه های مخصوصه مقرر است .
- ماده ۱۰۰۱- مامورین قونسولی ایران در خارجه باید نسبت به ایرانیان مقیم حوزه ماموریت خود وظایفی را که به موجب قوانین و نظامات جاریه به عهده دوایر سجل احوال مقرر است انجام دهند.

کتاب چهارم: در اقامتگاه

- ماده ۱۰۰۲-** اقامتگاه هر شخصی عبارت از محلی است که شخص در آنجا سکونت داشته و مرکز مهم امور او نیز در آنجا باشد اگر محل سکونت شخصی غیر از مرکز مهم امور او باشد مرکز امور او اقامتگاه محسوب است. اقامتگاه اشخاص حقوقی مرکز عملیات آنها خواهد بود.
- ماده ۱۰۰۳-** هیچ کس نمی تواند بیش از یک اقامتگاه داشته باشد.
- ماده ۱۰۰۴-** تغییر اقامتگاه بوسیله سکونت حقیقی در محل دیگر به عمل میاید مشروط بر اینکه مرکز مهم امور او نیز به همان محل انتقال یافته باشد.
- ماده ۱۰۰۵-** اقامتگاه زن شوهر دار همان اقامتگاه شوهر است معذک زنی که شوهر او اقامتگاه معلومی ندارد و همچنین زنی که با رضایت شوهر خود و یا با اجازه محکمه مسکن علی حده اختیار کرده می تواند اقامتگاه شخصی علی حده نیز داشته باشد.
- ماده ۱۰۰۶-** اقامتگاه صغیر و محجور همان اقامتگاه ولی یا قیم آنهاست.
- ماده ۱۰۰۷-** اقامتگاه مامورین دولتی، محلی است که در آنجا ماموریت ثابت دارند.
- ماده ۱۰۰۸-** اقامتگاه افراد نظامی که در ساخلو هستند محل ساخلو آنهاست.
- ماده ۱۰۰۹-** اگر اشخاص کبیر که معمولاً نزد دیگری کار یا خدمت می کنند در منزل کارفرما یا مخدوم خود سکونت داشته باشند اقامتگاه آنها همان اقامتگاه کارفرما یا مخدوم آنها خواهد بود.
- ماده ۱۰۱۰-** اگر ضمن معامله یا قراردادی طرفین معامله یا یکی از آنها برای اجرای تعهدات حاصله از آن معامله محلی غیر از اقامتگاه حقیقی خود انتخاب کرده باشد نسبت بدعاوی راجعه بان معامله همان محلی که انتخاب شده است اقامتگاه او محسوب خواهد شد و همچنین است در صورتی که برای ابلاغ اوراق دعوی و احضار و اخطار محلی را غیر از اقامتگاه حقیقی خود معین کند.

کتاب پنجم: در غایب مفقود الاثر

- ماده ۱۰۱۱-** غایب مفقود الاثر کسی است که از غیبت او مدت بالنسبه مدیدی گذشته و از او به هیچ وجه خبری نباشد.
- ماده ۱۰۱۲-** اگر غایب مفقود الاثر برای اداره اموال خود تکلیفی معین نکرده باشد و کسی هم نباشد که قانوناً حق تصدی امور او را داشته باشد محکمه برای اداره اموال او یک نفر امین معین می کند و تقاضای تعیین امین فقط از طرف مدعی العموم و اشخاص ذی نفع در این امر قبول می شود.
- ماده ۱۰۱۳-** محکمه می تواند از امینی که معین می کند تقاضای ضامن یا تضمینات دیگر نماید.
- ماده ۱۰۱۴-** اگر یکی از وراثت غایب تضمینات کافی بدهد محکمه نمی تواند امین دیگری معین نماید و وارث مزبور به این سمت معین خواهد شد.
- ماده ۱۰۱۵-** وظایف و مسئولیت های امینی که به موجب مواد قبل معین می گردد، همان است که برای قیم مقرر است.
- ماده ۱۰۱۶-** هر گاه هم فوت و هم تاریخ فوت غایب مفقود الاثر مسلم شود اموال او بین وراثت موجود حین الموت تقسیم می گردد اگر چه یک یا چند نفر آنها از تاریخ فوت غایب به بعد فوت کرده باشد.
- ماده ۱۰۱۷-** اگر فوت غایب بدون تعیین تاریخ فوت ثابت گردد محکمه باید تاریخی را که فوت او در آن تاریخ محقق بوده معین کند در این صورت اموال غائب بین وراثتی که در تاریخ مزبور موجود بوده اند، تقسیم می شود.
- ماده ۱۰۱۸-** مفاد ماده فوق در موردی نیز رعایت می گردد که حکم موت فرضی غایب صادر شود.
- ماده ۱۰۱۹-** حکم موت فرضی غایب در موردی صادر می شود که از تاریخ آخرین خبری که از حیات او رسیده است مدتی گذشته باشد که عادتاً چنین شخصی زنده نمی ماند.
- ماده ۱۰۲۰-** موارد ذیل از جمله مواردی محسوب است که عادتاً شخص غایب زنده فرض نمی شود:
- ۱- وقتی که ده سال تمام از تاریخ آخرین خبری که از حیات غایب رسیده است گذشته و در انقضاء مدت مزبور سن غایب از هفتاد و پنج سال گذشته باشد.
 - ۲- وقتی که یک نفر بعنوانی از عناوین جزء قشون مسلح بوده و در زمان جنگ مفقود و سه سال تمام از تاریخ انعقاد صلح بگذرد بدون اینکه خبری از او برسد هر گاه جنگ منتهی به انعقاد صلح نشده باشد مدت مزبور پنج سال از تاریخ ختم جنگ محسوب می شود.
 - ۳- وقتی که یک نفر حین سفر بحری در کشتی بوده که آن کشتی در آن مسافرت تلف شده است سه سال تمام از تاریخ تلف شدن کشتی گذشته باشد بدون اینکه از آن مسافر خبری برسد.
- ماده ۱۰۲۱-** در مورد فقره اخیر ماده قبل اگر با انقضاء مدتهای ذیل که مبداء آن از روز حرکت کشتی محسوب می شود کشتی به مقصد نرسیده باشد و در صورت حرکت بدون مقصد به بندری که از آنجا حرکت کرده برنگشته و از وجود آن به هیچوجه خبری نباشد کشتی تلف شده محسوب می شود:
- الف - برای مسافرت در بحر خزر و داخل خلیج فارس یک سال .
- ب - برای مسافرت در بحر عمان - اقیانوس هند - بحر احمر بحر سفید (مدیترانه) - بحر سیاه و بحر آزوف دو سال .
- ج - برای مسافرت در سایر بحار سه سال .

ماده ۱۰۲۲- اگر کسی در نتیجه واقعه‌ای به غیر آنچه در فقره ۲ و ۳ ماده ۱۰۲۰ مذکور است دچار خطر مرگ گشته و مفقود شده و یا در طیاره بوده و طیاره مفقود شده باشد وقتی می‌توان حکم موت فرضی او را صادر نمود که پنج سال از تاریخ دچار شدن به خطر مرگ بگذرد بدون اینکه خبری از حیات مفقود رسیده باشد.

ماده ۱۰۲۳- در مورد مواد ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲ محکمه وقتی می‌تواند حکم موت فرضی غایب را صادر نماید که در یکی از جرایم محل و یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار تهران اعلانی در سه دفعه متوالی هر کدام به فاصله یک ماه منتشر کرده و اشخاصی را که ممکن است از غایب خبری داشته باشند دعوت نماید که اگر خبر دارند به اطلاع محکمه برسانند. هر گاه یک سال از تاریخ اولین اعلان بگذرد و حیات غایب ثابت نشود حکم موت فرضی او داده می‌شود.

ماده ۱۰۲۴- اگر اشخاص متعدد در یک حادثه تلف شوند فرض بر این می‌شود که همه آنها در آن واحد مرده‌اند. مفاد این ماده مانع از اجراء مقررات مواد ۸۷۳ و ۸۷۴ جلد اول این قانون نخواهد بود.

ماده ۱۰۲۵- وراثت غایب مفقودالاثر می‌تواند قبل از صدور حکم موت فرضی او نیز از محکمه تقاضا نمایند که دارائی او را به تصرف آنها بدهد مشروط بر اینکه اولاً غائب مزبور کسی را برای اداره کردن اموال خود معین نکرده باشد و ثانیاً دو سال تمام از آخرین خبر غائب گذشته باشد بدون اینکه حیات یا ممات او معلوم باشد. در مورد این ماده رعایت ماده ۱۰۲۳ راجع به اعلان مدت یک سال حتمی است.

ماده ۱۰۲۶- در مورد ماده قبل وراثت باید ضامن و یا تضمینات کافی دیگر بدهد تا در صورت مراجعت غایب و یا در صورتیکه اشخاص ثالث حقی بر اموال او داشته باشند از عهده اموال و یا حق اشخاص ثالث برآیند تضمینات مزبور تا موقع صدور حکم موت فرضی غائب باقی خواهد بود.

ماده ۱۰۲۷- بعد از صدور حکم فوت فرضی نیز اگر غائب پیدا شود کسانی که اموال او را بعنوان وراثت تصرف کرده‌اند باید آنچه را که از اعیان یا عوض و یا منافع اموال مزبور حین پیدا شدن غایب موجود می‌باشد مسترد دارند.

ماده ۱۰۲۸- امینی که برای اداره کردن اموال غایب مفقودالاثر معین می‌شود باید نفقه زوجه دائم یا منقطعه که مدت او نگذشته و نفقه او را زوج تعهد کرده باشد و اولاد غایب را از دارائی غایب تادیه نماید در صورت اختلاف در میزان نفقه تعیین آن به عهده محکمه است.

ماده ۱۰۲۹- هر گاه شخصی چهار سال تمام غایب مفقودالاثر باشد و زن او می‌تواند تقاضای طلاق کند در این صورت با رعایت ماده ۱۰۲۳ حاکم او را طلاق می‌دهد.

ماده ۱۰۳۰- اگر شخص غائب پس از وقوع طلاق و قبل از انقضاء مدت عدّه مراجعت نماید نسبت به طلاق حق رجوع دارد ولی بعد از انقضاء مدت مزبور حق رجوع ندارد.

قسمت هشتم

کتاب ششم: در قرابت

ماده ۱۰۳۱- قرابت بر دو قسم است قرابت نسبی و قرابت سببی.

ماده ۱۰۳۲- قرابت نسبی به ترتیب طبقات ذیل است:

طبقه اول - پدر و مادر اولاد و اولاد اولاد.

طبقه دوم - اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها.

طبقه سوم - اعمام و عمات و احوال و خالات و اولاد آنها.

در هر طبقه درجات قرب و بعد قرابت نسبی به عده نسل ها در آن طبقه معین می گردد مثلا در طبقه اول قرابت پدر و مادر با اولاد در درجه اول و نسبت به اولاد اولاد در درجه دوم خواهد بود و هکذا در طبقه دوم قرابت برادر و خواهر وجد و جدۀ در درجه اول از طبقه دوم و اولاد برادر و خواهر و جد پدر در درجه دوم از طبقه دوم خواهد بود و در طبقه سوم قرابت عمو و دایی و عمه و خاله در درجه اول از طبقه سوم و درجه اولاد آنها در درجه دوم از آن طبقه است.

ماده ۱۰۳۳- هر کس در هر خط و به هر درجه که با یک نفر قرابت نسبی داشته باشد در همان خط و به همان درجه قرابت سببی با زوج یا زوجه او خواهد داشت بنابراین پدر و مادر زن یک مرد اقربای درجه اول آن مرد و برادر و خواهر شوهر یک زن از اقربای سببی درجه دوم آن زن خواهند بود.

کتاب هفتم: در نکاح و طلاق

باب اول: در نکاح

فصل اول: در خواستگاری

ماده ۱۰۳۴- هر زنی را که خالی از موانع نکاح باشد می توان خواستگاری نمود.

ماده ۱۰۳۵- وعده ازدواج ایجاد علقه زوجیت نمی کند اگر چه تمام یا قسمتی از مهریه که بین طرفین برای موقع ازدواج مقرر گردیده پرداخت شده باشد بنابراین هر یک از زن و مرد مادام که عقد نکاح جاری نشده می تواند از وصیت امتناع کند و طرف دیگر نمی تواند به هیچ وجه او را مجبور به ازدواج کرده و یا از جهت صرف امتناع از وصلت مطالبه خسارتی نماید.

ماده ۱۰۳۶- حذف شد.

ماده ۱۰۳۷- هر یک از نامزدها می تواند در صورت به هم خوردن وصلت منظور هدایائی را که به طرف دیگر یا ابوبین او برای وصلت منظور داده است مطالبه کند. اگر عین هدایا موجود نباشد مستحق قیمت هدایائی خواهد بود که عادتاً نگاه داشته میشود مگر اینکه آن هدایا بدون تقصیر طرف دیگر تلف شده باشد.

ماده ۱۰۳۸- مفاد ماده قبل از حیث رجوع به قیمت در موردی که وصلت منظور در اثر فوت یکی از نامزدها به هم بخورد مجری نخواهد بود.

ماده ۱۰۳۹- حذف شد.

ماده ۱۰۴۰- هر یک از طرفین میتواند برای انجام وصلت منظور از طرف مقابل تقاضا کند که تصدیق طیب به صحت از امراض مسریه مهم از قبیل سفلیس و سوزاک و سل ارائه دهد.

فصل دوم: قابلیت صحی برای ازدواج

ماده ۱۰۴۱- نکاح قبل از بلوغ ممنوع است .

تبصره- عقد نکاح قبلاً از بلوغ با اجازه ولی و به شرط رعایت مصلحت مولی علیه صحیح می باشد.

ماده ۱۰۴۲- حذف شد.

ماده ۱۰۴۳- نکاح دختری که هنوز شوهر نکرده اگر چه به سن بلوغ رسیده باشد موقوف به اجازه پدر یا جد پدری او است و هرگاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند اجازه او ساقط و در این صورت دختر می تواند با معرفی کامل مردی که می خواهد با او ازدواج نماید و شرایط نکاح و مهری که بین آنها قرار داده شده پس از اخذ اجازه از دادگاه مدنی خاص به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج اقدام نماید.

ماده ۱۰۴۴- در صورتی که پدر یا جد پدری در محل حاضر نباشند و استیذان از آنها نیز عادتاً " غیر ممکن بوده و دختر نیز احتیاج به ازدواج داشته باشد، وی می تواند اقدام به ازدواج نماید.

تبصره - ثبت این ازدواج در دفترخانه منوط به احراز موارد فوق در دادگاه مدنی خاص می باشد.

فصل سوم: در موانع نکاح

ماده ۱۰۴۵- نکاح با اقارب نسبی ذیل ممنوع است اگر چه قرابت حاصل از شبهه یا زنا باشد:

۱- نکاح با پدر و اجداد و با مادر و جدات هر قدر که بالا برود.

۲- نکاح با اولاد هر قدر که پائین برود.

۳- نکاح با برادر و خواهر و اولاد آنها تا هر قدر که پائین برود.

۴- نکاح با عمات و خالات خود و عمات و خالات پدر و مادر و اجداد و جدات.

ماده ۱۰۴۶- قرابت رضاعی از حیث حرمت نکاح در حکم قرابت نسبی است مشروط بر اینکه:

اولا - شیر زن از حمل مشروع حاصل شده باشد.

ثانیا - شیر مستقیماً از پستان مکیده شده باشد.

ثالثا - طفل لااقل یک شبانه روز و یا ۱۵ دفعه متوالی شیر کامل خورده باشد بدون اینکه در بین غذای دیگر زن دیگر را بخورد.

رابعا - شیر خوردن طفل قبل از تمام شدن دو سال از تولد او باشد.

خامسا - مقدار شیری که طفل خورده است از یک زن و از یک شوهر باشد بنابراین اگر طفل در شبانه روز مقداری از شیر یک زن و مقداری از شیر زن دیگر بخورد موجب حرمت نمی شود اگر چه شوهر آن دو زن یکی باشد. و همچنین اگر یک زن یک دختر و یک پسر رضاعی داشته باشد که هر یک را از شیر متعلق به شوهر دیگر شیر داده باشد آن پسر و یا آن دختر برادر و خواهر رضاعی نبوده و ازدواج بین آنها از این حیث ممنوع نمی باشد.

ماده ۱۰۴۷- نکاح بین اشخاص ذیل به واسطه مصاهره ممنوع دائمی است:

۱- بین مرد و مادر و جدات زن او از هر درجه که باشد اعم از نسبی و رضاعی.

۲- بین مرد و زنی که سابقاً زن پدر و یا زن یکی از اجداد یا زن پسر یا زن یکی از احفاد او بوده است هر چند قرابت رضاعی باشد.

۳- بین مرد با اناث از اولاد زن او از هر درجه که باشد ولو رضاعی مشروط بر اینکه بین زن و شوهر زناشویی واقع شده باشد.

ماده ۱۰۴۸- جمع بین دو خواهر ممنوع است اگر چه به عقد منقطع باشد.

ماده ۱۰۴۹- هیچ کس نمی تواند دختر برادر زن و یا دختر خواهر زن خود را بگیرد مگر با اجازه زن خود.

ماده ۱۰۵۰- هر کس زن شوهر دار را با علم بوجود علقه زوجیت و حرمت نکاح و یا زنی را که در عده طلاق یا در عده وفات است با علم به عده و

حرمت نکاح برای خود عقد کند عقد باطل و آن زن مطلقاً بر آن شخص حرام موبد می شود.

ماده ۱۰۵۱- حکم مذکور در ماده فوق در موردی نیز جاری است که عقد از روی جهل به تمام یا یکی از امور مذکوره فوق بوده و نزدیکی هم

واقع شده باشد در صورت جهل و عدم وقوع نزدیکی عقد باطل ولی حرمت ابدی حاصل نمی شود.

ماده ۱۰۵۲- تفریقی که بالعان حاصل می شود موجب حرمت ابدی است.

ماده ۱۰۵۳- عقد در حال احرام باطل است و با علم به حرمت موجب حرمت ابدی است.

ماده ۱۰۵۴- زنای با زن شوهر دار یا زنی که در عده و رجعیه است موجب حرمت ابدی است.

ماده ۱۰۵۵- نزدیکی به شبهه و زنا اگر سابق بر نکاح باشد از حیث مانعیت نکاح در حکم نزدیکی با نکاح صحیح است ولی مبطل نکاح سابق نیست.

- ماده ۱۰۵۶-** اگر کسی با پسری عمل شنیع کند نمی تواند مادر یا خواهر یا دختر او را تزویج کند.
- ماده ۱۰۵۷-** زنی که سه مرتبه متوالی زوجه یک نفر بوده و مطلقه شده بر آن مرد حرام میشود مگر اینکه بعقد دائم به زوجیت مرد دیگری در آمده و پس از وقوع نزدیکی با او بواسطه طلاق یا فسخ یا فوت فراق حاصل شده باشد.
- ماده ۱۰۵۸-** زن هر شخصی که به نه طلاق که شش تا آن عددی است مطلقه شده باشد بر آن شخص حرام موبد می شود.
- ماده ۱۰۵۹-** نکاح مسلمه با غیر مسلم جایز نیست .
- ماده ۱۰۶۰-** ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجه در مواردی هم که مانع قانونی ندارد موکول به اجازه مخصوص از طرف دولت است .
- ماده ۱۰۶۱-** دولت می تواند ازدواج بعضی از مستخدمین و مامورین رسمی و محصلین دولتی را با زنی که تبعه خارجه باشد موکول به اجازه مخصوص نماید.

فصل چهارم: شرایط صحت نکاح

- ماده ۱۰۶۲-** نکاح واقع می شود به ایجاب و قبول بالفاظی که صریحا دلالت بر قصد ازدواج نماید.
- ماده ۱۰۶۳-** ایجاب و قبول ممکن است از طرف خود مرد و زن صادر شود و یا از طرف اشخاصی که قانونا حق عقد دارند.
- ماده ۱۰۶۴-** عاقد باید عاقل و بالغ و قاصد باشد.
- ماده ۱۰۶۵-** توالی عرفی ایجاب و قبول شرط صحت عقد است .
- ماده ۱۰۶۶-** هر گاه یکی از متعاقدین یا هر دو لال باشند عقد با اشاره از طرف لال نیز واقع می شود مشروط بر اینکه به طور وضوح حاکی از انشاء عقد باشد.
- ماده ۱۰۶۷-** تعیین زن و شوهر به نحوی که برای هیچ یک از طرفین در شخص طرف دیگر شبهه نباشد شرط صحت نکاح است .
- ماده ۱۰۶۸-** تعلیق در عقد موجب بطلان است .
- ماده ۱۰۶۹-** شرط خیار فسخ نسبت به عقد نکاح باطل است ولی در نکاح دائم شرط خیار نسبت به صدق جایز است مشروط بر اینکه مدت آن معین باشد و بعد از فسخ مثل آنست که اصلا مهر ذکر نشده باشد.
- ماده ۱۰۷۰-** رضای زوجین شرط نفوذ عقد است و هر گاه مکره بعد از زوال کره عقد را اجازه کند نافذ است مگر اینکه اکراه بدرجه بوده که عاقد فاقد قصد باشد.

فصل پنجم: وکالت در نکاح

- ماده ۱۰۷۱-** هر یک از مرد و زن می تواند برای عقد نکاح وکالت به غیر دهد.
- ماده ۱۰۷۲-** در صورتیکه وکالت بطور اطلاق داده شود وکیل نمی تواند موکله را برای خود تزویج کند مگر اینکه این اذن صریحا باو داده شده باشد.
- ماده ۱۰۷۳-** اگر وکیل از آنچه که موکل راجع به شخص یا مهر یا خصوصیات دیگر معین کرده تخلف کند صحت عقد متوقف بر تنفیذ موکل خواهد بود.
- ماده ۱۰۷۴-** حکم ماده فوق در موردی نیز جاری است که وکالت بدون قید بوده و وکیل مراعات مصلحت موکل را نکرده باشد.

فصل ششم: در نکاح منقطع

- ماده ۱۰۷۵-** نکاح وقتی منقطع است که برای مدت معینی واقع شده باشد.
- ماده ۱۰۷۶-** مدت نکاح منقطع باید کاملا معین شود.
- ماده ۱۰۷۷-** در نکاح منقطع احکام راجع بوراثة زن و به مهر او همان است که در باب ارث و در فصل آتی مقرر شده است.

فصل هفتم: در مهر

- ماده ۱۰۷۸-** هر چیزی را که مالیت داشته و قابل تملک نیز باشد می توان مهر قرار داد.
- ماده ۱۰۷۹-** مهر باید بین طرفین تا حدی که رفع جهالت آنها بشود معلوم باشد.
- ماده ۱۰۸۰-** تعیین مقدار مهر منوط به تراضی طرفین است.
- ماده ۱۰۸۱-** اگر در عقد نکاح شرط شود که در صورت عدم تادیه مهر در مدت معین نکاح باطل خواهد بود نکاح و مهر صحیح ولی شرط باطل است.
- ماده ۱۰۸۲-** به مجرد عقد، زن مالک مهر می شود می تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید.
- ماده ۱۰۸۳-** برای تادیه تمام یا قسمتی از مهر می توان مدت یا اقساطی قرار داد.
- ماده ۱۰۸۴-** هر گاه مهر عین معین باشد و معلوم گردد قبل از عقد معیوب بوده و یا بعد از عقد و قبل از تسلیم عیوب و یا تلف شود شوهر ضامن عیب و تلف است.
- ماده ۱۰۸۵-** زن می تواند تا مهر باو تسلیم نشده از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند مشروط بر اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود.
- ماده ۱۰۸۶-** اگر زن قبل از اخذ مهر به اختیار خود بایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد قیام نمود دیگر نمی تواند از حکم ماده قبل استفاده کند معذالک حتی که برای مطالبه مهر دارد ساقط نخواهد شد.

- ماده ۱۰۸۷-** اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد نکاح صحیح است و طرفین می توانند بعد از عقد مهر را به تراضی معین کنند و اگر قبل از تراضی بر مهر معین بین آنها نزدیکی واقع شود زوجه مستحق مهرالمثل خواهد بود.
- ماده ۱۰۸۸-** در مورد ماده قبل اگر یکی از زوجین قبل از تعیین مهر و قبل از نزدیکی بمیرد زن مستحق هیچ گونه مهری نیست.
- ماده ۱۰۸۹-** ممکن است اختیار تعیین مهر به شوهر یا شخص ثالثی داده شود در این صورت شوهر یا شخص ثالث می تواند مهر را هر قدر بخواهد معین کند.
- ماده ۱۰۹۰-** اگر اختیار تعیین مهر به زن داده شود زن نمی تواند بیشتر از مهرالمثل معین نماید.
- ماده ۱۰۹۱-** برای تعیین مهرالمثل باید حال زن از حیث شرافت خانوادگی و سایر صفات و وضعیت او نسبت به امثال و اقربان اقارب و همچنین معمول محل و غیره در نظر گرفته شود.
- ماده ۱۰۹۲-** هر گاه شوهر قبل از نزدیکی زن خود را طلاق دهد زن مستحق نصف مهر خواهد بود و اگر شوهر بیش از نصف مهر را قبلاً داده باشد حق دارد مازاد از نصف را عیناً یا مثلاً یا قیمتا استرداد کند.
- ماده ۱۰۹۳-** هر گاه مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر زن خود را طلاق دهد زن مستحق مهرالتمعه است و اگر بعد از آن طلاق دهد مستحق مهرالمثل خواهد بود.
- ماده ۱۰۹۴-** برای تعیین مهرالتمعه حال مرد از حیث غنا و فقر ملاحظه می شود.
- ماده ۱۰۹۵-** در نکاح منقطع عدم مهر در عقد موجب بطلان است.
- ماده ۱۰۹۶-** در نکاح منقطع موت زن در اثناء مدت موجب سقوط مهر نمی شود و همچنین است اگر شوهر تا آخر مدت با او نزدیکی نکند.
- ماده ۱۰۹۷-** در نکاح منقطع هر گاه شوهر قبل از نزدیکی تمام مدت نکاح را ببخشد باید نصف مهر را بدهد.
- ماده ۱۰۹۸-** در صورتی که عقد نکاح اعم از دائم یا منقطع باطل بوده و نزدیکی واقع نشده زن حق مهر ندارد و اگر مهر را گرفته شوهر می تواند آن را استرداد نماید.
- ماده ۱۰۹۹-** در صورت جهل زن به فساد نکاح و وقوع نزدیکی زن مستحق مهرالمثل است.
- ماده ۱۱۰۰-** در صورتیکه مهرالمسمی مجهول باشد یا مالیت نداشته باشد یا ملک غیر باشد در صورت اول و دوم زن مستحق مهرالمثل خواهد بود و در صورت سوم مستحق مثل یا قیمت آن خواهد بود مگر اینکه صاحب مال اجازه نماید.
- ماده ۱۱۰۱-** هر گاه عقد نکاح قبل از نزدیکی بجهتی فسخ شود زن حق مهر ندارد مگر در صورتی که موجب فسخ، عنن باشد که در این صورت با وجود فسخ نکاح زن مستحق نصف مهر است.

فصل هشتم: در حقوق و تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر

- ماده ۱۱۰۲-** همین که نکاح به طور صحت واقع شد روابط زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار می شود.
- ماده ۱۱۰۳-** زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند.
- ماده ۱۱۰۴-** زوجین باید در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند.
- ماده ۱۱۰۵-** در روابط زوجین ریاست خانواده از خصائص شوهر است .
- ماده ۱۱۰۶-** در عقد دائم نفقه زن به عهده شوهر است .
- ماده ۱۱۰۷-** نفقه عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث البیت که بطور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد و خادم در صورت عادت زن به داشتن خادم یا احتیاج او بواسطه مرض یا نقصان اعضاء.
- ماده ۱۱۰۸-** هر گاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود.
- ماده ۱۱۰۹-** نفقه مطلقه رجعیه در زمان عده بر عهده شوهر است مگر اینکه طلاق در حال نشوز واقع شده باشد لیکن اگر عده از جهت فسخ نکاح یا طلاق بائن باشد زن حق نفقه ندارد مگر در صورت حمل از شوهر خود که در این صورت تا زمان وضع حمل حق نفقه خواهد داشت .
- ماده ۱۱۱۰-** در عده وفات زن حق نفقه ندارد.
- ماده ۱۱۱۱-** زن می تواند در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه به محکمه رجوع کند در این صورت محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را به دادن آن محکوم خواهد کرد.
- ماده ۱۱۱۲-** اگر اجراء حکم مذکور در ماده قبل ممکن نباشد مطابق ماده ۱۱۲۹ رفتار خواهد شد.
- ماده ۱۱۱۳-** در عقد انقطاع زن حق نفقه ندارد مگر اینکه شرط شده یا آنکه عقد مبنی بر آن جاری شده باشد.
- ماده ۱۱۱۴-** زن باید در منزلی که شوهر تعیین می کند سکنی نماید مگر آنکه اختیار تعیین منزل بزن داده شده باشد.
- ماده ۱۱۱۵-** اگر بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زن باشد زن می تواند مسکن علی حده اختیار کند و در صورت ثبوت مظنه ضرر مزبور محکمه حکم بازگشت به منزل شوهر نخواهد داد و مادام که زن در بازگشتن به منزل مزبور معذور است نفقه بر عهده شوهر خواهد بود.
- ماده ۱۱۱۶-** در مورد ماده فوق مادام که محاکمه بین زوجین خاتمه نیافته محل سکنای زن به تراضی طرفین معین می شود و در صورت عدم تراضی محکمه با جلب نظر اقربای نزدیک طرفین منزل زنا معین خواهد نمود و در صورتیکه اقربائی نباشد خود محکمه محل مورد اطمینانی را معین خواهد کرد.
- ماده ۱۱۱۷-** شوهر می تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند.
- ماده ۱۱۱۸-** زن مستقلا می تواند در دارائی خود هر تصرفی را که می خواهد بکند.
- ماده ۱۱۱۹-** طرفین عقد ازدواج می توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنماید مثل اینکه شرط شود هر گاه شوهر زن دیگر بگیرد یا در مدت معینی غائب شود یا ترک انفاق نماید یا بر علیه حیات زن سوء قصد کند یا سوء رفتاری نماید که زندگانی آنها با یکدیگر غیر قابل تحمل شود زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهایی خود را مطلقه سازد.

باب دوم: در انحلال عقد نکاح

ماده ۱۱۲۰- عقد نکاح به فسخ یا به طلاق یا به بذل مدت در عقد انقطاع منحل می شود.

فصل اول: در مورد امکان فسخ نکاح

ماده ۱۱۲۱- جنون هر یک از زوجین به شرط استقرار اعم از اینکه مستمر یا ادواری باشد برای طرف مقابل موجب حق فسخ است.

ماده ۱۱۲۲- عیوب ذیل در مرد که مانع از ایفاء وظیفه زناشوئی باشد موجب حق فسخ برای زن خواهد بود:

۱- عنن به شرط اینکه بعد از گذشتن مدت یک سال از تاریخ رجوع زن به حاکم رفع نشود.

۲- خصاء

۳- عنن به شرط اینکه ولو یک بار عمل زناشوئی را انجام نداده باشد.

۴- مقطوع بودن آلت تناسلی به اندازه ای که قادر به عمل زناشوئی نباشد.

ماده ۱۱۲۳- عیوب ذیل در زن موجب حق فسخ برای مرد خواهد بود:

۱- قرن.

۲- جذام.

۳- برص.

۴- افشاء

۵- زمین گیری.

۶- نابینائی از هر دو چشم.

ماده ۱۱۲۴- عیوب زن در صورتی موجب حق فسخ برای مرد است که عیب مزبور در حال عقد وجود داشته است.

ماده ۱۱۲۵- جنون و عنن در مرد هر گاه بعد از عقد هم حادث شود موجب حق فسخ برای زن خواهد بود.

ماده ۱۱۲۶- هر یک از زوجین که قبل از عقد عالم به امراض مذکوره در طرف دیگر بوده بعد از عقد حق فسخ نخواهد داشت.

ماده ۱۱۲۷- هر گاه شوهر بعد از عقد مبتلا به یکی از امراض مقاربتی گردد زن حق خواهد داشت که از نزدیکی با او امتناع نماید و امتناع بعلت مزبور مانع حق نفقه نخواهد بود.

ماده ۱۱۲۸- هر گاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکور فاقد وصف مقصود بود برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقد متباین بر آن واقع شده باشد.

ماده ۱۱۲۹- در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجراء حکم محکمه و الزام او بدادن نفقه زن میتواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر او را اجبار به طلاق می نماید. همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه.

ماده ۱۱۳۰- در مورد زیر زن می تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق نماید در صورتی که برای محکمه ثابت شود که دوام زوجیت موجب عسر و حرج است می تواند برای جلوگیری از ضرر و حرج زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورت میسر نشدن به اذن حاکم شرع طلاق داده می شود.

ماده ۱۱۳۱- خیار فسخ فوری است و اگر طرفی که حق فسخ دارد بعد از اطلاع به علت فسخ نکاح را فسخ نکند خیار او ساقط می شود به شرط اینکه علم به حق فسخ و فوریت آن داشته باشد تشخیص مدتی که برای امکان استفاده از خیار لازم بوده به نظر عرف و عادت است .

ماده ۱۱۳۲- در فسخ نکاح رعایت ترتیباتی که برای طلاق مقرر است شرط نیست .

فصل دوم: در طلاق مبحث اول: در کلیات

- ماده ۱۱۳۳- مرد می تواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد.
- ماده ۱۱۳۴- طلاق باید به صیغه طلاق و در حضور لااقل دو نفر مرد عادل که طلاق را بشنوند واقع گردد.
- ماده ۱۱۳۵- طلاق باید منجر باشد و طلاق معلق به شرط باطل است .
- ماده ۱۱۳۶- طلاق دهنده باید بالغ و عادل و قاصد و مختار باشد .
- ماده ۱۱۳۷- ولی مجنون دائمی می تواند در صورت مصلحت مولی علیه زن او را طلاق دهد.
- ماده ۱۱۳۸- ممکن است صیغه طلاق را به توسط وکیل اجرا نمود.
- ماده ۱۱۳۹- طلاق مخصوص عقد دائم است و زن منقطع به انقضاء مدت یا بذل آن از طرف شوهر از زوجیت خارج می شود.
- ماده ۱۱۴۰- طلاق زن در مدت عادت زنانگی یا در حال نفاس صحیح نیست مگر اینکه زن حامل باشد یا طلاق قبل از نزدیکی با زن واقع شود یا شوهر غائب باشد به طوری که اطلاع از عادت زنانگی بودن زن نتواند حاصل کند.
- ماده ۱۱۴۱- طلاق در طهر موقعه صحیح نیست مگر اینکه زن یائسه یا حامل باشد.
- ماده ۱۱۴۲- طلاق زنی که با وجود اقتضای سن عادت زنانگی نمی شود وقتی صحیح است که از تاریخ آخرین نزدیکی با زن سه ماه گذشته باشد.

مبحث دوم: در اقسام طلاق

- ماده ۱۱۴۳- طلاق بر دو قسم است: بائن و رجعی
- ماده ۱۱۴۴- در طلاق بائن برای شوهر حق رجوع نیست .
- ماده ۱۱۴۵- در موارد ذیل طلاق بائن است:
- ۱- طلاقی که قبل از نزدیکی واقع شود.
 - ۲- طلاق یائسه .
 - ۳- طلاق خلع و مبارات مادام که زن رجوع به عوض نکرده باشد.
 - ۴- سومین طلاق که بعد از سه وصلت متوالی به عمل آید اعم از اینکه وصلت در نتیجه رجوع باشد یا در نتیجه نکاح جدید .
- ماده ۱۱۴۶- طلاق خلع آن است که زن بواسطه کراهتی که از شوهر خود دارد در مقابل مالی که به شوهر می دهد طلاق بگیرد اعم از اینکه مال مزبور عین مهر یا معادل آن و یا بیشتر و یا کمتر از مهر باشد.
- ماده ۱۱۴۷- طلاق مبارات آن است که کراهت از طرفین باشد ولی در این صورت عوض باید زائد بر میزان مهر نباشد.
- ماده ۱۱۴۸- در طلاق رجعی برای شوهر در مدت عده حق رجوع است .
- ماده ۱۱۴۹- رجوع در طلاق به هر لفظ یا فعلی حاصل می شود که دلالت بر رجوع کند مشروط بر اینکه مقرون به قصد رجوع باشد.

مبحث سوم: در عده

- ماده ۱۱۵۰-** عده عبارت است از مدتی که تا انقضای آن زنی که عقد نکاح او منحل شده است نمی تواند شوهر دیگر اختیار کند.
- ماده ۱۱۵۱-** عده طلاق و عده فسخ نکاح سه طهر است مگر اینکه زن با اقتضای سن عادت زنانگی نبیند که در این صورت عده او سه ماه است .
- ماده ۱۱۵۲-** عده طلاق و فسخ نکاح و بذل مدت و انقضاء آن در مورد نکاح منقطع در غیر حامل دو طهر است مگر اینکه زن با اقتضای سن عادت زنانگی نبیند که در این صورت چهل و پنج روز است .
- ماده ۱۱۵۳-** عده طلاق و فسخ نکاح و بذل مدت و انقضاء آن در مورد زن حامله تا وضع حمل است .
- ماده ۱۱۵۴-** عده وفات چه در دائم و چه در منقطع در هر حال چهار ماه و ده روز است مگر اینکه زن حامل باشد که در این صورت عده وفات تا موقع وضع حمل است مشروط بر اینکه فاصله بین فوت شوهر و وضع حمل از چهار ماه و ده روز بیشتر باشد والا مدت عده همان چهار ماه و ده روز خواهد بود.
- ماده ۱۱۵۵-** زنی که بین او و شوهر خود نزدیکی واقع نشده و همچنین زن یائسه نه عده طلاق دارد و نه عده فسخ نکاح ولی عده وفات در هر مورد باید رعایت شود.
- ماده ۱۱۵۶-** زنی که شوهر او غایب مفقودالاثربوده و حاکم او را طلاق داده باشد باید از تاریخ طلاق عده وفات نگاه دارد.
- ماده ۱۱۵۷-** زنی که به شبهه با کسی نزدیکی کند باید عده طلاق نگاه دارد.

کتاب هشتم: در اولاد

باب اول: در نسب

ماده ۱۱۵۸- طفل متولد در زمان زوجیت ملحق به شوهر است مشروط بر اینکه از تاریخ نزدیکی تا زمان تولد کمتر از شش ماه و بیشتر از ده ماه نگذشته باشد.

ماده ۱۱۵۹- هر طفلی که بعد از انحلال نکاح متولد شود ملحق به شوهر است مشروط بر اینکه مادر هنوز شوهر نکرده و از تاریخ انحلال نکاح تا روز ولادت طفل بیش از دو ماه نگذشته باشد مگر آن که ثابت شود که از تاریخ نزدیکی تا زمان ولادت کمتر از شش ماه و یا بیش از ده ماه گذشته باشد.

ماده ۱۱۶۰- در صورتیکه عقد نکاح پس از نزدیکی منحل شود و زن مجددا شوهر کند و طفلی از او متولد گردد طفل به شوهری ملحق می شود که مطابق مواد قبل الحاق او به آن شوهر ممکن است در صورتی که مطابق مواد قبل الحاق طفل به هر دو شوهر ممکن باشد طفل ملحق به شوهر دوم است مگر آنکه امارات قطعیه بر خلاف آن دلالت کند.

ماده ۱۱۶۱- در مورد مواد قبل هر گاه شوهر صریحا یا ضمنا اقرار به ابوت خود نموده باشد دعوی نفی ولد از او مسموع نخواهد بود.

ماده ۱۱۶۲- در مورد مواد قبل دعوی نفی ولد باید در مدتی که عادتاً پس از تاریخ اطلاع یافتن شوهر از تولد طفل برای امکان اقامه دعوی کافی می باشد اقامه گردد و در هر حال دعوی مزبور پس از انقضاء دو ماه از تاریخ اطلاع یافتن شوهر از تولد طفل مسموع نخواهد بود.

ماده ۱۱۶۳- در موردیکه شوهر مطلع از تاریخ حقیقی تولد طفل نبوده و تاریخ تولد را برای او مشتبه نموده باشند به نوعی که موجب الحاق طفل به او باشد و بعدها شوهر از تاریخ حقیقی تولد مطلع شود مدت مرور زمان دعوی نفی دو ماه از تاریخ کشف خدعه خواهد بود.

ماده ۱۱۶۴- احکام مواد قبل در مورد طفل متولد از نزدیکی به شبهه نیز جاری است اگر چه مادر طفل مشتبه نباشد.

ماده ۱۱۶۵- طفل متولد از نزدیکی به شبهه فقط ملحق به طرفی می شود که در اشتباه بوده و در صورتی که هر دو در اشتباه بوده اند ملحق به هر دو خواهد بود.

ماده ۱۱۶۶- هر گاه بواسطه وجود مانعی نکاح بین ابویین طفل باطل باشد نسبت طفل به هر یک از ابویین که جاهل بر وجود مانع بوده مشروع و نسبت به دیگری نامشروع خواهد بود. در صورت جهل هر دو نسب طفل نسبت به هر دو مشروع است.

ماده ۱۱۶۷- طفل متولد از زنا ملحق به زانی نمی شود.

باب دوم: در نگاهداری و تربیت اطفال

ماده ۱۱۶۸- نگاهداری اطفال هم حق و هم تکلیف ابویین است .

ماده ۱۱۶۹- برای نگاهداری طفل مادر تا دو سال از تاریخ ولادت او اولویت خواهد داشت پس از انقضاء این مدت حضانت با پدر است مگر نسبت به اطفال اناث که تا سال هفتم حضانت آنها با مادر خواهد بود.

ماده ۱۱۷۰- اگر مادر در مدتی که حضانت طفل با او است مبتلا به جنون شود یا بدیگری شوهر کند حق حضانت با پدر خواهد بود.

ماده ۱۱۷۱- در صورت فوت یکی از ابویین حضانت طفل با آنکه زنده است خواهد بود هر چند متوفی پدر طفل بوده و برای او قیم معین کرده باشد.

ماده ۱۱۷۲- هیچ یک از ابویین حق ندارند در مدتی که حضانت طفل به عهده آنها است از نگاهداری او امتناع کند در صورت امتناع یکی از ابویین حاکم باید به تقاضای دیگری یا تقاضای قیم یا یکی از اقربا و یا به تقاضای مدعی المعموم نگاهداری طفل را به هر یک از ابویین که حضانت به عهده او است الزام کند و در صورتی که الزام ممکن یا موثر نباشد حضانت را به خرج پدر و هر گاه پدر فوت شده باشد به خرج مادر تامین کند.

ماده (۱۱۷۳) در تاریخ ۷۶/۶/۱۱ بشرح زیر اصلاح می گردد:

ماده ۱۱۷۳- هرگاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست ، صحت جسمانی و یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد ، محکمه می تواند به تقاضای اقربای طفل یا بتقاضای قیم او یا به تقاضای رئیس حوزه قضائی هر تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی بداند اتخاذ کند.

موارد ذیل از مصادیق عدم مواظبت و یا انحطاط اخلاقی هر یک از والدین است :

۱- اعتیاد زیان آور به الکل ، مواد مخدر و قمار .

۲- اشتهارد به فساد اخلاقی و فحشاء.

۳- ابتلا به بیماریهای روانی با تشخیص پزشکی قانونی .

۴- سوء استفاده از طفل یا اجبار او به ورود در مشاغل ضد اخلاقی مانند فساد و فحشاء، تکدی گری و قاچاق .

۵- تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف .

ماده ۱۱۷۴- در صورتیکه به علت طلاق یا به هر جهت دیگر ابویین طفل در یک منزل سکونت نداشته باشند هر یک از ابویین که طفل تحت حضانت او نمی باشد حق ملاقات طفل خود را دارد تعیین زمان و مکان ملاقات و سایر جزئیات مربوطه به آن در صورت اختلاف بین ابویین با محکمه است .

ماده ۱۱۷۵- طفل را نمی توان از ابویین و یا از پدر و یا از مادری که حضانت با اوست گرفت مگر در صورت وجود علت قانونی .

ماده ۱۱۷۶- مادر مجبور نیست که به طفل خود شیر بدهد مگر در صورتی که تغذیه طفل بغير شیر مادر ممکن نباشد.

ماده ۱۱۷۷- طفل باید مطیع ابویین خود بوده و در هر سنی که باشد باید به آنها احترام کند.

ماده ۱۱۷۸- ابویین مکلف هستند که در حدود توانائی خود به تربیت اطفال خویش بر حسب مقتضی اقدام کنند و نباید آنها را مهمل بگذارند.

ماده ۱۱۷۹- ابویین حق تنبیه طفل خود را دارند ولی به استناد این حق نمی توانند طفل خود را خارج از حدود تادیب تنبیه نمایند.

باب سوم: در ولایت قهری پدر و جد پدری

- ماده ۱۱۸۰-** طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر و جد پدری خود می باشد و همچنین است طفل غیر رشید یا مجنون در صورتی که عدم رشد یا جنون او متصل به صغر باشد.
- ماده ۱۱۸۱-** هر یک از پدر و جد پدری نسبت به اولاد ولایت دارند.
- ماده ۱۱۸۲-** هر گاه طفل هم پدر و هم جد پدر داشته باشد و یکی از آنها محجور یا به علتی ممنوع از تصرف در اموال مولی علیه گردد ولایت قانونی او ساقط می شود.
- ماده ۱۱۸۳-** در کلیه امور مربوطه به اموال و حقوق مالی مولی علیه ولی نماینده قانونی او می باشد.
- ماده ۱۱۸۴-** هر گاه ولی قهری طفل لیاقت اداره کردن اموال مولی علیه را نداشته باشد و یا در مورد اموال او مرتکب حیف و میل گردد به تقاضای اقربابی طفل یا بتقاضای مدعی العموم بعد از ثبوت عدم لیاقت یا خیانت او در اموال مولی علیه به طرفیت مدعی العموم در محکمه حاکم یک نفر امین بولی منضم می کند همین حکم در موردی نیز جاری است که ولی طفل بواسطه کبر سن یا مرض یا امثال آن قادر به اداره کردن اموال مولی علیه نباشد.
- ماده ۱۱۸۵-** هر گاه ولی قهری طفل محجور شود مدعی العموم مکلف است مطابق مقررات راجعه به تعیین قیم قیمی برای طفل معین کند.
- ماده ۱۱۸۶-** در مواردی که برای عدم امانت ولی قهری نسبت به دارائی طفل امارات قویه موجود باشد مدعی العموم مکلف است از محکمه ابتدایی رسیدگی به عملیات او را بخواهد محکمه در این مورد رسیدگی کرده در صورتی که عدم امانت او معلوم شد مطابق ماده ۱۱۸۴ رفتار می نماید.
- ماده ۱۱۸۷-** هر گاه ولی قهری منحصر بواسطه غیبت یا حبس به هر علتی که نتواند بامور مولی علیه رسیدگی کند و کسی را هم از طرف خود معین نکرده باشد حاکم یک نفر امین به پیشنهاد مدعی العموم برای تصدی و اداره اموال مولی علیه و سایر امور راجعه به او موقتاً معین خواهد کرد.
- ماده ۱۱۸۸-** هر یک از پدر و جد پدری بعد از وفات دیگری می تواند برای اولاد خود که تحت ولایت او می باشند وصی معین کند تا بعد از فوت خود در نگاهداری و تربیت آنها مواظبت کرده و اموال آنها را اداره نماید.
- ماده ۱۱۸۹-** هیچ یک از پدر و جد پدری نمی تواند با حیات دیگری برای مولی علیه خود وصی معین کند.
- ماده ۱۱۹۰-** ممکن است پدر یا جد پدری به کسی که به سمت وصایت معین کرده اختیار تعیین وصی بعد فوت خود را برای مولی علیه بدهد.
- ماده ۱۱۹۱-** اگر وصی منصوب از طرف ولی قهری به نگاهداری یا تربیت مولی علیه و یا اداره امور او اقدام نکند یا امتناع از انجام وظایف خود نماید منزل می شود.
- ماده ۱۱۹۲-** ولی مسلم نمی تواند برای امور مولی علیه خود وصی غیر مسلم معین کند.
- ماده ۱۱۹۳-** همین که طفل کبیر و رشید شد از تحت ولایت خارج می شود و اگر بعداً "سفیه یا مجنون شود قیمی برای او معین می شود.
- ماده ۱۱۹۴-** پدر و جد پدری و وصی منصوب از طرف یکی از آنان ولی خاص طفل نامیده می شود.

قسمت نهم

کتاب نهم: در خانواده

فصل سوم: در الزام به انفاق

- ماده ۱۱۹۵-** احکام نفقه زوجه همان است که به موجب فصل هشتم از باب اول از کتاب هفتم مقرر شده و بر طبق همین فصل مقرر می شود.
- ماده ۱۱۹۶-** در روابط بین اقارب فقط اقارب نسبی در خط عمودی اعم از صعودی یا نزولی ملزم به انفاق یکدیگرند.
- ماده ۱۱۹۷-** کسی مستحق نفقه است که ندار بوده و نتواند بوسیله اشتغال به شغلی و سائل معیشت خود را فراهم سازد.
- ماده ۱۱۹۸-** کسی ملزم به انفاق است که متمکن از دادن نفقه باشد یعنی بتواند نفقه بدهد بدون اینکه از این حیث در وضع معیشت خود دچار مضیقه گردد. برای تشخیص تمکن باید کلیه تعهدات و وضع زندگانی شخصی او در جامعه در نظر گرفته شود.
- ماده ۱۱۹۹-** نفقه اولاد بر عهده پدر است پس از فوت پدر یا عدم قدرت او به انفاق به عهده اجداد پدری است با رعایت الاقرب فالاقرب در صورت نبودن پدر و اجداد پدری و یا عدم قدرت آنها نفقه بر عهده مادر است. هر گاه مادر هم زنده و یا قدر به انفاق نباشد با رعایت الاقرب فالاقرب به عهده اجداد و جدات مادری و جدات پدری واجب النفقه است و اگر چند نفر از اجداد و جدات مزبور از حیث درجه اقربیت مساوی باشند نفقه را باید به حصه مساوی تادیه کنند.
- ماده ۱۲۰۰-** نفقه ابوبین با رعایت الاقرب فالاقرب به عهده اولاد و اولاد اولاد است.
- ماده ۱۲۰۱-** هر گاه یک نفر هم در خط عمودی صعودی و هم در خط عمودی نزولی اقارب داشته باشد که از حیث الزام به انفاق در درجه مساوی هستند نفقه او را باید اقارب مزبور بحصه مساوی تادیه کنند بنابراین اگر مستحق نفقه پدر و مادر و اولاد بلافصل داشته باشد نفقه او را باید پدر و اولاد او متساویاً تادیه کنند بدون اینکه مادر سهمی بدهد و همچنین اگر مستحق نفقه مادر و اولاد بلافصل داشته باشد نفقه او را باید مادر و اولاد متساویاً بدهند.
- ماده ۱۲۰۲-** اگر اقارب واجب النفقه متعدد باشند و منفق نتواند نفقه همه آنها را بدهد اقارب در خط عمودی نزولی مقدم بر اقارب در خط عمودی صعودی خواهند بود.
- ماده ۱۲۰۳-** در صورت بودن زوجه و یک یا چند نفر واجب النفقه دیگر زوجه مقدم بر سایرین خواهد بود.
- ماده ۱۲۰۴-** نفقه اقارب عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث الیبت بقدر رفع حاجب با در نظر گرفتن درجه استطاعت منفق.
- ماده ۱۲۰۵-** در موارد غیبت یا استنکاف از پرداخت نفقه، چنانچه الزام کسی که پرداخت نفقه بر عهده اوست ممکن نباشد دادگاه با مطالبه افراد واجب النفقه می تواند از اموال او به مقدار نفقه در اختیار آنها یا متکفلین مخارج قرار دهد در صورتی که اموال منفق در اختیار نباشد مادر یا دیگری با اجازه دادگاه می توانند نفقه آنها را بعنوان قرض بپردازد و از شخص مستنکف یا غایب مطالبه کند. (اصلاحی منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۹۱۶ به تاریخ ۶۴/۱۱/۲)
- ماده ۱۲۰۶-** زوجه در هر حال می تواند برای نفقه زمان گذشته خود اقامه دعوی نماید و طلب او از بابت نفقه مزبور طلب ممتاز بوده و در صورت افلاس یا ورشکستگی شوهر زن مقدم بر غرما خواهد بود ولی اقارب فقط نسبت به آتیه می توانند مطالبه نفقه نمایند.

کتاب دهم : در حجر و قیمومت فصل اول: در کلیات

ماده ۱۲۰۷- اشخاص ذیل محجور و از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع هستند :

۱- صغار .

۲- اشخاص غیر رشید.

۳- مجانین .

ماده ۱۲۰۸- غیر رشید کسی است که تصرفات او در اموال و حقوقی مالی خود عقلانی نباشد.

ماده ۱۲۰۹- حذف شد .

ماده ۱۲۱۰- هیچ کس را نمی توان بعد از رسیدن به سن بلوغ به عنوان جنون یا عدم رشد محجور نمود مگر آنکه عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد.

تبصره ۱- سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است .

تبصره ۲- اموال صغیری را که بالغ شده است در صورتی می توان به او داد که رشد او ثابت شده باشد.

ماده ۱۲۱۱- جنون به هر درجه که باشد موجب حجر است .

ماده ۱۲۱۲- اعمال و اقوام صغیر تاحدی که مربوط به اموال و حقوق مالی او باشد باطل و بلا اثر است معذالک صغیر ممیز می تواند تملک بلاعوض کند مثل قبول هبه و صلح بلاعوض و حیات مباحات .

ماده ۱۲۱۳- مجنون دائمی مطلقاً و مجنون ادواری در حال جنون نمی تواند هیچ تصرفی در اموال و حقوق مالی خود بنماید ولو با اجازه ولی یا قیم خود لکن اعمال حقوقی که مجنون ادواری در حال افاقه می نماید نافذ است مشروط بر آنکه افاقه او مسلم باشد.

ماده ۱۲۱۴- معاملات و تصرفات غیر رشید در اموال خود نافذ نیست مگر با اجازه ولی یا قیم او اعم از آنکه این اجازه قبلاً داده شده باشد یا بعد از انجام عمل و معذالک تملکات بلاعوض از هر قبیل که باشد بدون اجازه هم نافذ است .

ماده ۱۲۱۵- هر گاه کسی مالی را به تصرف صغیر غیر ممیز و یا مجنون بدهد صغیر یا مجنون مسئول ناقص یا تلف شدن آن مال نخواهد بود.

ماده ۱۲۱۶- هر گاه صغیر یا مجنون یا غیر رشید باعث ضرر شود ضامن است .

ماده ۱۲۱۷- اداره اموال صغار و مجانین و اشخاص غیر رشید به عهده ولی یا قیم آنان است به طوری که در باب سوم از کتاب هشتم و مواد بعد مقرر است .

فصل دوم : در موارد نصب قیم و ترتیب آن

ماده ۱۲۱۸- برای اشخاص ذیل نصب قیم میشود :

۱- برای صغاری که ولی خاص ندارند.

۲- برای مجانین و اشخاص غیر رشید که جنون یا عدم رشد آنها متصل به زمان صغر آنها بوده و ولی خاص نداشته باشند.

۳- برای مجانین و اشخاص غیر رشید که جنون یا عدم رشد آنها متصل به زمان صغر آنها نباشد.

ماده ۱۲۱۹- هر یک از ابوبین مکلف است در مواردی که به موجب ماده قبل باید برای اولاد آنها قیم معین شود مراتب را به دادستان حوزه اقامت خود و یا نماینده او اطلاع داده ، از او تقاضا نماید که اقدام لازم برای نصب قیم بعمل آورد.

ماده ۱۲۲۰- در صورت نبودن هیچ یک از ابوبین یا عدم اطلاع آنها انجام تکلیف مقرر در ماده قبل به عهده اقبائاتی است که با شخص محتاج به قیم در یک جا زندگی می نمایند.

ماده ۱۲۲۱- اگر کسی به موجب ماده ۱۲۱۸ باید برای او نصب قیم شود زن یا شوهر داشته باشد زوج یا زوجه نیز مکلف به انجام تکلیف مقرر در ماده ۱۲۱۹ خواهند بود.

ماده ۱۲۲۲- در هر موردی که دادستان به نحوی از انحاء به وجود شخصی که مطابق ماده ۱۲۱۸ باید برای او نصب قیم شود مسبوق گردید باید به دادگاه مدنی خاص رجوع و اشخاصی را که برای قیمومت مناسب می داند به آن دادگاه مدنی مزبور معرفی کند. دادگاه مدنی خاص از میان اشخاص مزبور یک یا چند نفر را به سمت قیم معین و حکم نصب او را صادر می کند و نیز دادگاه مذکور می تواند علاوه بر قیم یک یا چند نفر را به عنوان ناظر معین نماید در این صورت دادگاه باید حدود اختیارات ناظر را تعیین کند. اگر دادگاه مدنی خاص اشخاصی را که معرفی شده اند معتمد ندید اشخاص دیگری را از داسرا خواهد خواست .

ماده ۱۲۲۳- در مورد مجانین دادستان باید قبلاً " رجوع به خبره کرده نظریات خبره را به دادگاه مدنی خاص ارسال دارد. در صورت اثبات جنون دادستان به دادگاه رجوع می کند تا نصب قیم شود در مورد اشخاص غیر رشید نیز دادستان مکلف است که قبلاً" به وسیله مطلعین اطلاعات کافی در باب سفاقت او بدست آورده و در صورتی که سفاقت را مسلم دید در دادگاه مدنی خاص اقامه دعوی نماید و پس از صدور حکم عدم رشد برای نصب قیم به دادگاه رجوع نماید.

ماده ۱۲۲۴- حفظ و نظارت در اموال صغار و مجانین و اشخاص غیر رشید مادام که برای آنها قیم معین نشده به عهده مدعی العموم خواهد بود طرز حفظ و نظارت مدعی العموم به موجب نظام نامه وزارت عدلیه معین خواهد شد.

ماده ۱۲۲۵- همین که حکم جنون یا عدم رشد یک نفر صادر و به توسط محکمه شرع برای او قیم معین گردید مدعی العموم می تواند حجر آنرا اعلان نماید انتشار حجر هر کسی که نظر به وضعیت دارائی او ممکن است طرف معاملات بالنسبه عمده واقع گردد الزامی است .

ماده ۱۲۲۶- اسامی اشخاصی که بعد از کبر و رشد به علت جنون یا سفه محجور می گردند باید در دفتر مخصوص ثبت شود مراجعه به دفتر مزبور برای عموم آزاد است .

ماده ۱۲۲۷- فقط کسی را محاکم و ادارات و دفاتر اسناد رسمی به قیمومت خواهند شناخت که نصب او مطابق قانون توسط دادگاه به عمل آمده باشد.

ماده ۱۲۲۸- در خارج ایران کنسولی ایران و یا جانشین وی می تواند نسبت به ایرانیانی که باید مطابق ماده ۱۲۱۸ برای آنها قیم نصب شود و در حوزه ماموریت او ساکن یا مقیم اند موقتاً "نصب قیم کند و باید تا ۱۰ روز پس از نصب قیم مدارک عمل خود را به وسیله وزارت امور خارجه به وزارت دادگستری بفرستند. نصب قیم مزبور وقتی قطعی می گردد که دادگاه مدنی خاص تهران تصمیمی کنسول یا جانشین او را تنفیذ کند.

ماده ۱۲۲۹- وظایف و اختیاراتی که به موجب قوانین و نظامات مربوطه در مورد دخالت مدعیان عمومی در امور صغار و مجانین و اشخاص غیر رشید مقرر است در خارج ایران به عهده مامورین کنسولی خواهد بود.

ماده ۱۲۳۰- اگر در عهد و قراردادهای منعقدہ بین دولت ایران و دولتی که مامور کنسولی ماموریت خود را در مملکت آن دولت اجرا می کند ترتیبی بر خلاف مقررات دو ماده فوق اتخاذ شده باشد مامورین مذکور مفاد آن دو ماده را تا حدی که با مقررات عهدنامه یا قرار داد مخالف نباشد اجرا خواهند کرد.

ماده ۱۲۳۱- اشخاص ذیل نباید به سمت قیمومت معین شوند :

۱- کسانی که خود تحت ولایت یا قیمومت هستند.

۲- کسانی که بعلت ارتکاب جنایت یا یکی از جنحه‌های ذیل به موجب حکم قطعی محکوم شده باشند :

سرقت - خیانت در امانت - کلاهبرداری - اختلاس - هتک ناموس - یا منافیات عفت - جنحه نسبت به اطفال - ورشکستگی به تقصیر.

۳- کسانی که حکم ورشکستگی آنها صادر و هنوز عمل ورشکستگی آنها تصفیه نشده است .

۴- کسانی که معروف به فساد اخلاق باشند.

۵- کسی که خود را اقربا طبقه اول او دعوائی بر محجور داشته باشند.

ماده ۱۲۳۲- با داشتن صلاحیت برای قیمومت اقربا محجور مقدم بر سایرین خواهند بود.

ماده ۱۲۲۳- زن نمی تواند بدون رضایت شوهر خود سمت قیمومت را قبول کند.

ماده ۱۲۳۴- در صورتی که محکمه بیش از یک نفر را برای قیمومت معین کند می تواند وظایف آنها را تفکیک نماید.

فصل سوم: در اختیارات و وظائف و مسئولیت قییم و حدود آن نظارت مدعی العموم در امور صغار و مجانین و اشخاص غیر رشید

- ماده ۱۲۳۵-** مواظبت شخص مولی علیه و نمایندگی قانونی او در کلیه امور مربوطه به اموال و حقوق مالی او با قییم است .
- ماده ۱۲۳۶-** قییم مکلف است قبل از مداخله در امور مالی مولی علیه صورت جامعی از کلیه دارائی او تهیه کرده یک نسخه از آن را به امضای خود برای دادستانی که مولی علیه در حوزه آن سکونت دارد ، بفرستد و دادستان یا نماینده او باید نسبت بمیزان دارائی مولی علیه تحقیقات لازمه بعمل آورد.
- ماده ۱۲۳۷-** مدعی العموم یا نماینده او باید بعد از ملاحظه صورت دارائی مولی علیه مبلغی را که ممکن است خارج سالیانه مولی علیه بالغ بر آن گردد و مبلغی را که برای اداره کردن دارائی مزبور ممکن است لازم شود معین نماید قییم نمی تواند بیش از مبالغ مزبور خرج کند مگر با تصویب مدعی العموم.
- ماده ۱۲۳۸-** قییمی که تقصیر در حفظ مال مولی علیه بنماید مسئول ضرر و خساراتی است که از نقصان یا تلف آن مال حاصل شده اگر چه نقصان یا تلف مستند به تفریط یا تعدی قییم نباشد.
- ماده ۱۲۳۹-** هرگاه معلوم شود که قییم عامداً مالی را که متعلق به مولی علیه بوده جزو صورت دارائی او قید نکرده و یا باعث شده است که آن مال در صورت مزبور قید نشود مسئول هر ضرر و خساراتی خواهد بود که از این حیث ممکن است به مولی علیه وارد شود به علاوه در صورتی که عمل مزبور از روی سوء نیت بوده قییم معزول خواهد شد.
- ماده ۱۲۴۰-** قییم نمی تواند به سمت قیومت از طرف مولی علیه با خود معامله کند اعم از اینکه مال مولی علیه را بخود منتقل کند یا مال خود را به او انتقال دهد.
- ماده ۱۲۴۱-** قییم نمی تواند اموال غیر منقول مولی علیه را بفروشد و یا رهن گذارد یا معامله کند که در نتیجه آن مدیون مولی علیه شود مگر با لحاظ غبطه مولی علیه و تصویب مدعی العموم در صورت اخیر شرط حتمی تصویب مدعی العموم ملائت قییم می باشد و نیز نمی تواند برای مولی علیه بدون ضرورت و احتیاج قرض کند مگر با تصویب مدعی العموم .
- ماده ۱۲۴۲-** قییم نمی تواند دعوی مربوط به مولی علیه را به صلح خاتمه دهد مگر با تصویب مدعی العموم .
- ماده ۱۲۴۳-** در صورت وجود موجبات موجه دادستان می تواند از دادگاه مدنی خاص تقاضا کند که از قییم تضمیناتی راجع به اداره اموال مولی علیه بخواهد تعیین نوع تضمین به نظر دادگاه است. هرگاه قییم برای تعیین نوع تضمین حاضر نشد از قییمیت عزل می شود .
- ماده ۱۲۴۴-** قییم باید لااقل سالی یک مرتبه حساب تصدی خود را به مدعی العموم یا نماینده او بدهد و هرگاه در ظرف یک ماه از تاریخ مطالبه مدعی العموم حساب ندهد به تقاضای مدعی العموم معزول می شود .
- ماده ۱۲۴۵-** قییم باید حساب زمان تصدی خود را پس از کبر و رشد یا رفع حجر به مولی علیه سابق خود بدهد. هرگاه قییمت او قبل از رفع حجر خاتمه یابد حساب زمان تصدی باید به قییم بعدی داده شود .
- ماده ۱۲۴۶-** قییم می تواند برای انجام امر قییمت مطالبه اجرت کند میزان مزبور با رعایت کار قییم و مقدار اشتغالی که از امر قییمت برای او حاصل می شود و محلی که قییم در آنجا اقامت دارد و میزان عایدی مولی علیه تعیین می گردد.
- ماده ۱۲۴۷-** مدعی العموم می تواند اعمال نظارت در امور مولی علیه را "کلاً" یا "بعضاً" به اشخاص موثق یا هیئت یا مؤسسه واگذار نماید. شخص یا هیئت یا مؤسسه که برای اعمال نظارت تعیین شده در صورت تقصیر یا خیانت مسئول ضرر و خسارت وارده به مولی علیه خواهند بود .

فصل چهارم: در موارد عزل قیم

ماده ۱۲۴۸- در موارد ذیل قیم معزول می شود:

- ۱- اگر معلوم شود که قیم فاقد صفت امانت بوده و یا این صفت از او سلب شود.
- ۲- اگر قیم مرتکب جنایت و یا مرتکب یکی از جنحه های ذیل شده و به موجب حکم قطعی محکوم گردد:
سرق - خیانت در امانت - کلاهبرداری - اختلاس - هتک ناموس - منافیات عفت - جنحه نسبت به اطفال - ورشکستگی به تقصیر یا تقلب .
- ۳- اگر قیم به علتی غیر از علل فوق محکوم به حبس شود بدین جهت نتواند امور مالی مولی علیه را اداره کند.
- ۴- اگر قیم ورشکسته اعلان شود .
- ۵- اگر عدم لیاقت یا توانائی قیم در اداره اموال مولی علیه معلوم شود.
- ۶- در مورد مواد ۱۲۳۹ و ۱۲۴۳ و ۱۲۴۴ با تقاضای مدعی العموم .

ماده ۱۲۴۹- اگر قیم مجنون یا فاقد رشد گردد منزل میشود.

ماده ۱۲۵۰- هرگاه قیم در امور مربوطه به اموال مولی علیه یا جنحه یا جنایت نسبت بشخص او مورد تعقیب مدعی العموم واقع شود محکمه به تقاضای مدعی العموم موقتاً "قیم دیگری برای اداره اموال مولی علیه معین خواهد کرد.

ماده ۱۲۵۱- هرگاه زن بی شوهری ولو مادر مولی علیه که به سمت قیمومت معین شده است اختیار شوهر کند باید مراتب را در ظرف یک ماه از تاریخ انعقاد نکاح به دادستان حوزه اقامت خود یا نماینده او اطلاع دهد . در این صورت دادستان یا نماینده او می تواند با رعایت وضعیت جدید آن زن تقاضای تعیین قیم جدید و یا ضم ناظر کند.

ماده ۱۲۵۲- در مورد ماده قبل اگر قیم ازدواج خود را در مدت مقرر به مدعی العموم یا نماینده او اطلاع ندهد مدعی العموم می تواند تقاضای عزل او را بکند .

فصل پنجم: در خروج از تحت قیمومت

ماده ۱۲۵۳- پس از زوال سبب که موجب تعیین قیم شده قیمومت مرتفع می شود.

ماده ۱۲۵۴- خروج از تحت قیمومت را ممکن است خود مولی علیه یا هر شخص ذینفع دیگری تقاضا نماید، تقاضانامه ممکن است مستقیماً یا توسط دادستان حوزه ای که مولی علیه در آنجا سکونت دارد یا نماینده او به دادگاه مدنی خاص همان حوزه داده شود .

ماده ۱۲۵۵- در مورد ماده قبل مدعی العموم یا نماینده او مکلف است قبلاً "نسبت به رفع علت تحقیقات لازمه بعمل آورده مطابق نتیجه حاصله از تحقیقات در محکمه اظهار عقیده نماید. در مورد کسانی که حجر آنها مطابق ماده ۱۲۲۵ اعلان می شود رفع حجر نیز باید اعلان گردد.

ماده ۱۲۵۶- رفع حجر هر محجور باید در دفتر مذکور در ماده ۱۲۲۶ و در مقابل اسم آن محجور قید شود.



جلد سوم: در ادله اثبات دعوی

ماده ۱۲۵۷- هر کس مدعی حقی باشد باید آنرا اثبات کند و مدعی علیه هرگاه در مقام دفاع مدعی امری شود که محتاج به دلیل باشد اثبات امر به عهده او است.

ماده ۱۲۵۸- دلائل اثبات دعوی از قرار ذیل است:

۱- اقرار.

۲- اسناد کتبی.

۳- شهادت.

۴- امارات.

۵- قسم.

کتاب اول : در اقرار باب اول : در شرایط اقرار

- ماده ۱۲۵۹- اقرار عبارت است از اخبار به حقی است برای غیر بر ضرر خود.
- ماده ۱۲۶۰- اقرار واقع می شود به هر لفظی که دلالت بر آن نماید.
- ماده ۱۲۶۱- اشاره شخص لال که صریحا " حاکی از اقرار باشد صحیح است .
- ماده ۱۲۶۲- اقرار کننده باید بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشد بنابراین اقرار صغیر و مجنون در حال دیوانگی و غیر قاصد و مکره مؤثر نیست .
- ماده ۱۲۶۳- اقرار سفیه در امور مالی مؤثر نیست .
- ماده ۱۲۶۴- اقرار مفلس و ورشکسته - سبت به اموال خود بر ضرر دیان نافذ نیست .
- ماده ۱۲۶۵- اقرار مدعی افلاس و ورشکستگی در امور راجعه به اموال خود به ملاحظه حفظ حقوق دیگران منش اثر نمی شود. تا افلاس یا عدم افلاس او معین گردد.
- ماده ۱۲۶۶- در مقرله اهلیت شرط نیست لیکن بر حسب قانون باید بتوان دارای آنچه که به نفع او اقرار شده است بشود.
- ماده ۱۲۶۷- اقرار به نفع متوفی در باره ورثه او مؤثر خواهد بود.
- ماده ۱۲۶۸- اقرار معلق مؤثر نیست .
- ماده ۱۲۶۹- اقرار به امری که عقلا " یا عاداتا " ممکن نباشد و یا بر حسب قانون صحیح نیست اثری ندارد.
- ماده ۱۲۷۰- اقرار برای حمل در صورتی مؤثر است که زنده متولد شود.
- ماده ۱۲۷۱- مقرله اگر به کلی مجهول باشد اقرار اثری ندارد و اگر فی الجمله معلوم باشد مثل اقرار برای یکی از دو نفر معین صحیح است .
- ماده ۱۲۷۲- در صحت اقرار تصدیق مقرله شرط نیست لیکن اگر مفاد اقرار را تکذیب کند اقرار مزبور در حق او اثری نخواهد داشت .
- ماده ۱۲۷۳- اقرار به نسب در صورتی صحیح است که اولاً " تحقق نسبت بر حسب عادت و قانون ممکن باشد ثانیاً " کسی که به نسب او اقرار شده تصدیق کند مگر در مورد صغیری که اقرار بر فرزندی او شده به شرط آنکه منازعی در بین نباشد.
- ماده ۱۲۷۴- اختلاف مقرله در سبب اقرار مانع صحت اقرار نیست .

باب دوم : در آثار اقرار

- ماده ۱۲۷۵- هر کس اقرار به حقی برای غیر کند ملزم به اقرار خود خواهد بود.
- ماده ۱۲۷۶- اگر کذب اقرار نزد حاکم ثابت شود آن اقرار اثری نخواهد داشت .
- ماده ۱۲۷۷- انکار بعد از اقرار مسموع نیست لیکن اگر مقرر ادعا کند اقرار او فاسد یا مبنی بر اشتباه یا غلط بوده شنیده می شود و همچنین است در صورتی که برای اقرار خود عذری ذکر کند که قابل قبول باشد مثل اینکه بگوید اقرار بگرفتن وجه در مقابل سند یا حواله بوده که وصول نشده لیکن دعاوی مذکوره مادامی که اثبات نشده مضر به اقرار نیست .

ماده ۱۲۷۸- اقرار هر کس فقط نسبت بخود آن شخص و قائم مقام نافذ است و در حق دیگری نافذ نیست مگر در موردی که قانون آنرا ملزم قرار داده باشد .

ماده ۱۲۷۹- اقرار شفاهی واقع در خارج از محکمه را در صورتی می توان به شهادت شهود اثبات کرد که اصل دعوی به شهادت شهود قابل اثبات باشد و یا ادله و قرائنی بر وقوع اقرار موجود باشد.

ماده ۱۲۸۰- اقرار کتبی در حکم اقرار شفاهی است .

ماده ۱۲۸۱- قید دین در دفتر تجار به منزله اقرار کتبی است .

ماده ۱۲۸۲- اگر موضوع اقرار در محکمه مفید به قید یا وصفی باشد مقررله نمی تواند آنرا تجزیه کرده و از قسمتی از آن که به نفع او است بر ضرر استفاده نماید و از جزء دیگر آن صرفنظر کند.

ماده ۱۲۸۳- اگر اقرار دارای دو جزء مختلف الاثر باشد که ارتباطی تامی با یکدیگر داشته باشند مثل اینکه مدعی علیه اقرار به اخذ وجه از مدعی نموده و مدعی رد شود مطابق ماده ۱۱۳۴ اقدام خواهد شد.

کتاب دوم - در اسناد

- ماده ۱۲۸۴-** سند عبارت است از هر نوشته که در مقام دعوی یا دفاع قابل استناد باشد.
- ماده ۱۲۸۵-** شهادت نامه سند محسوب نمیشود و فقط اعتبار شهادت را خواهد داشت.
- ماده ۱۲۸۶-** سند بر دو نوع است: رسمی و عادی.
- ماده ۱۲۸۷-** اسنادی که در اداره ثبت اسناد و املاک و یا دفاتر اسناد رسمی یا در نزد سایر مأمورین رسمی در حدود صلاحیت آنها و بر طبق مقررات قانونی تنظیم شده باشند رسمی است.
- ماده ۱۲۸۸-** مفاد سند در صورتی معتبر است که مخالف قوانین نباشد.
- ماده ۱۲۸۹-** غیر از اسناد مذکور در ماده ۱۲۸۷ سایر اسناد عادی است.
- ماده ۱۲۹۰-** اسناد رسمی درباره طرفین و وراثت و قائم مقام آنان معتبر است و اعتبار آنها نسبت به اشخاص ثالث در صورتی است که قانون تصریح کرده باشد.
- ماده ۱۲۹۱-** اسناد عادی در دو مورد اعتبار اسناد رسمی را داشته درباره طرفین و وراثت و قائم مقام آنان معتبر است:
- ۱- اگر طرفی که سند بر علیه او اقاله شده است صدور آنرا از منتسب - الیه تصدیق نماید.
 - ۲- هرگاه در محکمه ثابت شود که سند مزبور را طرفی که آنرا تکذیب یا تردید کرده فی الواقع امضاء یا مهر کرده است.
- ماده ۱۲۹۲-** در مقابل اسناد رسمی یا اسنادی که اعتبار اسناد رسمی را دارد انکار و تردید مسموع نیست و طرف می تواند ادعای جعلیت به اسناد مزبور کند یا ثابت نماید که اسناد مزبور به جهتی از جهات قانونی از اعتبار افتاده است.
- ماده ۱۲۹۳-** هرگاه سند به وسیله یکی از مأمورین رسمی تنظیم اسناد تهیه شده لیکن مأمور صلاحیت تنظیم آن سند را نداشته و یا رعایت ترتیبات مقرر قانونی را در تنظیم سند نکرده باشد سند مزبور در صورتی که دارای امضاء یا مهر طرف باشد عادی است.
- ماده ۱۲۹۴-** عدم رعایت مقررات راجعه به حق تمبر که به اسناد تعلق می گیرد سند را از رسمیت خارج نمی کند.
- ماده ۱۲۹۵-** محاکم ایران به اسناد تنظیم شده در کشورهای خارجی همان اعتباری را خواهد داد که آن اسناد مطابق قوانین کشوری که در آنجا تنظیم شده دارا می باشد مشروط بر اینکه:
- اولا - اسناد مزبوره به علتی از علل قانونی از اعتبار نیفتاده باشد.
- ثانیا - مفاد آنها مخالف با قوانین مربوطه به نظم عمومی یا اخلاق حسنه ایران نباشد.
- ثالثا - کشوری که اسناد در آنجا تنظیم شده به موجب قوانین خود یا عهد اسناد تنظیم شده در ایران را معتبر بشناسد.
- رابعا - نماینده سیاسی یا کنسولی ایران در کشوری که سند در آنجا تنظیم شده یا نماینده سیاسی و کنسولی کشور مزبور در ایران تصدیق کرده باشد که سند موافق قوانین محل تنظیم یافته است.
- ماده ۱۲۹۶-** هرگاه موافقت اسناد مزبور در ماده قبل با قوانین محل تنظیم خود به توسط نماینده سیاسی یا کنسولی خارجه در ایران تصدیق شده باشد قبول شدن سند در محاکم ایران متوقف بر این است که وزارت امور خارجه و یا در خارج تهران حکام ایالات و ولایات امضاء نماینده خارجه را تصدیق کرده باشد.

ماده ۱۲۹۷- دفاتر تجارتي در موارد دعوی تجاری بر تاجر دیگر در صورتی که دعوی از محاسبات و مطالبات تجارتي حاصل شده باشد دلیل محسوب می شود مشروط بر اینکه دفاتر مزبوره مطابق قانون تجارت تنظیم شده باشد.

ماده ۱۲۹۸- دفتر تاجر در مقابل غیر تاجر سندیت ندارد فقط ممکن است جزء قرائن و امارات قبول شود لیکن اگر کسی به دفتر تاجر استناد کرد نمی تواند تفکیک کرده آنچه را که بر نفع او است قبول و آنچه که بر ضرر او است رد کند مگر آنکه بی اعتباری آنچه را که بر ضرر اوست ثابت کند.

ماده ۱۲۹۹- دفتر تجارتي در موارد مفصله ذیل دلیل محسوب نمی شود:

۱- در صورتیکه مدلل شود اوراق جدیدی بدفتر داخل کرده اند یا تراشیدگی دارد.

۲- وقتی که در دفتر بی ترتیبی و اغتشاشی کشف شود که بر نفع صاحب دفتر باشد.

۳- وقتی که بی اعتباری دفتر سابقاً" به جهتی از جهات در محکمه مدلل شده باشد.

ماده ۱۳۰۰- در مواردی که دفتر تجارتي بر نفع صاحب آن دلیل نیست بر ضرر او سندیت دارد .

ماده ۱۳۰۱- امضائی که در روی نوشته یا سندی باشد بر ضرر امضاء کننده دلیل است .

ماده ۱۳۰۲- هرگاه در ذیل یا حاشیه یا ظهور سندی که در دست ابراز کننده بوده مندرجاتی باشد که حکایت از بی اعتباری یا از اعتبار افتادن تمام یا قسمتی از مفاد سند نماید مندرجات مزبوره معتبر محسوب است اگر چه تاریخ و امضاء نداشته و یا به وسیله خط کشیدن و یا نحو دیگر باطل شده باشد.

ماده ۱۳۰۳- در صورتیکه بطلان مندرجات مذکوره در ماده قبل ممضی به امضاء طرف

بوده و یا طرف بطلان آنرا قبول کند و یا آنکه بطلان آن در محکمه ثابت شود مندرجات مزبوره بلااثر خواهد بود.

ماده ۱۳۰۴- هرگاه امضای تعهدی در خود تعهد نامه نشده و در نوشته علی حده شده باشد آن تعهد نامه بر علیه امضاء کننده دلیل است در صورتی که در نوشته مصرح باشد که به کدام تعهد یا معامله مربوط است .

ماده ۱۳۰۵- در اسناد رسمی تاریخ تنظیم معتبر است حتی بر علیه اشخاص ثالث ولی در اسناد عادی تاریخ فقط درباره اشخاصی که شرکت در تنظیم آنها داشته و ورثه آنان و کسی که به نفع او وصیت شده معتبر است .

کتاب سوم: در شهادت باب اول: در موارد شهادت

مواد ۱۳۰۶-۱۳۰۷-۱۳۰۸ حذف شده است .

ماده ۱۳۰۹- در مقابل سند رسمی یا سندی که اعتبار آن در محکمه محرز شده دعوی که مخالف با مفاد یا مندرجات آن باشد به شهادت اثبات نمی گردد.

ماده ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ حذف شده است .

ماده ۱۳۱۲- احکام مذکور در فوق در موارد ذیل جاری نخواهد بود.

۱- در مواردی که اقامه شاهد برای تقویت یا تکمیل دلیل باشد مثل اینکه دلیلی بر اصل دعوی موجود بوده ولی مقدار یا مبلغ مجهول باشد و شهادت بر تعیین مقدار یا مبلغ اقامه گردد.

۲- در مواردی که به واسطه حادثه گرفتن سند ممکن نیست از قبیل حریق و سیل و زلزله و غرق کشتی که کسی مال خود را به دیگری سپرده و تحصیل سند برای صاحب مال در آن موقع ممکن نیست .

۳- نسبت به کلیه تعهداتی که عادتاً" تحصیل سند معمول نمی باشد مثل اموالی که اشخاص در مهمان خانه ها و قهوه خانه ها و کاروان سراها و نمایشگاه ها می سپارند و مثل حق الزحمه اطباء و قابله همچنین انجام تعهداتی که برای آن عادتاً" تحصیل سند معمول نیست مثل کارهایی که به مقاطعه و نحو آن تعهد شده اگر چه اصل تعهد به موجب سند باشد.

۴- در صورتی که سند به واسطه حوادث غیر منتظره مفقود یا تلف شده باشد.

۵- در موارد ضمان قهری و امور دیگری که داخل در عقود و ایقاعات نباشد.

ماده ۱۳۱۳- شهادت اشخاص ذیل پذیرفته نمی شود:

۱- اشخاص ولگرد و کسانی که تکدی را شغل خود قرار دهند.

۲- اشخاص معروف به فساد اخلاق.

۳- کسی که نفع شخصی در دعوی داشته باشد.

۴- شهادت دیوانه در حال دیوانگی .

۵- کسانی که عدالت شرعی آنها محرز نباشد.

ماده ۱۳۱۳- مکرر- در شاهد: بلوغ - عقل - عدالت - ایمان و طهارت مولد شرط است .

تبصره- عدالت شاهد باید با یکی از طرق شرعی برای دادگاه احراز شود.

ماده ۱۳۱۴- شهادت اطفالی را که به سن پانزده سال تمام نرسیده اند فقط ممکن است برای مزید اطلاع استماع نمود مگر در مواردی که قانون شهادت این قبیل اطفال را معتبر شناخته باشد.

باب دوم: در شرایط شهادت

- ماده ۱۳۱۵-** شهادت باید از روی قطع و یقین باشد نه به طور شک و تردید.
- ماده ۱۳۱۶-** شهادت باید مطابق با دعوی باشد ولی اگر در لفظ مخالف و در معنی موافق یا کمتر از ادعا باشد ضرری ندارد.
- ماده ۱۳۱۷-** شهادت شهود باید مفادا" متحد باشد، بنابراین اگر شهود به اختلاف شهادت دهند قابل اثر نخواهد بود مگر در صورتی که از مفاد اظهارات آنها قدر متقینی بدست آید.
- ماده ۱۳۱۸-** اختلاف شهود در خصوصیات امر اگر موجب اختلاف در موضوع شهادت نباشند اشکالی ندارد.
- ماده ۱۳۱۹-** در صورتی که شاهد از شهادت خود رجوع کند یا معلوم شود بر خلاف شهادت داده است به شهادت او ترتیب اثر داده نمی شود.
- ماده ۱۳۲۰-** شهادت بر شهادت در صورتی مسموع است که شاهد اصل وفات یافته یا بواسطه مانع دیگری مثل بیماری و سفر و حبس و غیره نتواند حاضر شود.

کتاب چهارم : در امارات

- ماده ۱۳۲۱-** اماره عبارت از اوضاع و احوالی است که به حکم قانون یا در نظر قاضی دلیل بر امری شناخته می شود:
- ماده ۱۳۲۲-** امارات قانونی اماراتی است که قانون آنرا دلیل بر امری قرار داده مثل امارات مذکور در این قانون از قبیل مواد ۳۵ و ۱۰۹ و ۱۱۰۰-۱۱۵۸ و غیر آنها و سایر امارات مصرحه در قوانین دیگر.
- ماده ۱۳۲۳-** امارات قانونی در کلیه دعاوی اگر چه از دعاوی باشد که به شهادت شهود قابل اثبات نیست معتبر است مگر آنکه دلیل بر خلاف آن موجب باشد.
- ماده ۱۳۲۴-** اماراتی که بنظر قاضی واگذار شده عبارت است از اوضاع و احوالی در خصوص مورد و در صورتی قابل استناد است که دعوی به شهادت شهود قابل اثبات باشد یا ادله دیگر را تکیل کند.

کتاب پنجم : در قسم

ماده ۱۳۲۵- درد دعوی که به شهادت شهود قابل اثبات است مدعی میتواند حکم به دعوی خود را که مورد انکار مدعی علیه است منوط به قسم او نماید.

ماده ۱۳۲۶- در موارد ماده فوق مدعی علیه نیز می تواند در صورتی که مدعی سقوط دین یا تعهد یا نحو آن باشد حکم بدعوی را منوط به قسم مدعی کند.

ماده ۱۳۲۷- مدعی یا مدعی علیه در مورد دو ماده قبل در صورتی می تواند تقاضای قسم از طرف دیگر نماید که عمل یا موضوع دعوی منتسب به شخص آن طرف باشد. بنابراین در دعوی بر صغیر و مجنون نمی توان قسم را بر ولی یا وصی یا قیم متوجه کرد نسبت به اعمال صادره از شخص آنها آنهم مادامی که به ولایت یا وصایت یا قیمومت باقی هستند و همچنین است در کلیه مواردی که امر منتسب به یک طرف باشد.

ماده ۱۳۲۸- کسی که قسم متوجه او شده است در صورتی که نتواند بطلان دعوی طرف را اثبات کند یا باید قسم یاد نماید یا قسم را به طرف دیگر رد کند و اگر نه قسم یاد می کند و نه آنرا به طرف دیگر رد نماید با سوگند مدعی به حکم حاکم مدعی علیه نسبت به ادعائی که تقاضای قسم برای آن شده است محکوم می گردد.

ماده ۱۳۲۸ مکرر- دادگاه می تواند نظر به اهمیت موضوع دعوی و شخصیت طرفین و اوضاع و احوال مؤثر مقرر دارد که قسم با انجام تشریفات خاص مذهبی یاد شود یا آنرا به نحو دیگری تغلیظ نماید.

تبصره- چنانچه کسی که قسم به او متوجه شده تشریفات خاص یا تغلیظ را قبول نکند و قسم بخورد ناکل محسوب نمی شود.

ماده ۱۳۲۹- قسم به کسی متوجه می گردد که اگر اقرار کند اقرارش نافذ باشد.

ماده ۱۳۳۰- تقاضای قسم قابل توکیل است و وکیل نمی تواند بجای موکل قسم یاد کند.

ماده ۱۳۳۱- قسم قاطع دعوی است و هیچ گونه اظهاری که منافی با قسم باشد از طرف پذیرفته نخواهد شد.

ماده ۱۳۳۲- قسم فقط نسبت به اشخاصی که طرف دعوی بوده اند و قائم مقام آنها مؤثر است .

ماده ۱۳۳۳- در دعوی بر متوفی در صورتی که اصل حق ثابت شده و بقاء آن در نظر حاکم ثابت نباشد حاکم می تواند از مدعی بخواهد که بر بقاء حق خود قسم یاد کند. در این مورد کسی که از او مطالبه قسم شده است نمی تواند قسم را به مدعی علیه رد کند. حکم این ماده در موردی که مدرک دعوی سند رسمی است جاری نخواهد بود.

ماده ۱۳۳۴- در مورد ماده ۱۲۸۳ کسی که اقرار کرده است می تواند نسبت به آنچه که مورد ادعای او است از طرف مقابل تقاضای قسم کند. مگر اینکه مدرک دعوی مدعی سند رسمی یا سندی باشد که اعتبار آن در محکمه محرز شده است .

ماده ۱۳۳۵- توسل به قسم وقتی ممکن است که دلایل مذکور در کتابهای اول تا چهارم جلد سوم این قانون برای اثبات مدعی موجود نباشد. در این صورت مدعی می تواند حکم به دعوی خود را که مورد انکار مدعی علیه است منوط به قسم او نماید.